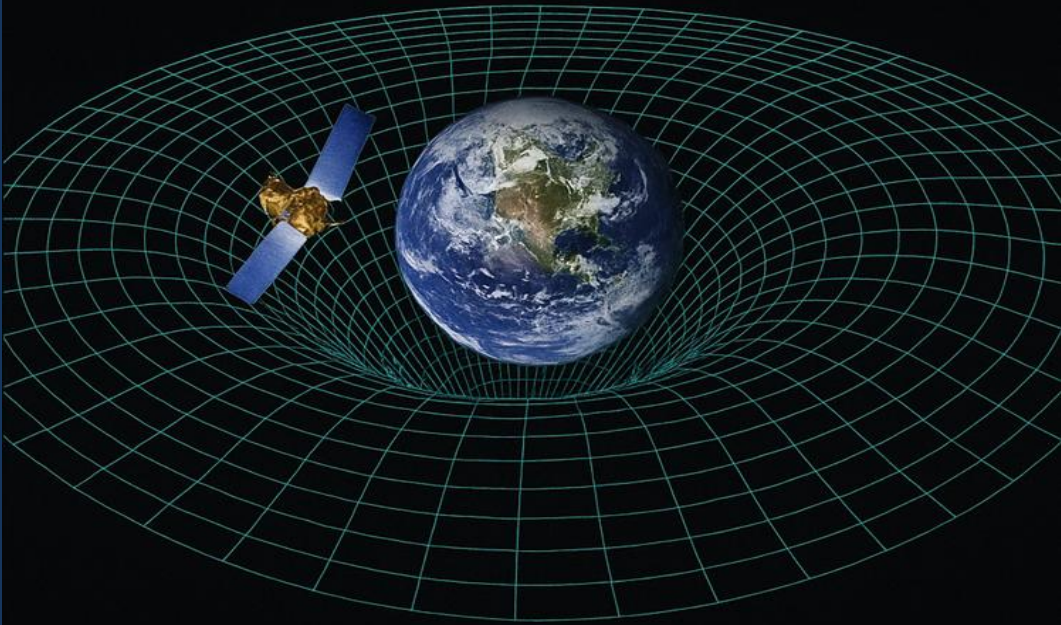


تفسیر علمی قرآن

جلد پنجم



آیت اللہ سید رضا حسینی نسب



سوره بقره – آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٢﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾.

ترجمه

و در راه خدا، با آنانکه که به جنگ شما آمده اند، نبرد کنید، ولی تعدّی و تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد. و آنانکه به جنگ شما آمده اند را هر جا یافتید، به قتل برسانید و از همان جایی که شما را اخراج کردند، آنها را بیرون برانید؛ و فتنه‌گری از کشتار بدتر است. با آنان در مسجد الحرام نجنگید، مگر اینکه آنها با شما به جنگ برخیزند. اگر آنان با شما جنگیدند، آنان را بکشید. اینچنین است کیفر کافران. و اگر آنان دست از جنگ برداشتند، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است. با آنها پیکار کنید تا فتنه باقی نماند و دین، از آن خدا باشد. پس اگر دست از جنگ برداشتند، پس دشمنی روا نیست، جز با ستمکاران.

ماه حرام در برابر ماه حرام. اگر آنان حرمت ماه حرام را نگاه نداشتند، شما می توانید مقابله به مثل کنید، و اگر دشمنان احترام آن را شکستند، شما نیز حق دارید؛ پس کسی که در حق شما تجاوز کند، با او بستیزید همانگونه که او تعدی کرده است. و پرهیزکار باشید و بدانید که خداوند با تقوا پیشگان است.

توضیح

آیات یادشده بر اساس قانون مشروعیت دفاع از خود، به مسلمانان اجازه می دهد تا با دشمنان متجاوز که به قصد کشتار مردم مسلمان، آغازگر جنگ و خونریزی بودند و با بی رحمی و وحشی گری به کیان امت اسلامی و دیار مسلمانان هجوم آورده بودند، به مقابله بپردازند. در عین حال، به مسلمانان فرمان می دهد که از حدود و قوانین

عادلانه در جنگ، تعدّی و تجاوز نکنند و در صورتی که دشمنان، دست از جنگ برداشتند، آنان نیز، نبرد را متوقف سازند.

موضوع مهمّی که باید در نظر داشته باشیم این است که این آیات و دیگر آیات نبرد در راه خدا، به جنگ بر ضدّ عموم کافران و یا مخالفان با اسلام، فرمان نمی دهد. بلکه همانگونه که از سیاق آیات یادشده معلوم می گردد، خداوند به مسلمانان اجازه می دهد تا با آن دسته از دشمنان که برای کشتن پیروان اسلام به جنگ مسلمانان آمده بودند، به مقابله برخیزند.

اما کافران و مشرکانی که با مسلمانان، سرِ جنگ نداشتند و به قصد کشتار پیروان اسلام، وارد میدان نبرد نمی شدند؛ با کمال امنیّت و در پناه مسلمانان، به زندگانی امن و آرام

خود ادامه می دادند و ارتش اسلام، همواره از جان و مال و ناموس آنان حمایت نموده است.

نکات مهمی در این آیات کریمه نهفته که به آنها اشاره می کنیم:

نکته اول

در آیه نخست، چنین آمده است که: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يِقَاتِلُونَكُمْ﴾، یعنی: "با آنان بجنگید که به جنگ شما آمده اند". نهی فرماید: با همه کفار، مشرکان و یا حتی با همه بدخواهان بجنگید.

بنا بر این، مقصود از نبرد مذکور، مبارزه دفاعی است، نه پیکار تهاجمی.

نکته دوم

در همان آیه نخست، بلافاصله می فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ یعنی: "و از حدود الهی تعدی نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد".

بنا بر این، حتی اگر دشمنان جنگجو به قصد کشتار مسلمانان بیایند، پیروان اسلام باید قوانین عادلانه جنگ را مراعات کنند و از حدود الهی، تعدی نکنند. به عنوان مثال، مسلمانان حق ندارند زنان، کودکان، سالمندان و کسانی را که در جنگ دخالت ندارند، به قتل برسانند. همچنین، حق ندارند به تخریب منازل و کشتزارهای دشمنان که به جنگ مسلمانان آمده اند، اقدام کنند. علاوه بر این، نباید اسیران را به قتل برسانند.

نکته سوم

در صدر آیه، به نکته مهمّ دیگری اشاره شده است و آن اینکه نبرد دفاعی مسلمانان، باید به خاطر خدا باشد، نه برای انتقام گیری و یا توسعه طلبی و بدست آوردن اموال و املاک دیگران. از اینرو چنین می فرماید : ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾. یعنی: "در راه خدا، با آنانکه که به جنگ شما آمده اند، نبرد کنید".

این امر، موجب کنترل هواهای نفسانی جنگجویان می شود تا به منظور زیاده خواهی و مال دوستی و یا بدست آوردن عنوان قهرمانی و امثال آنها، وارد جنگ نشوند، و در صورتی که دشمنان دست از جنگ بردارند، نبرد را ادامه ندهند.

نکته چهارم

در بخش دیگری از این آیات، دلیل جایز بودن نبرد دفاعی برای مسلمانان، "دفع فتنه" معرفی شده و چنین آمده است ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾.

منظور از فتنه در اینجا، عبارت است از رفتارهای آزاردهنده و خشونت بار کفار قریش بر ضدّ مسلمانان مانند شکنجه، تخریب منازل، کشتار جمعی و نسل کشی بر ضدّ پیروان اسلام، که دشمنان در شهر مکه و مناطق تحت سیطره مشرکان، برای بیرون راندن مسلمانان از خانه ها و آبادی ها خودشان، انجام می دادند.

نکته پنجم

علاوه بر این، قرآن مجید، محدودیّت های زمانی و مکانی را برای جنگ بیان می کند و چنین می فرماید: ﴿وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ

عند المسجد الحرام ﴿ و یا می فرماید: ﴿الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ﴾. بنا بر این، نبرد در مکان مسجد الحرام و در زمان ماه های حرام (چهار ماه: محرّم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه)، برای مسلمانان ممنوع اعلام شده است، مگر اینکه دشمنان، این قانون را زیر پا بگذارند.

نکته ششم

در ادامه آیات، به این فرمان اشاره شده است که اگر دشمنان جنگجو که آغازگر پیکار بر ضدّ پیروان اسلام بوده اند، دست از جنگ کشیدند؛ مسلمانان باید بلافاصله، جنگ را متوقف کنند و از ادامه آن با عناوینی مانند انتقام گیری، تکمیل پیروزی، و امثال آنها، خودداری نمایند. از اینرو، قرآن می فرماید: ﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾. یعنی: اگر آنان دست از ادامه جنگ

برداشتند، پس نباید حمله و هجومی صورت پذیرد، مگر بر
ضدّ ستمگران.

در پایان آیات یادشده، به تقوای الهی و پرهیزکاری، توصیه
شده است. امری که لازمه آن، پیشگیری از تعدّی و تجاوز
نسبت به حدود الهی است.

یاد آور می شود که بنا بر روایات اسلامی، آیات یادشده از
سوره بقره، پس از ماجرای صلح "حُدیبیّه" نازل شده اند.
یعنی پس از اینکه مسلمانان به رهبری رسول خدا (ص)، در
سال ششم هجری، تصمیم گرفتند به صورت مسالمت آمیز
و بدون توسل به جنگ، برای زیارت کعبه مشرفه، از شهر
مدینه به شهر مکه مسافرت نمایند. اما کفار قریش که بر
شهر مکه و نواحی آن سیطره داشتند، با توسّل به زور، از
سفر زیارتی پیامبر و یارانش، جلوگیری کردند.

در عین حال، پیامبر گرامی اسلام (ص) به منظور پیشگیری از جنگ و خونریزی، پیمان صلحی که به نام "صلح حُدیبیّه" معروف است، با سران مشرکان قریش، امضاء کردند و به شهر مدینه، باز گشتند.

در اینجا به منظور توضیح بیشتر در باره دستور العمل اسلام در زمینه جنگ و صلح، مبحثی تحلیلی و تاریخی را از نظر گرامی شما می گذرانیم.

نظریه جنگ و صلح در اسلام

در راستای آشنایی با مجموعه آیاتی که در باره جنگ نازل شده، به شرح آیات قرآن کریم در زمینه شرایط جنگ و صلح، با شیوه ای واقع گرایانه و منصفانه می پردازیم.

اصل نخستین در اسلام، برقراری صلح است

در ابتدا، به این حقیقت قرآنی اشاره می کنیم که اصل اوّلی، و اولویّت نخستین از دیدگاه قرآن مجید، برقراری صلح و آشتی و آرامش در سطح جهان است.

قرآن مجید در آیه 208 از سوره بقره، چنین می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

یعنی: ای اهل ایمان! همگی در صلح و آشتی درآیید؛ و از پیروی از گام های شیطان پرهیزید؛ که او دشمن آشکار شماست.

از این آیه شریفه به خوبی روشن می گردد که هدف اعلای اسلام و قرآن، این است که مسلمانان و مؤمنان، با مردمان دیگر و در بین جوامع خودشان، در کمال صلح و آرامش و امنیّت زندگی کنند، و جهانی پر از محبّت و صمیمیّت به

وجود آوردند. همچنین، این آیه کریمه قرآن از اهل ایمان می خواهد که از نقشه های شیطانی که عموماً به جنگ و خشونت می انجامد، پیروی ننمایند. زیرا شیطان، دشمن انسان است و خیر او را نمی خواهد.

همچنین، قرآن در آیه 128 از سوره نساء، صلح را به طور کلی از همه گزینه های دیگر، بهتر و بالاتر معرفی می کند و چنین می فرماید: **وَالصُّلْحُ خَيْرٌ**. یعنی: صلح و آشتی بهتر است.

دعوت قرآن به صلح

قرآن کریم، در آیه ذیل، از عموم مسلمانان می خواهد تا با دیگر اقوام و امت هایی که سر جنگ ندارند و از در آشتی در می آیند، با صلح و دوستی رفتار کنند و حق جنگیدن با آنان را ندارند:

فَإِنْ آغَظْتُمْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ آَلَقُوا إِلَيْكُمْ أَسَلَّمَ فَمَا
جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا. (سوره نساء، آیه 90)

یعنی: پس اگر کافران از شما کناره گیری کردند و با شما
نجنگیدند، بلکه پیشنهاد صلح و آشتی دادند، خداوند برای
شما راهی برای تعرض به آنان قرار نداده است.

در همین زمینه، در سوره انفال، آیه 61، چنین می خوانیم:
وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

یعنی: اگر آنان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز از در صلح
و آشتی در آی، و بر خداوند توکل کن، که او شنوا و
دانا است.

مراحل پیشگیری از جنگ

نکته مهم در زمینه دیدگاه اسلام پیرامون جنگ و صلح این است که تا آنجا که ممکن است، باید با شیوه های دیگر، از جنگ و خونریزی، پرهیز شود.

بر این اساس، لازم است مراحل به شرح ذیل، طی شود:

مرحله اول: صبوری و شکیبایی

خدای بزرگ، پیامبر خود را به صبوری و سعه صدر در برابر دشمنان و تحمّل آزار و اذیت آنان فرا می خواند و چنین می فرماید:

فاصبر علی ما یقولون. (سوره طه، آیه 130)

یعنی (ای پیغمبر) در برابر بدگوئی های آنان، صبر و شکیبایی پیشه کن.

مرحله دوم: دعوت به گفتگوی مسالمت آمیز

قرآن مجید، رهروان ادیان دیگر و اهل کتاب را به تفاهم و گفتگوی مسالمت آمیز و دوستانه در زمینه مشترکات همه ادیان و مذاهب، فرا می خواند و چنین می گوید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ. (سوره آل عمران، آیه 63)

یعنی: (ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که بین ما و شما یکسان است؛ که بجز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و هیچیک از ما، دیگری را بغیر از خدای یگانه، به عنوان پروردگار خود نپذیرد.

مرحله سوم: بخشش و گذشت

خداوند، مسلمانان را به بخشش دشمنان و نادیده گرفتن آزار و اذیت آنان دعوت می کند و چنین می فرماید:

فاعفوا واصفحوا. (سوره بقره، آیه 109)

یعنی آنان را ببخشید و بدی های ایشان را نادیده بگیرید.

مرحله چهارم: اتمام حجّت

پس از آنکه مشرکان مکه، پیمان خود را با مسلمانان شکستند، پیامبر گرامی اسلام، حضرت علی - علیه السلام - را به سوی آنان فرستاد تا با قرائت سوره براءت، با آنان اتمام حجّت کند و با بیان آیه ذیل، هشدار دهد:

و أذن من الله ورسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله
برىء من المشركين ورسوله فان تبتم فهو خير لكم و ان

تولیتّم فاعلموا انکم غیر معجزی اللّٰه و بشر الذین کفروا
بعذاب الیم. (سوره براءت، آیه 3)

یعنی: این امر، اعلامی است از جانب خدا و پیامبر او در روز
حج اکبر، که خدا و رسول او از مشرکان بیزارند. پس (ای
مشرکان) اگر توبه کنید، برای شما بهتر است، و اگر
سرپیچی نمایید پس بدانید که شما نمی توانید خداوند را
ناتوان سازید. (ای پیامبر) کافران را به عذابی دردناک،
هشدار ده.

مرحله پنجم: صدور اجازه نبرد دفاعی

در صورتی که جسارت دشمنان از حدّ بگذرد و شکیبایی و
دعوت به گفتگو و بخشش مسلمانان بی ثمر گردد و
دشمنان، آغاز کننده جنگ باشند، در چنین شرایطی، قرآن
مجید به مسلمانان اجازه جنگیدن برای دفاع از جان و

ناموس خودشان را صادر می کند. در عین حال، به آنان فرمان می دهد تا مسلمانان شروع کننده جنگ نباشند، و به کسانی که در جنگ شرکت ندارند آسیب نرسانند و هر لحظه که دشمنان دست از جنگ کشیدند، مسلمانان نیز باید جنگ را فوراً متوقف کنند.

شرح آیات جنگ و صلح

اینک، به شرح آیات جنگ و صلح در قرآن می پردازیم. مجموعه آیات شریفه قرآن مجید در مورد جنگ، بر چند دسته به شرح ذیل تقسیم می شوند:

آیات دسته اول:

در طول سیزده سال که پیامبر گرامی اسلام (ص) و یاران ایشان در شهر مکه زندگی می کردند، همواره در زیر یوغ

ظلم و آزار و اذیت مشرکان آن شهر قرار داشتند، ولی در تمام آن مدّت، مأمور به صبوری و شکیبایی بودند و اجازه مقابله به مثل و جنگیدن را حتّی برای دفاع از خود نداشتند.

آیات ذیل، نخستین آیاتی است که پس از سالها تحمّل تهاجم دشمنان اسلام و بعد از مهاجرت رسول خدا (ص) و مسلمانان به شهر مدینه نازل گردید، و بر اساس آن، خداوند به پیروان اسلام اجازه نبرد دفاعی را در برابر حمله دشمنان صادر فرمود:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ، الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا

وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. (سوره حج، آیات 39 و 40)

یعنی: به کسانی که مظلومانه مورد حمله دشمنان قرار گرفته اند، اجازه نبرد داده می شود؛ و خداوند بر یاری آنان تواناست؛ آنان که به ناحق از دیار خود رانده شده اند، فقط بدان خاطر که می گفتند: پروردگار ما خداوند یکتاست. اگر خداوند، (ظلم و ستم) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی فرمود، هرآینه صومعه ها، کنیسه ها، کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنجا بسیار برده می شود ویران می گردید. هرکه خداوند را یاری کند، خداوند نیز، او را یاری می فرماید، زیرا خداوند، نیرومند و شکست ناپذیر است.

در این آیات شریفه، نکات مهمی نهفته است که برخی از آنها را از نظر شما می گذرانیم:

نکته اول اینکه: اذن مبارزه ای که در این آیات داده شده است، به عنوان دفاع از خود در برابر هجوم دشمنان است، نه شروع جنگ و جهاد ابتدائی.

نکته دیگر اینکه: نبرد دفاعی مسلمانان نیز، باید در جهت حمایت از پیروان همه ادیان باشد، نه فقط حمایت از مسلمانان. زیرا در ادامه آیه فرمود: " اگر خداوند، (ظلم و ستم) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی فرمود، هرآینه صومعه ها، کنیسه ها، کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آنجا بسیار برده می شود ویران می گردید."

بنا بر این، هدف از دفاع در برابر هجوم دشمنان، حفاظت و صیانت از صومعه ها و پرستشگاه های دیگر ادیان، کلیساهای مسیحیان، کنیسه های یهودیان و مساجد مسلمانان است.

آیات دسته دوم:

دسته دوم از آیات قرآنی، آیات 190 تا 194 از سوره بقره به

شرح ذیل است:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ. فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

یعنی: در راه خدا ، با کسانی که با شما می جنگند ، مبارزه کنید و از حدود الهی تعدّی نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد. و آنان که به جنگ شما آمده اند را هر کجا یافتید ، به قتل برسانید و از آن جا که شما را اخراج کردند، آنها را بیرون کنید؛ و فتنه از کشتار هم بدتر است. و با آنان ، در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم) ، نجنگید، مگر اینکه در آن جا با شما بجنگند. پس اگر آنان با شما جنگیدند، آنها را به قتل برسانید، که این جزای کافران است، و اما اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. و با آنها مبارزه کنید تا فتنه باقی نماند و دین ، مخصوص خدا باشد. پس اگر کافران از جنگ و کشتار دست برداشتند ، پس حمله و هجومی نباید باشد، مگر بر ستمکاران. ماهِ حرام ، در برابر ماهِ حرام! و تمام جنگهای حرام کافران، (قابلِ قصاص است. و هر که آغاز گر جنگ

بود و به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدّی کنید و از خدا پرهیزید و بدانید که خداوند با پرهیزکاران است. در این آیات شریفه قرآن نیز، نکات مهمی وجود دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

نکته اول اینکه: اذن نبرد به مسلمانان در این آیات شریفه نیز، از نوع جنگیدن دفاعی است. زیرا می‌فرماید: با کسانی که به جنگ شما آمده‌اند بجنگید و آنان را هرکجا یافتید از پا در آورید.

نکته دوم اینکه: نبرد دفاعی مسلمانان باید در راه خدا باشد، نه در جهت کشورگشایی.

نکته سوم اینکه: در نبرد با دشمنان جنگجو هم، نباید هیچگونه تعدّی و تندروی صورت گیرد.

نکته چهارم اینکه: هرگاه دشمنان دست از جنگ بکشند، بر مسلمانان نیز واجب است که جنگ را متوقف کنند.

آیات دسته سوم:

سومین گروه از آیات در زمینه جنگ و صلح، در سوره براءت آمده است. بحث نبرد با دشمنان اسلام، در چند جای این سوره مطرح گردیده؛ اما راز این نبردها، در آیه 13 سوره براءت به شرح ذیل، تبیین شده است:

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ
بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ.

چرا با گروهی که معاهده های صلح را شکستند و رسول خدا را از شهر خود بیرون راندند و جنگ را شروع کردند مبارزه نمی کنید؟

آیا از آنان می ترسید؟ اگر اهل ایمان باشید، خداوند سزاوارتر است که از او حساب ببرید.

از این آیه به خوبی روشن می گردد که خداوند به مسلمانان فرمان نمی دهد تا آغازگر جنگ باشند، بلکه به آنها می فرماید، چرا بادشمنان متجاوز که جنگ بر علیه شما را شروع کرده اند و به قصد نابودی شما هجوم آورده اند، مبارزه نمی کنید.

همه آیات قبل و بعد این آیه که در باره جنگیدن صحبت می کنند، ناظر به هدف فوق است.

بنا بر این، هیچگاه قرآن مجید، جنگیدن با عموم کفار را نمی پذیرد، بلکه نبرد دفاعی با کفار حربی را که آغازگر جنگ بر علیه مسلمانان بوده اند، مجاز می شمارد.

به همین دلیل، در جای جای این سوره، از پیامبر اسلام و مسلمانان می خواهد که هرگاه کفار حربی جنگ را متوقف کنند، باید مسلمانان نیز، دست از نبرد دفاعی بردارند.

علاوه بر این، در آیه ششم از سوره براءت، به رسول خدا دستور داده شده است که اگر برخی از کفار به مسلمانان پناه بیاورند، باید به آنها پناه داده شود و در مکان امنی سکنا داده شوند:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ.

اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، او را پناه بده، تا کلام خدا را بشنود. سپس وی را به مکان امن او برسان.

نتیجه

با بررسی منصفانه مجموعه آیات شریفه قرآن در باره جنگ و صلح به این نتیجه می‌رسیم که:

1. همه آیات، در باره نبرد دفاعی مسلمانان در برابر هجوم دشمنان که آغازگر جنگ بوده و یا برای هجوم

بر علیه مسلمانان آماده شده بوده اند، صحبت می کند.

این امر، یک حق طبیعی همه انسان هاست که در برابر تهاجم جنگ افروزان متجاوز نباید دست روی دست بگذارند تا مردان آنها کشته شوند و زنانشان به اسارت بروند و اموالشان غارت شود و کشور آنها به تصرف دشمن در آید.

2. منظور از کفار و مشرکان در این آیات، کفار و مشرکان حربی است که شروع کنند جنگ بوده اند. نه همه کفار.

3. حتی در جنگ دفاعی مسلمانان، نباید تعدی و تجاوزی صورت گیرد. بلکه باید قوانین انسانی نبرد، رعایت

شود. به عنوان مثال، نباید به زنان، کودکان، سالخوردگان، و کسانی که در جنگ شرکت ندارند، آسیبی برسد.

4. جنگ دفاعی مسلمانان، فقط برای دفاع از اهل اسلام و مساجدشان نبوده، بلکه به خاطر حفاظت و صیانت از همه ادیان و حفظ کلیساها و کنیسه ها و صومعه های پیروان ادیان دیگر نیز، صورت گرفته است.

5. در سراسر آیات یادشده به مسلمان دستور داده شده است که هرگاه دشمن دست از جنگ بردارد، آنان نیز باید نبرد دفاعی را متوقف سازند.

بحث علمی

حق دفاع، ازدیدگاه علم

صاحب‌نظران در رشته های علوم نوین مانند زیست شناسی و فیزیولوژی ، روانشناسی و علوم اجتماعی؛ دیدگاه های شایسته ای در این عرصه بیان کرده اند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم.

دیدگاه زیست شناسی و فیزیولوژی

بر مبنای منابع معتبر علمی در زمینه زیست شناسی، مانند کتاب " تغییرات بدنی در درد، گرسنگی، ترس و خشم" (Bodily changes in pain, hunger, fear, and rage) نوشته متخصص فیزیولوژی و استاد دانشگاه هاروارد به نام " والتر برادفورد کانن" (Walter Bradford Cannon)

که یکی از نخستین آثار علمی در زمینه واکنش سیستم های زیستی برای دفاع از نفس قلمداد می گردد؛ این حقیقت علمی به اثبات رسیده است که واکنش های موجودات زنده در مواجهه با خطر، پایه زیستی دفاع از خود و بقای نفس در آن موجودات می باشد.

بنا بر غریزه بقاء (Survival instinct) از منظر زیست شناسی، نه تنها انسان ها، بلکه همه موجودات زنده، دارای نوعی مکانیسم زیستی برای دفاع از خود هستند که در برابر خطر، فعال می گردد و موجب فراهم شدن شرایط دفاع از خود می شود.

به هنگام بروز خطر و یا تهدید، سیستم عصبی سمپاتیک (Sympathetic Nervous System)، موجب واکنش های دفاعی می گردد که در پی آن، ضربان قلب افزایش می یابد، تنفس هم تندتر می شود، و آزادسازی هورمون آدرنالین

(Adrenaline) که توسط غدد فوق کلیوی ترشح می شود، افزایش می یابد، و زمینه برای آماده سازی عضلات به منظور حرکت سریع در راستای دفاع از خود در برابر خطر و شرایط اضطراری، فراهم می گردد.

همچنین، پژوهش های استاد دانشگاه نیویورک و دانشمند برجسته علوم اعصاب (Neuroscience) به نام "جوزف لودو" (Joseph LeDoux)، نتایج ارزشمندی در زمینه مباحث مربوط به هیجان، ترس، و واکنش دفاعی انسان، به بار آورده است. نتایج پژوهش های یادشده در کتاب وی به نام **"مغز هیجانی: شالوده های اسرارآمیز زندگی عاطفی"**

(The emotional brain: The mysterious underpinnings of emotional life)

به رشته تحریر درآمده است.

بنا بر این، سازوکار دفاع از خود، به صورت طبیعی، در ذات و نهاد موجودات زنده، از جمله انسان ها، قرار داده شده است.

دیدگاه روانشناسی

مطالعات روانشناختی دانشمندانی چون "آبراهام مَزْلُو" (Abraham Maslow) در "نظریه ای پیرامون انگیزش انسانی" (A theory of human motivation)، این حقیقت را به اثبات می رساند که دفاع از امنیت و حرمت و کرامت شخصی، از جمله نیازهای اساسی انسان، به شمار می رود، و واکنش طبیعی انسان را به دنبال دارد.

بنا بر این، عدم دفاع یک فرد از خود و کرامت خویش، به وجود اختلال در رشد روانی و اجتماعی آن فرد مرتبط می باشد.

همچنین، پژوهش های "رابرت آلبرتی" (Robert Alberti) و "مایکل امونز" (Michael Emmons) در کتاب "حق کامل تو" (Your perfect right)، چرایی واکنش دفاعی انسان در برابر تجاوز و بی عدالتی، و چگونگی دفاع اخلاقی را تبیین می کنند.

علاوه بر آنچه بیان شد، پژوهش های روانشناختی "ادوارد دسی" (Edward Deci) و "ریچارد رایان" (Richard Ryan) در مقاله "چیستی و چرایی تعقیب کردن هدف" (The "What" and "Why" of Goal Pursuits)، نشان می دهد که سلامت روانی انسان، در گرو توانایی او در زمینه دفاع آزادانه، محترمانه، و آگاهانه از خود و ارزش های مورد احترام خویش است.

همچنین، عدم دفاع از خود و ارزشهای خویش که موجب سرکوب آزادی و تحقیر عزّت نفس می گردد، به افزایش

افسردگی، اضطراب و احساس عجز و ناامیدی، منتهی می شود.

یادآور می شود که مقاله مذکور، یکی از متون بنیادین نظریه خودتعیین‌گری (Self-Determination Theory) است که با علامت اختصاری "SDT"، بیان می شود.

دیدگاه علوم اجتماعی

نقطه نظرات دانشمندان علوم اجتماعی، در ابعاد گوناگون، تبیین‌گریده که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم.

نظریه رشد اخلاقی کولبرگ

بر اساس نظریه یکی از مشهورترین روانشناسان در قرن بیستم به نام "لارنس کولبرگ" (Lawrence Kohlberg) در

زمینه رشد اخلاقی انسان در جامعه، دفاع انسان از حق و عدالت، نشانه مراحل والای رشد اخلاقی اوست. نتایج پژوهش های ارزشمند این استاد دانشگاه هاروارد، در یکی از آثارش تحت عنوان "مقالات درباره رشد اخلاقی" (Essays on Moral Development)، منتشر گردیده است. بر اساس والاترین مرحله رشد اخلاقی که به عنوان سطح پساقرار دادی (Postconventional Level) نامیده می شود، رفتارهای اخلاقی مانند دفاع از حقوق خود و دیگران، مبتنی بر اصول جهانی عدالت و وجدان آگاه شخصی، صورت می پذیرد.

نظریه عدالت اجتماعی تایلر و لیند

بر اساس پژوهش های دو دانشمند دیگر در زمینه روانشناسی اجتماعی، به نام "تام تایلر" (Tom Tyler) استاد

دانشگاه ییل (Yale University)، و "آلن لیند" (Allan Lind) استاد دانشگاه "دوک" (Duke University)، عدالت خواهی و حق طلبی و دفاع از حقوق خود و دیگران، موجب انسجام اجتماعی می گردد و اعتماد متقابل را افزایش می دهد و ستیز و پرخاشگری را در جامعه کاهش می دهد. نتایج تفصیلی پژوهش های این دو دانشمند، در اثر مشترک آنان با عنوان "الگوی رابطه ای اقتدار در روابط گروهی" (A Relational Model of Authority in Groups)، منتشر گردیده است.

این دو دانشمند، چهار امر یادشده در ذیل را به عنوان مؤلفه های الگوی رابطه ای یادشده، قلمداد می کنند:

1. احترام و حفظ کرامت مردم

2. بی طرفی و عدم تبعیض توسط صاحبان قدرت

3. اعتماد ناشی از عدالت حاکمان

4. وابستگی اجتماعی به خاطر عادلانه بودن روابط در جامعه.

آنان بر این نکته تاکید می کنند که احساس کرامت و عدالت در روابط اجتماعی، عامل اصلی پذیرش اقتدار حکمرانان و قوانین کشور، توسط مردم است.

بنا بر این، مردم تا آن زمان از رهبران و قوانین جاری پیروی می کنند که مسئولان و حاکمان، با احترام، انصاف و عدالت با مردم رفتار کنند.

از اینرو، اگر مدیران و رهبران جامعه به صورت ناعادلانه، تحقیرآمیز یا تبعیض آمیز، با مردم رفتار کنند، انسان ها دچار احساس بی اعتمادی و بی عدالتی می شوند و در نتیجه، به دفاع از خود و حقوق خویش، روی می آورند و بر ضدّ ستمگران، طغیان می کنند.

بر اساس آنچه بیان شد معلوم می گردد که دفاع از خود و حقوق خویش، هنگامی که فرد احساس کند در رابطه ای ناعادلانه و یا تحقیر آمیز قرار گرفته است، به وقوع می پیوندد. این امر، نشان دهنده نیاز روانی انسان، به حفظ شأن، کرامت و عدالت اجتماعی است.

سوره بقره – آیه ۱۹۵

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ
وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾.

ترجمه

"و در راه خدا انفاق کنید، و خودتان را با دستان خویش،
به هلاکت نیافکنید؛ و نیکی کنید، خداوند نیکوکاران را
دوست دارد".

توضیح

در این آیه شریفه، به سه نکته اخلاقی و رفتاری، اشاره شده
است:

1. انفاق و بخشش در راه خدا "وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ".
2. لزوم صیانت از جان و سلامتی خویش با احتراز از ورطه خطرات: "وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ".
3. احسان کردن به دیگران: "وَأَحْسِنُوا".

برخی از مفسران، عبارت "وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ" را چنین معنا کرده اند: "قدرت خود را به خطر نیندازید".

این گروه از مفسران، "باء" در "بأیدیکم" را زائده دانسته، و کلمه "أیدیکم" که به معنا "دست هایتان" است را به عنوان مظهر قدرت انسان، معرفی کرده اند.

اما دیگر مفسران، عبارت یادشده را بدین معنا دانسته اند: "خودتان را با دستان خویش، به هلاکت نیافکنید".

این دسته از مفسّران، "باء" در "بأیدیکم" را به معنای باء استعانه دانسته، و کلمه "أَنْفُسُکُمْ" که "مفعول به" برای فعل "لَاتَلَقُوا" هست را در تقدیر گرفته اند.

کلمه "إِحْسَان" در لغت، به معنا انجام دادن امور به نحو نیک و شایسته است. این واژه همچنین، به معنا خیرخواهی برای دیگران و نیکو کاری و خوبی کردن به مردم نیز، آمده است.

بحث علمی

ورطه های خطر از دیدگاه علم

پرهیز از مواقع خطر و پرتگاه های هلاکت از دیدگاه علم، شامل موارد متعدّدی می شود که به آنها اشاره می کنیم:

مهلکه های جسمانی ازدیدگاه پزشکی

از منظر دانش پزشکی و زیست شناسی، هرگونه رفتاری که تعادل حیات و سلامت جسمانی را به خطر بیندازد، ورطه خطر و هلاکت، محسوب می شود.

این عوامل خطر ساز، بسیارند و در اینجا برخی از آنها را به شرح ذیل، یادآور می شویم:

- رژیم غذایی ناسالم؛ که موجب بیماری های وخیم، افزایش مرگ و میر زودرس و سکته های قلبی و مغزی می گردد.

- استرس مزمن و فقدان امید؛ که موجب افزایش هورمون زیانبار "کورتیزول"، ضعف سیستم ایمنی بدن، و بیماری های قلبی و عروقی می شود.

- اختلال در خواب؛ که موجب تخریب سلول‌های عصبی، کاهش تمرکز، و افزایش خطر بیماری دیابت می‌گردد.

- مصرف دخانیات، مواد مخدر و الکل؛ که موجب اختلال در سیستم عصبی، آسیب دیدن "DNA" و نظام ایمنی بدن می‌شود.

مطالعات مک‌ایون

بنا بر پژوهش‌های علمی و پزشکی یکی از معروف‌ترین عصب‌زیست‌شناسان (Neurobiologists) در عصر حاضر به نام "بروس مک‌ایون" (Bruce McEwen) در زمینه درک رابطه استرس با مغز و سلامت انسان؛ که در سال 1998 میلادی در نشریه "سالنامه آکادمی علوم نیویورک"، منتشر گردیده است، نتیجه ذیل به دست آمد:

بدن انسان برای مقابله با استرس، با ترشح هورمون‌هایی مثل کورتیزول و آدرنالین، تلاش می‌کند تا تعادل خود را حفظ کند. اما اگر وضعیّت استرس بدن برای مدّتی طولانی ادامه یابد و به صورت مزمن درآید، موجب اختلال در سلامت بدن و فرسودگی مغز می‌گردد. زیرا استرس مزمن و اضطراب، موجب تخریب نورون‌های هیپوکامپ که در حافظه و یادگیری انسان نقش دارند می‌شود، و کاهش حجم مغز را نیز، به دنبال دارد. این موضوع، در پرتو مطالعات "fMRI" نیز، به اثبات رسیده است.

مطالعات متیو واکر

بر اساس پژوهش استاد علوم اعصاب و روانشناسی در دانشگاه کالیفورنیا و یکی از متخصصان برجسته در زمینه عصب زیست‌شناسی خواب به نام "متیو واکر"

(Matthew Walker)، که در سال 2017 میلادی در کتاب

"چرا می خوابیم: رمزگشایی از قدرت خواب و رویاها"

Why We Sleep: Unlocking the Power of Sleep and Dreams

منتشر گردیده، خواب، به عنوان ستون سوم سلامت بدن، پس از تغذیه سالم و ورزش، قلمداد گردیده است.

وی در این کتاب، توضیح می دهد که خواب، یک ضرورت زیستی حیاتی برای اندام های بدن است.

خواب، موجب پاکسازی سموم مغز مانند "Amyloid beta"، می شود. در حالی که بی خوابی، موجب افزایش خطر آلزایمر و کاهش تمرکز و حافظه و اختلال در قدرت تصمیم گیری می گردد.

بی خوابی یا کم خوابی در هر شب (کمتر از شش ساعت)، موجب افزایش فشار خون می شود و خطر ابتلا به سکته را به مقدار بیست درصد افزایش می دهد.

کم خوابی، موجب کاهش فعالیت سلول‌های "NK" می‌شود و آسیب‌رسانی به سیستم ایمنی بدن را تا هفتاد درصد، بالا می‌برد، و باعث افزایش عفونت، خطر سرطان و التهاب‌های مزمن می‌شود.

کم خوابی، سطح هورمون "لپتین" (Leptin) که به هورمون سیری معروف است را کاهش می‌دهد و هورمون "گرلین" (Ghrelin) که به هورمون گرسنگی معروف است را افزایش می‌دهد و از اینرو، موجب افزایش دیابت، اضافه وزن، و فشار خون بالا می‌گردد.

کم خوابی، در سطح آزادسازی هورمون‌های سروتونین و دوپامین نیز، اختلال ایجاد می‌کند و موجب افسردگی، اضطراب و پرخاشگری می‌شود.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم می گردد که بی خوابی، بر سیستم های مغز، ایمنی، قلب، سوخت و ساز بدن، و روان انسان، تأثیرات بسیار مخربی بر جای می گذارد.

مهلکه های روحی از دیدگاه روانشناسی

از منظر روانشناختی، برخی از رفتارهای "خود ویرانگر" (self-destructive) که موجب آسیب ها و خطرات جدی برای سلامت روح و روان انسان می شوند، عبارتند از:

- اعتیاد به مواد مخدر.
- اعتیاد به الکل.
- خودآزاری.
- تخریب روابط اجتماعی با دیگران.
- به تعویق انداختن امور مهم زندگی به صورت مکرر.
- خودتخریبی عاطفی.

رفتارها و گرایش های خود تخریب گر، ناشی از علل و عواملی هستند که در زیر، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- افسردگی یا اضطراب.
- احساس بی ارزشی .
- تروما و آسیب های دوران کودکی.
- درونی سازی خشم یا نفرت از خود.
- باورهای منفی .

دانشمندان روانشناس مانند "مارتین سلیگمن" در نظریات خود مانند نظریه "PERMA"، به این نکته اشاره کرده اند که عدم مراقبت از سلامت روانی در برابر مهلکه های روحی، موجب فرسودگی، افسردگی و ناامیدی می گردد.

سوره بقره – آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳

وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ

أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا
 اللَّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِّنْ
 قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ
 النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٩﴾ فَإِذَا
 قَضَيْتُمْ مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ
 ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي
 الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ ﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
 حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾ أُولَٰئِكَ
 لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾
 وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ
 عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا
 أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

ترجمه

"و حجّ و عمره را برای خدا به اتمام رسانید، و اگر از انجام آن منع شدید، پس آنچه را که از قربانی میسر است، بجا آورید. و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلّ قربانگاه برسد، و اگر کسی از شما بیمار بود یا ناراحتی در سر داشت، باید به عوض آن، روزه بگیرد یا صدقه بدهد و یا قربانی کند. و چون در امان شدید، پس هر کسی که پس از عمره تمتّع، حج را به جا آورد، پس آنچه را از قربانی میسر است انجام دهد. و هر که قربانی نیافت، سه روز در ایام حج و هفت روز پس از بازگشت، روزه بگیرد، که مجموعاً ده روز کامل می شود. این امر، برای کسی است که خانواده او ساکن مسجد الحرام نباشند.

تقوا پیشه کنید و بدانید که خداوند، سخت کیفر دهنده است.

حج، در ماه های معین انجام می گردد. پس هر که در این ماه ها فریضه حج را به جا آورد، آمیزش جنسی و گناه و جدال در حج نباید باشد. آنچه از کارهای خیر انجام می دهید، خدا می داند. و توشه راه را تهیه کنید که البته بهترین توشه، تقواست. از من پروا کنید ای خردمندان.

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان مطالبه کنید. پس آنگاه که از عرفات کوچ کردید، خدا را در مَشْعَر الحرام یاد کنید. و او را به پاس آن که شما را هدایت نمود، یاد کنید، گرچه پیش از این، از گمراهان بودید. سپس، همانند سایر مردم، از آنجا کوچ کنید، و از خداوند طلب مغفرت کنید. همانا خدا آمرزنده و مهربان است. هنگامی که مناسک حج را به جا آوردید، خدا را یاد کنید، همانند یاد کردن پدران، یا نیرومندتر از آن.

برخی از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما عطا کن، در حالی که در آخرت، بهره ای ندارند.

و بعضی دیگر از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما خیر و خوبی عطا فرما، و در آخرت نیز به ما احسان کن، و ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

برای این گروه، بهره ای از آنچه بدست می آوردند، خواهد بود. خداوند، زود به حساب ها رسیدگی می کند.

خداوند را در روزهای معین یاد کنید. پس هرکه شتاب کند در دو روز، گناهی بر او نیست. و هرکه از اهل تقوا باشد و تأخیر کند، گناهی بر او نیست. تقوای الهی را پیشه سازید و بدانید که به سوی او محشور می شوید.

توضیح

این آیات شریفه، در زمینه مناسک حج تمتّع و عمره، نازل شده اند و برخی از جزئیات اعمال آن فریضه الهی را شرح می دهند.

به منظور اینکه تصویر جامعی از مناسک حج و عمره داشته باشیم، جزئیات یادشده را به صورت فشرده، از نظر شما می گذرانیم:

مناسک حج و عمره

انجام فریضه حج و عمره تمتّع، یک امر واجب شرعی و نوعی عبادت است و باید با قصد قربت انجام شود. از اینرو، در صدر آیات مورد بحث، چنین می فرماید: "وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ" یعنی: "و حجّ و عمره را برای خدا به اتمام رسانید".

"حج" عبارت است از زیارت کردن خانه کعبه و انجام مناسکی که باید در آنجا بجا آورده شود. این فریضه در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را داشته باشد، يك مرتبه واجب می شود:

اوّل: بالغ باشد.

دوّم: عاقل و آزاد باشد.

سوّم: بخاطر حجّ مجبور نشود کار حرامی انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترك کند. چهارم: مستطیع باشد.

مستطیع شدن به اموری است که بدین شرح بیان می شود:

اوّل: آنکه وسیله سفر و توشه راه و چیزهایی که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است برایش فراهم باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند حج را بجا آورد.

سوم: در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه حج جان او به خطر می افتد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود که مشکل یاد شده را نداشته باشد، اگر چه دور تر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن از حج ، کسب یا زراعت یا عایدی
ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور
نشود بزحمت زندگی کند.

اقسام حج

حج بر سه قسم است: «حج تمتع» و «حج قران» و «حج
إفراد».

«حج قران» و «حج إفراد» ، وظیفه اهالی مکه معظمه و
کسانی است که محل سکونت آنها تا شهر مکه، کمتر از
چهل و هشت میل باشد، اما «حج تمتع» وظیفه کسانی
است که فاصله محل اقامت آنها تا مکه، چهل و هشت میل
یا بیشتر باشد.

حج تمتع

در حج تمتع باید امور ذیل ، انجام شود:

الف - عمره تمتّع که اعمال آن عبارتند از:

1- احرام بستن از میقات به قصد عمره تمتّع.

2- هفت بار طواف خانه کعبه.

3- دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم.

4- سعی بین صفا و مروه.

5- تقصیر، یعنی چیدن مقداری از مو و ناخن.

ب - حجّ تمتّع: که شامل اعمال زیر است:

1- بستن احرام از مکه به قصد حجّ تمتّع.

2- وقوف (یعنی ماندن) در عرفات از ظهر روز نهم

ذی الحجه تا غروب همان روز.

3- وقوف در مشعر الحرام و ماندن در آنجا از طلوع فجر

روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

4- رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی زدن هفت سنگ

کوچک به ستونی به نام «جمره عقبه یا جمره قصوی»).

- 5- قربانی کردن در مِنی در روز عید قربان (دهم ذی الحِجَّه).
- 6- تراشیدن سر یا چیدن مقداری از مو و ناخن.
(با انجام این شش عمل تمام آنچه به خاطر احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، جز زن و بوی خوش).
- 7- طواف خانه کعبه به نیت حج تمتّع.
- 8- به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.
- 9- سعی (یعنی رفت و آمد) میان صفا و مروه.
(هنگامی که این چند عمل انجام شد بوی خوش برای او حلال می شود).
- 10- انجام طواف نساء.
- 11- دو رکعت نماز طواف نساء.
(با انجام این دو عمل ، همسر او نیز بر او حلال می شود).

12- بازگشت به مِنی و اقامت در شب یازدهم و شب دوازدهم (و شب سیزدهم در بعضی از حالات که توضیح آن خواهد آمد) در آن محل.

13- رمی جمرات سه گانه (یعنی انداختن هفت سنگ به هر کدام از سه ستون "جمرات" که در مِنی قرار دارد) در روز یازدهم و دوازدهم.

و بعد از ظهر روز دوازدهم با انجام این اعمال، حجّ او تمام است.

حجّ افراد و قران

حجّ افراد مانند حجّ تمتّع است با این تفاوت که در حجّ تمتّع قربانی واجب است ، ولی در حجّ افراد واجب نیست. عمره حجّ افراد نیز بعد از اعمال حج می باشد به خلاف عمره تمتّع که پیش از اعمال حجّ تمتّع انجام می شود. در حجّ

قِران، باید شخص، حیوانی را که می خواهد قربانی کند با خود ببرد.

شرایط حج تمتع

در حج تمتع چند شرط وجود دارد:

- 1- نیت حج تمتع با قصد قربت برای خدا.
- 2- «عمره» و «حج» باید هر دو در فصل حج انجام شود.
- 3- «عمره تمتع» و «حج آن» هر دو را باید در يك سال انجام دهد، اگر یکی را امسال، و دیگری را سال دیگر در فصل حج انجام دهد صحیح نیست.

میقات

میقات جائی است که باید از آنجا برای حج یا عمره احرام بست، و بدون احرام نمی توان از آن گذشت.
میقاتهای احرام شامل ده محل به شرح ذیل می باشند:

1- مسجد شجره:

مسجد شجره در کنار مدینه قرار دارد و کسانی که می‌خواهند از راه مدینه به حج روند باید از آنجا مُحرِم شوند.

واجب نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد، بلکه می‌توان در کنار مسجد نیز احرام بست، و تفاوتی میان مسجد سابق و مسجد امروز که بسیار توسعه یافته است وجود ندارد، بنابراین زنانی که در حال عادت ماهانه هستند می‌توانند در بیرون مسجد احرام ببندند.

2- جُحْفَه:

«جحفه» محلی است میان مدینه و مکه. کسانی که با هواپیما وارد فرودگاه جدّه می‌شوند، و نمی‌خواهند به مدینه روند می‌توانند به جحفه رفته، و از آنجا مُحرِم شده، به مکه بروند.

در «جحفه» مسجدی است که می توان از بیرون مسجد یا داخل آن احرام بست و بهتر است در داخل مسجد، احرام ببندند.

3- وادی عقیق

وادی عقیق محلّی است در سمت شمال شرقی مکه، و آن میقات اهل «عراق» و مردم «نجد» است، و تمام کسانی که از آن محل عبور می کنند می توانند از آنجا مُحَرَّم شوند.

4- قرن المنازل

«قرن المنازل» محلّی است نزدیک «طائف» .

5- یلملم

«یلملم» در نواحی جنوبی مکه قرار دارد.

(این پنج میقات اصلی است).

6- شهر مکه

«مکّه» میقات برای «حجّ تمتّع» است؛ یعنی پس از انجام عمره برای ادای مناسک حجّ، که نخستین عمل آن رفتن به «عرفات» است، از شهر مکّه احرام می بندند.

7- منزل خود انسان

کسانی که محل زندگی آنها از میقات به مکّه نزدیکتر است میقاتشان همان منزل خودشان است.

8- جعرانه

«جعرانه» محلی است در انتهای حرم میان طائف و مکّه و میقات اهل مکّه می باشد.

9- محاذات یکی از میقاتها

کسانی که از میقاتها پنجگانه اول نمی گذرند، هرگاه به محاذات هر يك از میقاتها برسند باید از همانجا مُحَرَّم شوند و لزومی ندارد حتماً به یکی از میقاتهای پنجگانه

نخستین بروند، و اگر از محاذات دو میقات می گذرند باید وقتی به محاذات نخستین میقات می رسند احرام ببندند.

10- أدنی الحل

«أدنی الحل» یعنی اولین نقطه خارج از حرم، (مانند تنعیم) ، میقات کسانی است که عمره مفرده به جا می آورند.

احرام

واجبات احرام عبارتند از:

اول: نیت

برای احرام عمره تمتع می تواند به زبان بگوید: «احرام می بندم برای عمره تمتع از حج واجب (یا مستحب) برای خودم (یا برای کسی که از طرف او نیابت دارم) قربه الی الله»؛ همچنین می تواند به جای گفتن با زبان، این معنا را در ذهنش بگذراند. اما برای احرام حج می گوید: «احرام

می بندم برای حجّ واجب قربة الى الله» و در عمره مفرده می گوید: «احرام می بندم برای عمره مفرده قربة الى الله»، همانگونه که گفته شد می تواند برای نیت، چنین قصدی در دل او باشد.

دوم: گفتن لَبَّيْكَ

واجب است با بستن احرام «لَبَّيْكَ» را بدین شرح بگوید:
 "لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ".

یعنی: خدایا تو را اجابت می کنم، شریکی برای تو نیست، تو را اجابت می کنم، سپاس و ستایش تنها سزاوار تو است، و نعمت و جهاننداری از آن تو است، هیچ همتائی برای تو نیست».

سوم: پوشیدن لباس احرام

مردی که می خواهد احرام ببندد باید قبلاً لباسهائی را که پوشیدنش بر مُحَرِّم حرام است از تن بیرون آورد، سپس دو جامه احرام را بر تن کند، یکی را به صورت لنگ دور کمر ببندد (که «إِزار» نامیده می شود) و دیگری را مانند عبا بر دوش بیندازد (که «رِداء» نامیده می شود). این حکم مخصوص مردان است، و برای زنان پوشیدن این دو جامه، نه زیر لباسها، و نه روی لباسها، لازم نیست.

اموری که مُحَرِّم باید از آنها اجتناب کند

هنگامی که انسان مُحَرِّم می شود، باید از امور زیر پرهیزد، و بعضی از آن موارد، کفّاره دارد:

- 1- پوشیدن لباس دوخته (برای مردان)
- 2- پوشیدن چیزی که پشت پا را می پوشاند (برای مردان)

- 3- پوشانیدن سر (برای مردان)
- 4- پوشانیدن صورت (برای زنان)
- 5- زینت کردن
- 6- سرمه کشیدن
- 7- نگاه در آئینه کردن
- 8- استعمال بوی خوش
- 9- مالیدن روغن به بدن
- 10- ناخن گرفتن
- 11- زیر سایه رفتن در حال سفر (برای مردان)
- 12- زائل کردن مو از بدن
- 13- عقد ازدواج
- 14- نگاه کردن به همسر از روی شهوت
- 15- لمس کردن همسر
- 16- بوسیدن

- 17- نزدیکی کردن
- 18- استمناء کردن
- 19- کشتن حشرات
- 20- کندن دندان
- 21- خارج نمودن خون از بدن
- 22- مجادله کردن
- 23- دروغ گفتن
- 24- صید حیوانات صحرائی
- 25- حمل اسلحه

طواف

دوم از واجبات عمره، طواف است، یعنی گردش به دور خانه کعبه (هفت دور). طواف هم در عمره واجب است و هم در حج (یک مرتبه در عمره و دو بار در حج).

شرایط طواف عبارتند از:

اوّل: «نیت» زیرا طواف از عبادات است و بدون نیت همراه

با قصد قربت، صحیح نیست.

دوم: «طهارت از حدث» یعنی وضو داشتن و پاك بودن از

جنابت و حیض و نفاس.

سوم: «طهارت» از نجاست است.

چهارم: ختنه است.

پنجم: پوشانیدن عورت است.

واجبات طواف

در طواف هفت چیز واجب است:

اوّل: باید طواف را از «حجرالاسود» شروع کند.

دوم: باید دور هفتم طواف را به «حجرالاسود» ختم نماید،

ولی بهتر آن است که کمی قبل از حجرالاسود شروع کند و

کمی بعد از آن ختم نماید تا یقین حاصل کند که هفت دور تمام انجام داده است.

سوم: واجب است طوری طواف کند که خانه کعبه طرف دست چپ او باشد (حرکت او در طواف، بر خلاف جهت حرکت عقربه ساعت باشد)، همان گونه که معمول همه مسلمین است.

چهارم: واجب است «حجر اسماعیل» را داخل طواف قرار دهد، یعنی از بیرون حجر اسماعیل کعبه را دور بزند، بنابراین اگر از داخل «حجر اسماعیل» طواف کند باید آن دور را نادیده گرفته و از حجرالاسود اعاده نماید (ولی نظر به این که به عقب برگشتن در این گونه موارد با ازدحام جمعیت مشکل است بهتر این است که همراه طواف کنندگان آن دور را بدون نیت ادامه دهد، تا به حجرالاسود برسد، سپس نیت می کند و آن دور را اعاده می کند).

پنجم: طواف باید در خارج خانه کعبه باشد، بنابراین طواف در داخل خانه کعبه جایز نیست. همچنین جایز نیست روی آن قسمت از کناره کعبه که «شاذروان» نام دارد، طواف کند و نیز جایز نیست روی دیوار «حجر اسماعیل» برود و طواف کند.

ششم: در صورتی که مسجد الحرام خلوت باشد، باید طواف در فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم (ع) انجام شود؛ ولی در صورت ازدحام زیاد و مشکل بودن طواف در آن فاصله، طواف در تمام مسجد الحرام جایز است؛ و طواف در طبقات بالای مسجد الحرام نیز، در حال ضرورت اشکال ندارد.

هفتم: موالات در طواف شرط است، یعنی باید هفت دور کامل به صورت پی در پی دور خانه خدا بگردد.

احکام طواف

- کسی که «طواف عمره تمتّع» را ترك کند چند صورت دارد:
- 1- اگر عمداً طواف واجب را ترك کند، حجّ او باطل می باشد و یک شتر، کفاره آن است.
 - 2- کسی که از روی جهل و نادانی طواف را ترك کند حجّ او مبدّل به حجّ افراد می شود، و بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد. و باید در سال بعد حجّ تمتّع را اعاده نماید.
 - 3- کسی که از روی فراموشی طواف را ترك کند، حجّ او درست است، و هر وقت به خاطرش آمد طواف را به جا می آورد، و اگر به وطن خود بازگشته، یا از مکه بیرون رفته، و مراجعت برای او زحمت دارد نائب بگیرد تا طواف او را به جا آورد، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست، و احتیاط آن است که یگ گوسفند قربانی به مکه بفرستد و

اگر فرستادن قربانی به مکه ممکن نیست در شهر خود قربانی کند.

4- اگر «طواف نساء» را ترك کند خواه از روی عمد باشد یا جهالت یا فراموشی، همسر او بر او حرام می شود، تا بازگردد و طواف نساء را به جا آورد، و اگر ممکن نیست یا مشکل است نائب بگیرد، و اگر از دنیا برود «ولی» او قضای آن را به جا می آورد.

3- نماز طواف

واجب است بعد از طواف واجب دو رکعت نماز به نیت نماز طواف در پشت یا حوالی مقام ابراهیم (ع) به جا آورد.

4- سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه از واجبات «عمره تمتّع» و «حج» است، و منظور از آن رفت و آمد میان آن دو کوه کوچک است، و از

«صفا» شروع می کند و به سوی «مروه» می رود، و از «مروه» به «صفا» باز می گردد، تا هفت مرتبه تمام شود. بنا بر این، شروع سعی از صفا و پایان آن به مروه می باشد. (رفتن از یکی به دیگری يك مرتبه حساب می شود، و برگشتن از آن هم یک مرتبه).

واجبات سعی

- واجبات سعی عبارتند از :

اول: نیت - واجب است «سعی» را با «قصد قربت» و برای رضای خدا انجام دهد، و همین اندازه که اجمالاً بداند برای حج یا عمره سعی می نماید کافی است، و گفتن به زبان لازم نیست.

دوم: شروع کردن سعی از «صفا» .

سوم: ختم کردن به «مروه» .

چهارم: باید سعی صفا و مروه هفت مرتبه تمام باشد، نه کمتر و نه بیشتر.

پنجم: سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد، بنابراین اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد الحرام، یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست، همچنین سعی از طبقه بالا که امروز ساخته شده و بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد در حالت عادی خالی از اشکال نیست، ولی در صورت که ضرورت شدیدی باشد و نتواند سعی را در طبقه پائین به جا آورد، سعی در طبقه بالا جایز است.

ششم: واجب است هنگام رفتن به مروه، رو به مروه باشد، و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد، ولی اگر صورت خود را به راست و چپ برگرداند، یا مثلاً برای ملاحظه همراهان گاهی به عقب سر نگاه کند، اشکال ندارد.

هفتم: مردان در حال سعی باید ستر عورت کنند و زنان باید پوشش شرعی را مراعات نمایند.

5- تقصیر

پنجمین واجب عمره، تقصیر است، یعنی کوتاه کردن مقداری از موی سر یا صورت و گرفتن مقداری از ناخن، و کافی است تنها کمی از موی سر یا صورت را بچینند، واز کوتاه کردن ناخن صرفنظر نماید، ولی نباید به کوتاه کردن ناخن به تنهایی اکتفاء کند.

حجّ تمتّع

پس از انجام عمره تمتّع باید حجّ تمتّع را به جا آورد و اعمال آن به شرح زیر است:

1- احرام بستن از مکه.

- 2- وقوف یعنی ماندن در «عرفات» از هنگام ظهر شرعی روز نهم ذی الحجه تا غروب آفتاب همان روز.
- 3- وقوف در مشعرالحرام؛ یعنی ماندن از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.
- 4- رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی زدن هفت سنگریزه به ستونی که در آخر منی قرار دارد و نامش «جمره عقبه» یا «جمره اولی» است).
- 5- قربانی کردن در منی در روز عید (دهم ذی الحجه).
- 6- تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن آن.
- 7- طواف خانه کعبه (این طواف را طواف زیارت می گویند).
- 8- به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.
- 9- سعی میان صفا و مروه.
- 10- طواف دیگری که آن را «طواف نساء» می نامند.
- 11- دو رکعت نماز طواف نساء.

12- اقامت شب یازدهم و شب دوازدهم در مِنی.

13- رمی جمرات سه گانه یعنی انداختن هفت سنگریزه به هر کدام از سه ستونی که در مِنی قرار دارد در روزهای یازدهم و دوازدهم.

واجبات پنجگانه مکه

پس از انجام اعمال سه گانه «مِنی»، حاجی برای انجام باقی مانده اعمال حج به مکه باز می گردد و اعمال مکه را که پنج چیز است انجام دهد و آنها عبارتند از:

1- «طواف حج» که آن را «طواف زیارت» نیز می نامند.

2- «نماز طواف زیارت».

3- «سعی بین صفا و مروه».

4- «طواف نساء».

5- «نماز طواف نساء».

این پنج واجب را به همان کیفیت که در عمره تمتع بیان کردیم بدون هیچ تفاوت به جا می آورد، مگر در نیت که اینجا باید به نیت طواف حج و نماز و سعی آن و نیت طواف نساء و نماز آن باشد.

بیتوته در منی

واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم ذی الحجه را در منی بماند (و در بعضی از مواقع که در مسأله بعد بیان خواهد شد، شب سیزدهم نیز باید بماند) و اگر در این شبها در غیر منی باشد باید يك گوسفند كفّاره بدهد.

رمی جمرات در روزهای 11 و 12

در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی الحجه باید هر سه جمره را به ترتیبی که گفته شد رمی نمایند.

این بود فشرده ای از مناسک حج و عمره که باید کسانی که حج و عمره تمتّع بر آنان واجب است، به اتمام برسانند.

جامعیت خیر دنیا و آخرت

در ادامه آیاتی که احکام حج و عمره را تبیین نمودند، به این نکته اشاره شده است که انسان ها بر دو دسته اند:

دسته اول

آنان که تنها در طلب دنیا می کوشند. قرآن در باره آنان چنین می فرماید:

"فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلَقٍ".

یعنی: "برخی از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما عطا کن، در حالی که در آخرت، بهره ای ندارند".

دسته دوم

آنان که هم خیر دنیا و هم مغفرت در عالم آخرت را از خداوند، طلب می کنند. قرآن مجید در باره این گروه، چنین می فرماید:

"وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ".

یعنی: "و بعضی دیگر از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما خیر و خوبی عطا کن، و در آخرت نیز به ما حسنه و خوبی مرحمت فرما، و ما را از عذاب آتش، نگاه دار". این آیه شریفه، منطق آئین اسلام را در ضرورت جامعیت میان دنیا و آخرت، بیان می فرماید.

در این راستا، در آیه 77 از سوره "قصص" نیز، چنین آمده است:

"وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا".

یعنی: "آنچه خدا از عالم آخرت برای تو مقرر فرموده را بدست آور، در عین حال، بهره خود از دنیا را نیز، فراموش نکن".

از مجموعه آیات قرآن شریف چنین استفاده می شود که وظیفه هر مسلمان، تلاش برای بدست آوردن نعمت های عالم دنیا از راه حلال، و کوشش برای تحصیل سعادت و خوبی های عالم آخرت، در کنار یکدیگر است.

از اینرو، بزرگان دین اسلام، مسلمانان را از کاهلی و عدم تلاش برای تأمین معاش خود و خانواده خود در دنیا، مذمت کرده اند.

به عنوان مثال، پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

ملعون ملعون من ألقى كَلَّه على الناس. (من لايحضره الفقيه ج؛ الكافي ج 5).

یعنی: "نفرین شده است آن کسی که بار زندگی خود را بر دوش مردمان دیگر می اندازد".

همچنین، از امام صادق (ع) چنین روایت شده است:

"عن علي بن عبد العزيز قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما فعل عمر بن مسلم؟ قلت: جعلت فداك- أقبل على العبادة وترك التجارة. فقال عليه السلام: ويحه- أما علم أن تارك الطلب لا يستجاب له؟". (الكافي ج 5).

یعنی: "علی بن عبدالعزیز می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: عمر بن مسلم چه کار می کند؟

گفتم: - فدایت گردم- او در خانه خود به عبادت می پردازد و کسب و کار را رها کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: وای بر او. آیا نهی داند شخصی که طلب را رها کرده است، دعایش مستجاب نمی گردد؟".

در حدیث مشابهی که در کتاب "التهذیب، جلد ششم" از امام صادق (ع) روایت شده است، آن حضرت در باره همان شخص، سه مرتبه فرمود: "عمل الشیطان". یعنی رفتار او، کار شیطان است.

از امام موسی بن جعفر (ع) نیز روایت شده که فرمود:
 "اجْعَلُوا لِأَنْفُسِكُمْ حَظًّا مِنَ الدُّنْيَا بِإِعْطَائِهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ الْمُرُوءَةَ وَ مَا لَا سَرْفَ فِيهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى أُمُورِ الدِّينِ فَإِنَّهُ رُؤِيَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِينِهِ أَوْ تَرَكَ دِينَهُ لِدُنْيَاهُ". (تحف العقول).

یعنی: "برای خودتان بهره‌ای از دنیا، از آنچه دلخواه شما و حلال است قرار دهید، به نحوی که مخالف جوانمردی

نباشد و موجب اسراف هم نگردد. به این امر، برای امور دین، کمک بجوئید. چنین به ما رسیده است که از ما نیست آنکه دنیای خود را به خاطر دینش رها کند؛ یا دین خود را به خاطر دنیا، ترک کند."

از سوی دیگر، قرآن شریف، آنان را که فقط در فکر دنیا طلبی هستند و از آخرت بهره ای ندارند، نکوهش می کند و می فرماید: "فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ". یعنی: "برخی از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما عطا کن، در حالی که در آخرت، بهره ای ندارند."

بر این اساس، قرآن مجید، راه صحیح را در جمع میان خیر دنیا، و سعادت آخرت، و نجات از عذاب دوزخ دانسته و چنین فرمود:

"وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ".

یعنی: "و بعضی دیگر از مردم می گویند: پروردگارا! در دنیا به ما خیر و خوبی عطا کن، و در آخرت نیز به ما حسنه و خوبی مرحمت فرما، و ما را از عذاب آتش، نگاه دار".

بحث علمی

کمال طلبی بی نهایت از دیدگاه علوم روز

به منظور تبیین تمایل ذاتی و فطری انسان، نه فقط به نعمت های زود گذر دنیوی، بلکه به جاودانگی حیات و خیر بی پایان و جاویدان؛ دیدگاه علوم گوناگون را مانند عصب شناسی، روانشناسی، علوم شناختی و فلسفه ذهن در این زمینه، از نظر شما می گذرانیم.

دیدگاه عصب شناسی

به منظور اثبات ارتباط میان مغز و تجربه بی نهایت، نقطه نظرات دانشمندان علوم اعصاب (Neuroscience) را منعکس می سازیم.

این دانشمندان با مطالعه بر روی تصویربرداری تشدید مغناطیسی کارکردی (fMRI) و فعالیت بخش هایی از مغز مانند "قشر سینگولیت خلفی" (posterior cingulate cortex) و "اتصال گیجگاهی-آهیانه ای" (temporoparietal junction) و "قشر پیش پیشانی" (prefrontal cortex)؛ نتایج مهمی را بدست آورده اند. بخش های مذکور در مغز، به هنگام تجربه تأمل در بی نهایت و "احساس ارتباط با کل هستی"، فعالیت بیشتری را نشان می دهند؛ همانگونه که در تجربه "خلاقیت" و یا "احساس وحدت"، فعال تر می شوند.

پژوهش علمی در زمینه عصب‌زیست‌شناسی در سال 2009 میلادی که توسط "ماریو بورگارد" (Mario Beauregard) عصب‌پژوه و روان‌شناس کانادایی و استاد دانشگاه "مونترآل" انجام شد، یکی از پژوهش‌های عمیق در زمینه تجربه‌های بی‌نهایت طلبی انسان، تجربه‌های عرفانی و تجربه‌های احساس وحدت، قلمداد می‌گردد.

یافته‌های این دانشمند و همکار او به نام "وینسنت پاکت" (Vincent Paquette)، که از متخصصان در رشته عصب‌روان‌شناسی و علوم اعصاب است؛ در مقاله "همبستگی‌های عصبی تجربه عرفانی در راهبه‌های کارملی" (Neural correlates of a mystical experience in Carmelite nuns) تبیین گردیده است. این مقاله مشهور، در نشریه علمی "نامه‌های علوم اعصاب" (Neuroscience Letters) در سال 2009 میلادی، منتشر گردیده است.

در این پژوهش، کیفیت فعال شدن بخش هایی از مغز، به هنگام تجربه های عرفانی و ارتباط با بی نهایت، با روش های علمی و یافته های دانش مغز و اعصاب و مطالعه بر روی "تصویربرداری fMRI"، مورد بررسی قرار گرفته است. آزمایش های این دانشمندان، کنش ها و واکنش های ذیل را در مغز انسان، به اثبات رسانید:

- تنظیم توجه و تمرکز بر احساس وحدت، موجب فعال شدن قشر پیش پیشانی (Prefrontal Cortex) می شود که نقش آن، آگاهی، تمرکز و معناگرایی است.

- احساس ارتباط با بی نهایت و تداعی حضور الهی، موجب فعال شدن لوب گیجگاهی (Temporal Lobes) می شود که نقش آن، حافظه و احساس حضور است.

- کاهش حس مرز میان "خود" و "جهان" موجب فعال

شدن لوب جداری (Parietal Lobes) می شود که

نقش آن، جهت‌یابی خود در فضا می باشد.

- احساس آرامش و عشق، موجب فعال شدن قشر

سینگولیت قدامی (Anterior Cingulate Cortex)

می شود که نقش آن، احساسات عاطفی و هیجانات

مثبت، و احساس همدلی است.

- تجربه سرخوشی و معنا، موجب فعال شدن هسته

دمی و اینسولا (Caudate Nucleus & Insula) در

مغز می گردد که نقش آنها، تصمیم‌گیری، پاداش و

احساسات درونی است.

پژوهشگران یادشده با تجزیه و تحلیل نتایج آزمایشات خود،

به این نتیجه رسیدند که تجربه بی‌نهایت و حضور وجودی

متعالی و فراتر از عالم طبیعت، حالتی از آگاهی برتر و

هوشیاری توسعه یافته (Expanded consciousness) است، و با افزایش فعالیت های بخش های متعددی از مغز، که در ارتباط با معنا، عشق، خودتعالی یا خودفرازی (Self-transcendence) هستند، همراه است.

بنا بر این، تمایل انسان ها به "بی نهایت" و "ابدیت"، ریشه در ساختار مغز و زیست شناختی بشر دارد..
نتایج علمی و یافته های دانشمندان مذکور در این زمینه،
در کتابی تحت عنوان:

"مغز معنوی: استدلال یک متخصص علوم اعصاب برای وجود روح"

The Spiritual Brain: A Neuroscientist's Case for the Existence of the Soul

منتشر گردید و موجب پیدایش یک رشته جدید در علوم اعصاب، به نام "عصب شناسی الهیات" (Neurotheology) یا "عصب پژوهی معنویت" (Spiritual Neuroscience) گردیده است.

این دانش، شاخه‌ای میان‌رشته‌ای از علوم مغز و اعصاب است که مبانی عصبی تجربه‌های معنوی و حالات عمیق آگاهی را با استفاده از تکنیک‌های تصویربرداری تشدید مغناطیسی کارکردی "fMRI"، الکتروانسفالوگرافی "EEG"، و برش‌نگاری با گسیل پوزیترون "PET scan"، مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد

دیدگاه روانشناسی

دانشمندان رشته روانشناسی در زمینه "روانشناسی رشد" (Developmental psychology) و "روانشناسی مثبت‌گرا" (Positive Psychology)، نقطه نظرات خود را در این عرصه، تبیین کرده‌اند.

از میان صاحب‌نظران در روانشناسی رشد، روانشناس نامدار "آبراهام مزلو" (Abraham Maslow)، مرحله

خودتعالی یا خودفرازوی (Self-transcendence) را در رأس هرم نیازهای حیاتی انسان ها، پس از مرحله خودشکوفایی (Self-actualization) قرار داده است.

وی با مطرح کردن مفهوم "تجربه‌های اوج" (Peak Experiences)، آن را عبارت از احساس شادی عمیق و لحظاتی از معنویت و ارتباط با هستی متعالی و بی نهایت معرفی کرده که فراتر از خود است.

همچنین، روانپزشک و عصب شناس معروف به نام ویکتور فرانکل (Viktor Frankl) نیز، با طرح نظریه "معنا درمانی" (Logotherapy)، بر این نکته تأکید کرد که آدمی در اعماق لایه های وجودی خود، در پی بدست آوردن "معنا" می باشد که تمایل ذاتی او را به "بی نهایت" به اثبات می رساند.

وی ، دیدگاه های خود را به تفصیل، در کتاب معروف خود "انسان در جستجوی معنا" (Man's Search for Meaning) تبیین کرده است.

از دیدگاه روانشناسان مثبت گرا مانند سلیگمن (Seligman) و چیکسنت میهای (Csikszentmihaly) نیز، انسان به صورت فطری و ذاتی، در صدد فراتر رفتن از خود و احساس و تمایل به "بی نهایت"، به منظور وصال با معنای برتر از خویش و مادیات است.

دیدگاه علوم شناختی و فلسفه ذهن

پژوهش های دانشمند روانشناس تجربی جاستین بَرِت (Justin L. Barrett) در پرتو علوم شناختی، بویژه در زمینه علوم شناختی دین (Cognitive science of religion) که در کتاب او به نام "مؤمنان مادرزاد" (Born Believers)،

در سال 2012 میلادی منتشر گردیده، بر این نکته تأکید می‌کند که ذهن انسان به طور فطری و طبیعی، به باور به هستی متعالی و آگاه و هدفمند در جهان، گرایش دارد. بر این اساس، ایمان به وجودی متعالی و گرایش به کمال بی‌کران، در ساختار شناختی مغز انسان، ریشه دارد. وی با طرح مفهوم "سامانهٔ بیش‌فعال تشخیص عاملیت" (Hyperactive Agency Detection Device) که به اختصار به عنوان "HADD" نامیده می‌شود، به این حقیقت اشاره می‌کند که مغز انسان به صورت ذاتی و طبیعی، به این امر گرایش دارد که در پس هر رویدادی، عامل نیّت‌مندی را تصوّر کند.

این حالت و گرایش، هدفدار بودن طبیعت و وجود یک نظم‌دهنده در جهان را تداعی می‌کند و این باور را به وجود

می آورد که پدیده های طبیعی در عالم، ناشی از اراده
موجودی آگاه و نیّت مند هستند.

بنا بر این، باور به وجود متعالی و هدفمند، و تمایل به
کمال بی نهایت، یک ویژگی تکاملی درونی ذهن انسان است.

سوره بقره – آیه ۲۰۴ تا ۲۰۷

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ﴿٢٠٥﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٢٠٦﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾.

ترجمه

"و از میان مردم، کسی است که سخن او در باره زندگانی دنیا تو را به شگفتی وامی‌دارد، و خدا را نیز نسبت به آنچه

در دلش می گذرد، شاهد می گیرد، در حالی که او سرسخت
ترین دشمنان است.

و آنگاه که به قدرت برسد ، تلاش می کند تا در زمین، فساد
کند؛ و زراعت زمین و نسلِ انسان را نابود سازد؛ و خداوند،
تبهکاری را دوست ندارد.

و هرگاه به او گفته شود: از خدا پروا کن، غرورش او را به
گناه می کشاند. پس دوزخ برای او کافی است، و چه بد
قرارگاهی است.

و از میان مردم کسی است، که جان خویش را در طلب
خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به بندگان، مهربان
است."

توضیح

آیات یادشده، مردمان را به دو بخش ، تقسیم می کند:

دسته اول

افراد پلیدی هستند که در عین تبهکاری، آنچنان به زهد و تقوا و صلاح در دنیا تظاهر می کنند و خدا را در این امر، شاهد می گیرند، که دیگران، سخنان آنها را باور می کنند و از بیان آنان، شگفت زده می شوند. اما هنگامی که این افراد به قدرت، ولایت و حکومت می رسند، باطن خود را آشکار می سازند و سخنان پیشین خود را زیر پا می گذارند و به ستمگری، فساد، و نابودی "حرث و نسل"، رو می آورند.

بسیاری از سیاستمداران ناپاک در کشورهای مختلف، از این شیوه شیطانی پیروی می کنند. آنها قبل از اینکه به قدرت و مکنت برسند، با سخنان زیبا و وعده های جذاب و نشان دادن چهره ظاهر الصلاح از خود، مردم را می فریبند و شیفته خود می سازند. اما هنگامی که زمام امور جامعه را در دست می گیرند، به خاطر حرص و طمع به مال دنیا، به

اختلاس، ویژه خواری و غصب اموال عمومی که مصادیق فساد اقتصادی است می پردازند. از اینرو، این گروه تبهکار و دوچهره، موجب هلاکت "حرث" که اشاره به زراعت و منابع رزق مردم است، می شوند.

هنگامی که عامّه مردم بخواهند در برابر تجاوز و فساد مالی، سیاسی و اخلاقی این گروه مبارزه کنند، با قساوت و ستمگری، به سرکوب مردم می پردازند و به کشتار آنان اقدام می کنند. از اینرو، این جماعت جبّار و ستمگر، به هلاک کردن "نسل" که اشاره به کشتار گسترده مردمان است، رو می آوردند.

قرآن مجید، با بیان اینکه: "وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ" یعنی: "خداوند، فساد و تبهکاری را دوست ندارد"، موضع دین اسلام را که مبارزه با فساد است، اعلام می دارد.

قرآن همچنین، با بیان این حقیقت که " فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ " یعنی: "پس دوزخ برای او کافی است، و چه بد قرارگاهی است"، به فاسدان اقتصادی و حاکمان ستمگر هشدار می دهد که جایگاه همیشگی آنان، دوزخ و عذاب الهی خواهد بود.

دسته دوم

اما گروه دوم از مردم، انسان های صادق و راستینی هستند که نه تنها در صدد تصاحب مال یا هلاک کردن جان انسانهای دیگر بر نمی آیند، بلکه حاضرند فقط به خاطر رضایت خداوند، جان خود را نیز، در راه حق و حقیقت، و دفاع از حقوق مردم، فدا کنند.

قرآن مجید، به این افراد راستگو و فداکار، رأفت و مهربانی خود را نوید می دهد و می فرماید: " وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ".

عبارت یادشده در پایان آیه، یعنی: "و خداوند، نسبت به بندگان مهربان است"، می تواند اشاره به این امر باشد که وجود انسان های صادق و فداکار که برای نجات مردم و گسترش آبادانی و سعادت جامعه تلاش می کنند، مصداق رأفت و مهرورزی خداوند، برای همه بندگان اوست. زیرا با وجود اینگونه از انسان های پاک و فرهیخته، و با پیروی مردم از این رهبران فداکار و با اخلاص، امکان رهایی و چیره شدن عامّه مردم بر حاکمان فاسد، ستمگر و سفاک، امکان پذیر است.

بحث علمی

نقش فداکاران در نجات جامعه

وجود انسان های عدالت خواه و فداکار، بزرگترین مانع بر

سر راه فرصت طلبان ستمگر و مفسدان اقتصادی است که می خواهند، حرث و نسل را در جوامع بشری، به تباهی بکشانند.

این انسان های نجات بخش، بدون هیچ ترس و وا همه ای به میدان نبرد بر ضدّ فرمانروایان جبّار و حکومت های اُلیگارشی و فاسد می تازند، و تا آخرین قطره خون خود، با هیمنه آنان مبارزه می کنند و حاضرند جان شیرین خود، و همه دارایی خویش را در این راه، فدا کنند.

تلاش بی امان و همّت والای این دسته از انسان ها، انگیزه سایر اقشار مردم را برای ورود در این مبارزه سرنوشت ساز، افزایش می دهد و همگان را برای جنگی بی امان بر ضدّ ستم و فساد، تشجیع می کند.

دانشمند روانشناس اجتماعی "فیلیپ زیمنباردو" (Philip Zimbardo) که پژوهش های خود را در سال 2007 میلادی،

در کتاب "اثر لوسیفر" (The Lucifer Effect) تبیین کرده است، به چگونگی تبدیل انسان های عادی در شرایط خاص و موقعیت های اجتماعی در ساختار قدرت ، به انسان های ظالم و فاسد می پردازد؛ و نقش انسان های فداکار و عدالت خواه را در مقابل آن گروه ستمگر و مفسد، تبیین می کند.

وی توضیح می دهد که چگونه ظلم و فساد و خشونت، از سیستم های ناسالم و یا اطاعت کورکورانه از ارکان قدرت، به وجود می آیند.

اما خوشبختانه، در همان شرایط، انسان هایی دادخواه و فداکار نیز، از میان افراد معمولی پدیدار می گردند که قهرمان عدالت طلبی و وجدان اخلاقی می شوند. این افراد، از مرتبه والایی از همدلی و خودآگاهی اخلاقی برخوردار هستند که می توانند وجدان جمعی اجتماعات بشری را

بیدار کنند. نجات جامعه از منجلات ستم و فساد، با ظهور این دسته از انسان های فرزانه ، صورت می پذیرد.

از اینرو، همانگونه که روانشناس اخلاق "لارنس کلبِرگ" (Lawrence Kohlberg) می گوید، ویژگی والای انسانهای عدالت خواه و جان برکف، عالی ترین مرحله رشد اخلاقی یک انسان است که او را نسبت به اصول جهانشمول عدالت و وجدان اخلاقی، پایبند می سازد، هرچند، منافع شخصی او در این راه، به خطر بیفتد، و یا حرکت او، بر خلاف سیر جاری ناعادلانه زمانه باشد.

از دیدگاه این دانشمند، اصول جهانی وجدان، به معنای وفاداری انسان به اصولی مانند عدالت، حقیقت و کرامت انسان در همه شرایط، والاترین و آخرین مرحله رشد اخلاقی انسان را تشکیل می دهد.

این فداکاری بی‌امان، موجب تحقق سرمشق‌های اخلاقی (Moral Exemplars) برای دیگر مردمان در جامعه می‌گردد و الهام بخش‌هایی از دست ستمگران و فاسدان، برای عموم مردم یک سرزمین، قلمداد می‌گردد.

از دیدگاه اجتماعی نیز، همانگونه که دانشمندانی مانند جامعه‌شناس نامدار "جیمز کلمن" (James Coleman) می‌گویند، عدالت خواهان فداکار، اعتماد و همبستگی را تقویت می‌کنند و سرمایه اجتماعی را در کشور، افزایش می‌دهند و نقش جباران و مفسدان فرصت طلب را که برای زوال این سرمایه ارزشمند و در جهت فروپاشی جامعه تلاش می‌کنند، خنثی می‌سازند.

از دیدگاه "فلسفه تاریخ" نیز، دانشمندان معروفی مانند "آرنولد جوزف توینبی" (Arnold Joseph Toynbee) و

"ابن خلدون"، به این نکته اشاره کرده اند که در صورت فراگیر شدن ظلم و فساد، فروپاشی جامعه، امری قطعی است و حکومتی که توسط فرمانروایان ستمگر و فاسد بنا شده باشد، سرانجام، سرنگون خواهد شد.

یکی از مؤلفه های حیاتی در شکل گیری نهضت های رهایی بخش و تشکیل سپاهیان عدالت و آزادی، وجود دادخواهان فداکاری است که پرچم مبارزه را بر دوش می کشند و در این راه، از بذل جان خود نیز، دریغ ندارند. توینبی، در کتاب خود "بررسی تاریخ" (A Study of History)، و ابن خلدون در کتاب "المقدمة"، دلائل تفصیلی را برای پدیده مذکور، به رشته تحریر درآورده اند.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم گردید که بدون انسان های فرزانه ای که با فداکاری و از خودگذشتگی در راه تحقق عدالت و آزادی و صلاح جامعه مبارزه می کنند، ظلم و

فساد به امری عادی تبدیل می شوند، و وجدان جمعی خاموش می گردد، و جامعه به درّه فروپاشی سقوط می کند.

از اینرو، فداکاری عدالت خواهان راستین، نیروی احیاگر جوامع در برابر امواج سهمگین بی عدالتی و فساد است.

سوره بقره – آیه ۲۰۸ تا ۲۱۳

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
 خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٠٨﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ
 مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ ﴿٢٠٩﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ
 الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
 الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾ سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ
 بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
 الْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ
 مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ
 يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾ كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً
 فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ
 بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ

فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا
 بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ
 بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ .

ترجمه

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی وارد
 شوید، و از گام های شیطان پیروی نکنید، که همانا او
 دشمن آشکار شماست.

و پس از آن که نشانه‌های روشن برای شما آمد، اگر دچار
 لغزش گردیدید، پس بدانید که خداوند شکست ناپذیر و
 حکیم است.

آیا انتظار آنان جز این است که خداوند و فرشتگان در
 سایبان‌هایی از ابر به سوی آنان بیایند؟ و این امر، به انجام
 رسید، و همه امور به سوی خدا باز گردانده می شود.

از بنی اسرائیل پرس: چه قدر از نشانه های روشن به آنان عطا کردیم؟ هرکس نعمتِ خدا را پس از آنکه به او رسید، تغییر دهد، یقیناً خدا سخت کیفر است.

زندگی دنیا برای کافران آراسته شده، و آنان کسانی را که ایمان آورده اند استهزاء می کنند، در حالی که اهل تقوا در روز رستاخیز، از آنان برتر هستند، و خداوند هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

همه مردم، امتی واحد و یکدست بودند، پس خدا پیامبرانی را به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده برانگیخت، و کتاب آسمانی را به حق نازل فرمود، تا در میان مردم، در آنچه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

و تنها کسانی که اهل کتاب بودند، بعد از آمدن دلایل روشن، اختلاف در کتاب آسمانی را از روی دشمنی در بین خودشان پدید آوردند. پس خداوند، اهل ایمان را نسبت به

آنچه در آن اختلاف داشتند، به حق و به اذن خودش هدایت فرمود. و خدا، آنکه را بخواهد، به راه راست، هدایت می کند."

توضیح

آیات یادشده، همگان را به سوی همبستگی، آشتی و تسلیم در برابر فرمان خداوند، فرا می خواند. زیرا در صورت فقدان هماهنگی میان مردم و عدم تسلیم در برابر خداوند، جامعه بشری دچار ستیز با یکدیگر و انحراف از مسیر الهی می گردد.

از اینرو، آیات شریفه یادشده، به وحدت خواهی فطری مردم و قوانین وحدت بخش شریعت اشاره می کند و اهل ایمان را به سوی اتحاد و هماهنگی با یکدیگر فرا می خواند و عامل به هم خوردن همبستگی و آشتی جهانی را، تحریف و

تبدیل آیات کتاب های آسمانی توسط برخی از علماء مذاهب و روحانیون ادیان، معرفی می کند.

قرآن مجید در این آیات کریمه، به این نکته اشاره می کند که خداوند، به صلح و آشتی و تسلیم در برابر فرمان الهی دعوت می کند: "ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً" (یعنی: همگی در صلح و آشتی وارد شوید).

اما شیطان، مردم را به سوی تفرقه و ستیز، و علماء ادیان را به تحریف کلام خدا که موجب اختلاف بیشتر می گردد، دعوت می نماید: "وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ" (یعنی: از گام های شیطان پیروی نکنید، که همانا او دشمن آشکار شماست).

این حقیقت، در بسیار از آیات دیگر قرآن نیز، تجلّی یافته است. به عنوان مثال، در آیه 103 از سوره "آل عمران"، چنین می فرماید:

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾.

یعنی: همگی به رِسمان الهی چنگ بزنید و دچار تفرقه نشوید."

از سوی دیگر، قرآن نسبت به ایجاد اختلاف از طریق تحریف معارف دینی و آیات الهی، هشدار می دهد، و این عمل را کار شیطان، معرفی می کند. به عنوان مثال، در آیه 168 و 169 از سوره "بقره"، چنین آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ . إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾.

یعنی: "ای مردم! از آنچه حلال و پاکیزه که در زمین است بخورید، و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید. همانا او دشمن آشکار شماست. او فقط شما را به بدی و زشتی فرمان می دهد، و اینکه آنچه را نمی دانید، به خدا نسبت دهید."

بحث علمی

نقش صلح و همبستگی در تعالی جامعه

اتحاد و آشتی ملی، به عنوان یکی از عوامل بنیادین برای رشد پایدار و شکوفایی انسانی در جامعه، قلمداد می شود.

دیدگاه دانش عصب پژوهی

از دیدگاه متخصصان عصب پژوهی و علوم رفتاری مانند دیوید ایگلمن (David Eagleman)، ریچارد دیویدسون (Richard Davidson) و بروس مکیوئن (Bruce McEwen)، آشتی عمومی و همبستگی مردم با یکدیگر، موجب پلاستیسیته مثبت مغز (Positive Neuroplasticity) و کاهش واکنش های تهدیدآمیز آمیگدال (Amygdala) می شود.

پلاستیسیته عصبی، یعنی فرایند توانایی مغز در پاسخ به تجربه و یادگیری و محیط، در جهت تغییر ساختار و کارکرد خود، که شامل ایجاد ارتباط های نوین در میان نورون ها، و رشد سلول های عصبی جدید می گردد.

منظور از پلاستیسیته مثبت، تغییر مسیرهای عصبی جدید در پاسخ به امور سازنده ای مانند صلح، همبستگی، یادگیری، همدلی و شکرگزاری است. نتیجه آن نیز، عبارت است از احساس امید، و تقویت اعتماد و آرامش روان؛ و کاهش استرس و اضطراب و ترس؛ و بهبود قدرت تصمیم گیری.

توضیحات بیشتر در این زمینه، در کتاب "تأثیرات اجتماعی بر انعطاف پذیری عصبی" (Social influences on neuroplasticity)، نوشته ریچارد دیویدسون" (Richard J Davidson) و

"بروس مک‌یوئن" (Bruce McEwen)، به تفصیل، بیان گردیده است.

نظریه ارتباط انسانی در روانشناسی

بر اساس پژوهش‌های روانشناس اجتماعی به نام روی باومایستر (Roy Baumeister) و همکار او به نام مارک لیری (Mark Leary) که تحت عنوان "نیاز به تعلق" (The need to belong) در سال 1995 میلادی در "بولتن روانشناسی" (Psychological Bulletin) منتشر گردیده، نتایج ذیل بدست آمده است:

- نیاز ذاتی و جهانشمول انسان، به تعلق عاطفی و همبستگی اجتماعی.
- تمایل فطری انسان به روابط پایدار و حس استمرار و ثبات در روابط.

وجود این عوامل حمایتگر، موجب سلامت روان، شادمانی روحی، ایمنی فیزیولوژیکی، رشد اخلاقی و افزایش طول عمر انسان می شود.

اما فقدان این امور، موجب احساس افسردگی، طرد شدگی، اضطراب، پرخاشگری، و دیگر آسیب های روانی و رفتار های ضد اجتماعی می گردد.

پژوهش مذکور تحت عنوان "نیاز به تعلّق"، مبنای اساسی برای مطالعات صلح و همبستگی اجتماعی، محسوب می شود.

دیدگاه جامعه شناسی

جامعه ای که مبتنی بر اتحاد، صلح و همبستگی باشد، دارای سرمایه اجتماعی در سطحی بالاتر است، و موجب

افزایش نوآوری، رشد اقتصادی، صمیمیت و سلامت روابط اجتماعی و تعالی نهادها می گردد.

صلح، تنها به معنای عدم ستیز و جنگ نیست، بلکه مستلزم نظم اجتماعی و روابط هماهنگ و عادلانه میان بخش های مختلف جامعه است.

نظریه امیل دورکیم

بنا بر تحقیقات جامعه شناس معروف فرانسوی به نام امیل دورکیم (Émile Durkheim)، که در کتاب او به نام "درباره تقسیم کار اجتماعی" (De la division du travail social)، منعکس گردیده است، به این نکته اشاره شده که "اگر روابط میان افراد بر پایه اخلاق و احترام متقابل باشد، تقسیم کار نه تنها موجب جدایی نمی شود، بلکه به عنوان منبع همبستگی اجتماعی (Social Solidarity) در

قالبی نوین، قلمداد می گردد، و باعث پیوندهای اخلاقی، عاطفی و نهادی در میان بخش های مختلف جامعه می شود.

این اصل در عصر ما، یکی از مبانی جامعه شناسی مدرن، محسوب می گردد.

از دیدگاه این دانشمند جامعه شناس، همبستگی بر دو نوع است:

● نوع اول: همبستگی مکانیکی که بر اساس تشابه با

یکدیگر و ارزش ها و باورهای مشترک، در جوامع سنتی، بنا می شود.

نوع دوم: همبستگی ارگانیکی که بر اساس تفاوت و وابستگی متقابل در تقسیم کار، در جوامع مدرن، به وجود می آید.

هنگامی که روابط افراد جامعه به روابط آگاهانه و اخلاقی ارتقاء یابد، آن جامعه به اوج تعالی و رشد اخلاقی لازم، نائل می گردد.

این انسجام اخلاقی و رشد و ثبات اجتماعی در صورتی تحقق می یابد که صلح، همبستگی و اعتماد متقابل، بر جامعه حکمفرما باشد.

نظریه کنش ارتباطی هابرماس

دانشمند دیگر در عرصه جامعه شناسی و فلسفه به نام "یورگن هابرماس" (Jürgen Habermas)، در نظریه معروف "کنش ارتباطی" (Communicative Action)، که از جمله مباحث اساسی در جامعه شناسی و فلسفه اجتماعی مدرن است، به این نکته اشاره می کند که افراد جامعه، نه فقط برای منفعت یا قدرت، بلکه برای تفاهم متقابل با یکدیگر

(Mutual Understanding)، به برقراری ارتباطات اجتماعی، اقدام می کنند.

وی، دیدگاه های خود را در کتاب "تئوری کنش ارتباطی" (The Theory of Communicative Action)، در سال 1981 میلادی، منتشر کرده است.

بر مبنای نقطه نظریات هابرماس در نظریه کنش ارتباطی، افراد جامعه، یکدیگر را به عنوان سوژه های برابر و صاحت خرد می دانند، نه به عنوان ابزار. هدف آنان نیز، گفتگو به منظور تفاهم متقابل و درک مشترک است، نه فریب یکدیگر به منظور غلبه.

بنا بر این، ارتباط سالم و سازنده میان افراد جامعه، باید بر اساس پایه های یادشده در ذیل، استوار گردد:

- حق و حقیقت.
- صحت و درستی.
- صداقت و راستی.

ارتباط عقلانی و آزاد، در صورتی برقرار می شود که سه ارزش یادشده در بالا، فراهم شده باشند. همچنین، صلح و آشتی، و عدالت اجتماعی، و نظام مردمسالاری نیز، در صورتی به وجود می آیند، که روابط اجتماعی، نه بر مبنای فریب و اقتدار طلبی، بلکه بر اساس گفتگوی آزاد و خردمندانه، برقرار گردد.

نظریه تالکوت پارسونز

دانشمند جامعه شناس و استاد دانشگاه "هاروارد" در آمریکا به نام تالکوت پارسونز (Talcott Parsons) در نظریه

معروف خود تحت عنوان "کارکردگرایی و نظم اجتماعی" (Structural Functionalism)، به این نکته اشاره می کند که جامعه بشری، مانند یک سیستم اجتماعی منسجم عمل می کند و تعامل افراد آن، بر اساس هنجارها، ارزش ها و نقش های اجتماعی، پایه ریزی می شود.

وی، دیدگاه های خود را در این زمینه، در کتاب خویش به نام "نظام اجتماعی" (The Social System)، در سال 1951 میلادی، به رشته تحریر درآورده است.

بر اساس سخن این جامعه شناس، بقاء جامعه، در گرو صلح، وحدت، همبستگی، نظم و هماهنگی ارزش هاست.

بنا بر این، آشتی و همیاری در جامعه، موجب رشد نهادهای فرهنگی و اقتصادی می شود و پایداری نظام اجتماعی را در

پی خواهد داشت.

همانگونه که ستیز و اختلاف افکنی در جامعه، موجب کاهش کارکرد نهادهای کشور می گردد و زمینه را برای فروپاشی ساختار اجتماعی، فراهم می سازد.

سوره بقره – آیه ۲۱۴

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمْ الْبُاسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ
الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ
قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾.

ترجمه

"آیا چنین پنداشتید که وارد بهشت می شوید، در حالی که
هنوز رویدادهایی مانند حوادث پیشینیان برای شما روی
نداده است؟ به آنان سختی ها و آسیب هایی رسید و آنچنان
متزلزل شدند که پیامبر و کسانی که با او بودند می گفتند:
یاری خدا چه زمانی فرا می رسد؟ آگاه باشید! حتماً یاری خدا
نزدیک است."

توضیح

این آیه شریفه، به منظور ایجاد آمادگی در مسلمانان صدر اسلام، برای رویارویی با بحران‌ها و حوادث دشواری که در پیش روی آنان قرار داشت، نازل گردیده است.

در عین حال، از یکسو، قرآن مجید به مسلمانان نوید می‌دهد که تحمل حوادث سهمگینی که در پیش است، زمینه ساز ورود آنان به بهشت برین خواهد بود: "أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ".

از سوی دیگر به پیروان اسلام یادآوری می‌کند که این شما نیستید که مصائب و سختی‌ها را به خاطر پیروی از حق و عدالت تحمل خواهید کرد، بلکه امت‌های پیشین نیز، به همان دلیل یادشده، چنین مشکلات طاقت‌فرسایی را تحمل کرده‌اند: "مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا".

در پایان آیه مذکور نیز، قرآن مجید، وعده پیروزی و یاری خداوند را به مسلمان می دهد و می فرماید: "أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ"؛ تا پیروان اسلام، با روحیه ای نیرومند و با امید به آینده، به استقبال صعوبات و حوادث دشوار بروند.

مبحث علمی

چرخه تکرار تاریخ

یکی از پرسش های اساسی در دانش "فلسفه تاریخ" این است که آیا خط سیر تاریخ به صورت یک خط مستقیم و رو به تعالی و ترقی مداوم است که در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، فکری و فناوری به پیشرفت مستمر خود ادامه می دهد و غیر قابل تکرار و بازگشت است؛ یا اینکه

به نحو دورانی و چرخشی است و به تکرار تاریخ و بازگشت دوره های گذشته، منتهی می گردد؟

در این زمینه، دو دیدگاه علمی وجود دارد که به نحو فشرده، به آنها اشاره می کنیم.

دیدگاه پیروان تعالی تاریخ

پیروان این نظریه که نوعاً در عصر روشنگری اروپا زندگی کرده اند و شاهد توالی دوران "قرون وسطی"، سپس دوران "رنسانس" و بعد از آن، دوران "انقلاب علمی" و در نهایت، عصر "روشنگری" در اروپا بودند، با خوشبینی به روند تاریخ، دیدگاه خویش را در تایید "تعالی تاریخ" و حرکت دائمی پیش تازانه آن بیان کرده اند.

دوران "قرون وسطی" که برهه ای از تاریخ اروپا را شامل می گردد، یک دوره هزار ساله، از قرن پنجم تا قرن پانزدهم میلادی را در بر می گیرد.

بخش پایانی "قرون وسطی"، دوران افول و اضمحلال تمدن اروپایی بود که شامل یک برهه دویست ساله، از سال 1300 تا سال 1500 میلادی بوده است.

بسیاری از بلاهای طبیعی، مانند سیل ها و طاعون وحشتناک، جنگ های فاجعه بار صدساله در اروپا، "انشقاق کبیر" در نظام کلیسای کاتولیک، و آشوب های اجتماعی و اقتصادی؛ این برهه از تاریخ اروپا را تیره و تار کرده بود.

اما پس از این برهه از قرون وسطی، دوران "رنسانس" (Renaissance) که به معنای عصر "نوزایی" است فرا رسید.

دوران رنسانس، به یک برهه از تاریخ اروپا اطلاق می شود که حدّ فاصل میان قرون وسطی از یکسو، و دوران انقلاب علمی و روشنگری از سوی دیگر است. در آن دوران، تحولات مهمی در زمینه های فرهنگ، مذهب، جامعه، فلسفه، سیاست، اقتصاد، هنر، معماری و ادبیات، در مغرب زمین پدید آمده است.

"انقلاب علمی" در اروپا با پیشرفت های علمی و فلسفی، از اواسط قرن شانزدهم تا اواخر قرن هیفدهم میلادی به وقوع پیوست و موجب ایجاد تحولات عمیق و دگرگونی شگرفی در مبانی جهانبینی نخبگان و عموم جوامع اروپایی گردید.

ظهور دیدگاه های نوین، از انتشار نظریه "خورشید مرکزی" توسط کوپرنیک و کپلر و گالیله، تا تبیین اصول مکانیک

نیوتن، همزمان با ارائه نظریات فلسفی دکارت، اسپینوزا، جان لاک و امثال آن ها، و انتشار آراء اقتصاددانان برجسته مانند آدام اسمیت؛ موجی از تغییرات بزرگ را در فضای فکری نخبگان و فرهیختگان جهان غرب به وجود آورد.

در عصر "روشنگری اروپا"، انتشار دستاوردهای انقلاب علمی در قرن هیجدهم میلادی، و تعمیم اندیشه های نوین دانشمندان و فلاسفه در سطح عموم جامعه، موجب توسعه افق های فکری همگان، در زمینه فرهنگ، سیاست، اجتماع، مذهب و اقتصاد گردید.

با توجه به آنچه بیان شد، طبیعی به نظر می رسد که اندیشمندان قرن هیجدهم میلادی مانند ولتر (Voltaire)، ایمانوئل کانت (Immanuel Kant) و مارکی دو گُندُرسه

(Marquis de Condorcet)، به حرکت مستمر تاریخ به سوی ترقی و پیشرفت در دانش و خردورزی و اخلاق، با دیدی خوشبینانه نگاه کنند.

دیدگاه کانت

ایمانوئل کانت، در عین حال که به ویژگی های انسان ها مانند خودخواهی و عوارض آن آگاهی داشت، اما نسبت به تعالی و پیشرفت روند تاریخ در عرصه های اخلاق، عقلانیت، آزادی و صلح جهانی، امید وار بود.

وی در گفتار خود تحت عنوان "ایده ای برای یک تاریخ جهانی با هدف جهان وطنی" که در سال 1784 منتشر شد، و در کتاب خویش با عنوان "به سوی صلح پایدار" (Zum ewigen Frieden) که در سال 1795 انتشار یافت، و "نقد داوری غایت شناختی" (Teleologisches Urteil)، و

دکترین حق (The Doctrine of Right) که در سال 1797 میلادی منتشر شد؛ به دیدگاه هدفمند بودن روند تاریخ، تمایل نشان داده است.

کانت، معتقد بود به اینکه ظرفیت انسان در بُعد عقلانیت و اختیار، به خودگردانی اخلاقی و توسعه آزادی و جهان وطنی و نظم جهانی صلح آمیز که پیشرفت حقیقی است، منجر می گردد.

کانت در این زمینه، به سه اصل اساسی به منظور حفظ صلح جهانی اشاره می کند:

- قانون اساسی هر کشور یا ایالت بر اساس نظام جمهوری باشد.
- قانون سازمان ملل بر اساس فدراسیون کشورهای آزاد استوار باشد.

● حقوق انسان ها به عنوان شهروندان جهانی، محدود به شرایط مودّت و مهمان نوازی جهانی باشد.

هنگامی که حقوق همه انسان ها در جهان، بر مبنای ارزشهای جهانی و اصول انسانیت استوار گردد، آنگاه "جهان وطنی" تحقق خواهد یافت.

دیدگاه چرخه تکرار تاریخ

پس از سپری شدن دوران روشنگری در اروپا، جنگ های وحشتناک و ویرانگر جهانی اول و دوم در قاره اروپا به وقوع پیوستند. جنگ جهانی اول که از سال 1914 تا 1918 میلادی ادامه یافت، و جنگ جهانی دوم که از سال 1939 آغاز شد و در سال 1945 میلادی به پایان رسید، علاوه بر تلفات دهشتبار و ویرانی گسترده ای که به بار آوردند، تاثیر

عمیقی بر آینده کشورهای جهان بر جای گذاشتند و نقطه عطفی در تاریخ بشریت قلمداد گردیدند.

جنگ جهانی اول، علاوه بر حدود ده میلیون کشته از نیروهای نظامی و میلیون ها نفر دیگر از غیر نظامیان، چهره قاره اروپا و جهان را تغییر داد.

مجموع کشته شدگان بر اثر جنگ جهانی دوم نیز، اعمّ از نظامیان و غیرنظامیان در طول جنگ و قربانیان آثار آن نبرد دهشتناک، بالغ بر هشتاد میلیون نفر بود. در این جنگ خانمان سوز و ویرانگر، سلاح هسته ای برای اولین بار توسط ایالات متحده آمریکا در شهرهای هیروشیما و ناکازاکی در کشور ژاپن به کار گرفته شد و آن شهرها و ساکنان آنها را به خاکستر تبدیل کرد.

روشن است که وقوع این جنگ ها و حوادث وحشتناک در مقیاس جهانی، شمع امید به آینده درخشان بشریت را در دل های مردم خاموش کرد و دیدگاه اندیشمندان را در زمینه تعالی روز افزون روند تاریخ، دگرگون ساخت.

از اینرو، بسیاری از دانشمندان این دوران و اندیشمندان دوران پُست مدرن، نظریه تعالی مستمرّ تاریخ را به چالش کشیدند و آن را غیر واقعی دانستند.

دیدگاه "اسپنگلر"

اسوالد اسپنگلر (Oswald Spengler) متولد سال 1880 و متوفای سال 1936 میلادی، به عنوان فیلسوف و تاریخدان بر این عقیده بود که با استناد به شواهد تاریخی به این نتیجه می رسیم که حرکت تاریخ به صورت کلی و فراگیر، بویژه در عرصه های اخلاق، آزادی و دموکراسی؛ همواره به

صورت خطی و رو به تعالی و پیشرفت بنوده و نیست. بلکه به صورت چرخه ای و مطابق سیستم های ارگانیک زنده، ادامه می یابد.

وی با استناد به سرگذشت تمدن های مانند هند، مصر، و تمدن غرب، بر این عقیده است که فرهنگ ها و تمدن ها دارای یک منحنی زندگی، شامل تولد، بالندگی، پیری و مرگ هستند و مانند هر ارگانیسم زنده دیگر، از قوانین عمومی مجموعه های ارگانیک و به هم پیوسته پیروی می کنند.

بر این اساس، فرهنگ ها و تمدن ها مانند شهابی هستند که در یک سرزمین، متولد و ظاهر می شوند، اوج می گیرند، فرو می افتند و آنگاه برای همیشه ناپدید می گردند.

از اینرو، هر فرهنگ و تمدن در طول تاریخ، بسان یک موج یا منحنی متحرکی است که اوج و حضیض آن، تنها یک بار

صورت می گیرد، و پس از افول و سقوط نهایی، هرگز دوباره تکرار نمی شود، بلکه مانند هر کالبد زنده دیگری، دارای دوره های ظهور، بلوغ، پیری و مرگ می باشد.

اشپنگر با تکیه بر شواهد موجود مانند تسلط مادیّت و زوال معنویّت، جایگزین شدن جهان وطنی به جای هویت فرهنگی، رواج سیاست های پوپولیستی و امثال آنها؛ بر این عقیده پافشاری می کند که فرهنگ و تمدن غرب، در حال انحطاط و رو به زوال است.

وی در کتاب خود تحت عنوان "انحطاط مغرب زمین" (Der Untergang des Abendlandes) تعالی تمدن غرب را یک توهم می خواند و این توهم را نشانه کوری تاریخی قلمداد می کند و چنین می گوید:

"اسطوره پیشرفت، توهم سرنوشت ساز تمدن غرب است."

"این امر که فرهنگ ما هنوز خود را در حال ترقی و پیشرفت می بیند، نشانه رشد نیست، بلکه نشانه کوری تاریخی است."

بنا بر دیدگاه این دانشمند، تاریخ به نحو کلی، به سوی یک هدف متعالی حرکت نمی کند، بلکه روند آن دَوْرانی به صورت چرخه ای است و فرهنگ ها و تمدن ها در هر برهه از تاریخ، مانند گیاهی هستند که شکوفا می شوند و سپس، پژمرده می گردند و از میان می روند.

اشپنگلر می گوید:

"تاریخ جهانی، بیان این نیست که چگونه بشر به شیوه ای خطی از بربریت به تمدن رسیده است، بلکه ثبت ظهور و سقوط فرهنگ های جداگانه است."

"فرهنگ‌ها، عبارتند از ارگانیزم‌ها؛ و تاریخ جهان، زندگی‌نامه جمعی آنهاست".

دیدگاه "تئودور آدورنو"

تئودور آدورنو (Theodor Adorno) متولد سال 1903 و متوفای سال 1969 میلادی به عنوان یک فیلسوف و جامعه‌شناس و با پیشینه مارکسیستی و یکی از اعضای "مکتب فرانکفورت" (به آلمانی: Frankfurter Schule)، نظریه ترقی و پیشرفت تاریخ را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

وی با استناد به جنایات نازی‌ها و فاشیست‌ها در اروپا، این اندیشه دوران روشنگری را مبنی بر حرکت مستمر تاریخ به سوی آزادی، اخلاق، مردم‌سالاری و عقلانیت روز افزون؛ زیر سؤال می‌برد و مردود می‌شمارد و معتقد است که

تمدن بشری نه تنها در آن دوران به تعالی نرسیده است، بلکه عقب گرد داشته و به توحش گراییده است.

بنا بر این، روند تاریخ، یک خط مستقیم به سوی ترقی و پیشرفت نیست، بلکه یک مارپیچ متشکل از وحشت و امید است.

از دیدگاه وی، پیشرفت واقعی آن است که دردها و رنج های جوامع بشری کاهش یابد، نه اینکه فقط به توسعه مادی و فناوری اکتفا شود.

آدورنو در این زمینه، در کتاب خود " مینیمالیا" یا [اخلاقیات حد اقلی] (Minima Moralia) چنین می گوید:

"پیشرفت، افزایش ثروت و مادیات نیست. ترقی حقیقی، از بین بردن علل رنج است".

دیدگاه "هَرکهایمر"

ماکس هَرکهایمر (Max Horkheimer) متولد سال 1895 و متوفای سال 1973 میلادی به عنوان جامعه شناس و فیلسوف "مکتب فرانکفورت"، با استناد به ستم های دوران وحشتناک استعمار و روی کار آمدن نازیسم و نظام های فاشیستی در کشورهای اروپایی و جنایات جنگی در دوران جنگ های جهانی؛ روند تاریخ را به سوی تعالی و کمال روزافزون، به چالش کشیده است.

این دانشمند در کتاب خود به نام دیالکتیک روشنگری (به آلمانی: Dialektik der Aufklärung) که با همکاری تئودور آدورنو در سال 1947 میلادی منتشر ساخته، بر این نکته تاکید می کند که آنچه به عنوان دستاوردهای پیشرفت تمدن نامیده می شود، در حقیقت به ابزاری برای استعمار،

استثمار و سلطه بر دیگران تبدیل شده است. زیرا به جای آنکه بشریت به آزادی و عدالت دست یابد، روند تاریخ به سوی تکنوکراسی، استعمار سرزمین دیگران، فاشیسم و نسل کشی حرکت کرده است.

وی در کتاب مذکور، از خوشبینی اندیشمندان دوران روشنگری اروپا انتقاد می کند و چنین می گوید:

"روشنگری، آزادی از قضا و قدر و افسانه ها را وعده می داد، اما به جای آن، اشکال جدیدی از سلطه را ایجاد کرد."

دیدگاه "ویکو"

جامباتیستا ویکو (Giambattista Vico) متولد سال 1668 و متوفای 1744 میلادی، فیلسوف و تاریخ نگار ایتالیایی در

آثار خود مانند کتاب "دانش نوین" (Scienza Nuova) نظریه چرخه ای بودن و تکرار دوره های تاریخ را تحت عنوان "دوره ها و تکرارها" (Corsi e Ricorsi) مطرح می سازد.

وی معتقد است که دوره های تاریخ به این شرحند:

- عصر خدایان (اشاره به نظام های تئوکراسی)
- عصر قهرمانان (اشاره به جوامع اشرافی)
- عصر مردان (اشاره به دوران خردورزی و دموکراسی)

ویکو می گوید: دوران سوّم که عصر عقلانیّت و مردمسالاری است، رو به زوال می رود و دوباره دوران اول که عصر نظام های تئوکراسی است، فرا می رسد و دوره های بعدی نیز، مجدّداً به شکل چرخه ای، تکرار می شوند.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد معلوم می گردد که روند حرکت تاریخ، به صورت روز افزون و بدون وقفه، به سوی کمال و تعالی دائم و مستمر نبوده است، بلکه بشریت در طول تاریخ، در برهه هایی از زمان، شاهد ترقی و پیشرفت در عرصه های دانش، آزادی، اخلاق، فناوری و عقلانیت بوده؛ اما در بخش های دیگری از تاریخ، با ظلم ستمگران بر فرودستان، استعمار و استثمار سرزمین دیگران، جنگ های خانمان سوز، تنزل انسانیت، افول معنویت و زوال عقلانیت و اخلاق؛ مواجه بوده است.

به نظر می رسد گروهی از اندیشمندانی که در عصر ترقی نسل معاصر خود به سر می برده اند، مانند دوران انقلاب علمی و عصر روشنگری اروپا؛ به سیر تاریخ در

جهت تعالی و کمال انسان ها به صورت مداوم، امید وار گردیده اند.

اما دانشمندانی که پس از سپری شدن دوران های طلایی فرهنگ و تمدن، شاهد ادامه روند حرکت تاریخ بشریت به سوی حضيض ذلت و ستم و استعمار و توحش و جنایات ارتش مهاجمان و جنگ های جهانی و نسل کشی انسان های دیگر در دوران معاصر خود بوده اند، نسبت به دیدگاه "تعالی و پیشرفت مستمر روند تاریخ"، ابراز تردید نموده و آن را به چالش کشیده اند.

این گروه از متفکران، حرکت تاریخ را نه به صورت خط مستقیم به سوی ترقی دائم، بلکه به صورت حرکت مارپیچی که دارای نشیب و فراز بوده است، قلمداد کرده اند.

از اینرو، به هنگام ظهور یک نهضت عمیق دینی، سیاسی و اجتماعی که در صدد ایجاد تحوّل جدّی در جامعه بشری است؛ باید منتظر تکرار رویدادها، جبهه گیری ها، و ایجاد بحران های بود، که توسط مخالفان آن نهضت، همانند رفتار پیشینیان در دوره های گذشته تاریخ، به وقوع خواهند پیوست.

سوره بقره – آیه ۲۱۵

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ
وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ
خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾.

ترجمه

"از تو می پرسند: چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: هر چه از
خیر و خوبی را که انفاق می کنید، پس باید برای پدر و مادر
و خویشاوندان و یتیمان و تهیدستان و در راه مانده گان
باشد، و آنچه از کار خیری که انجام دهید، خداوند به آن
دانا است."

توضیح

این آیه شریفه، در صدد بیان مواردی است که برای انفاق در راه خدا، اولویت دارند. این موارد، عبارتند از:

- تأمین احتیاجات پدر و مادر نیازمند.
- حمایت مالی از خویشاوندان نیازمند.
- تأمین معاش یتیمان.
- کمک به عموم تهیدستان و مستمندان.
- حمایت از بازماندگان در راه.

در ادامه آیه، به این حقیقت اشاره می شود که پرداختن بخشی از مال خود به نیازمندان، در حکم نقص اموال نیست، بلکه خداوند متعال، به کارهای خیر بندگان آگاه است و پاداش عمل صالح آنان را عطا می فرماید.

نظام اولویت بندی موارد انفاق و حمایت مالی از دیگران که در این آیه شریفه تبیین گردیده است، مبتنی بر مراتب قرابت و درجات نیاز است.

روشن است که پدر و مادر به عنوان نزدیکترین اشخاص به فرزند خود، در صدر افرادی قرار دارند که باید مورد حمایت اولاد خویش باشند.

بعد از والدین، خویشاوندان نیازمند، باید مورد توجه افراد توانمند فامیل خود قرار بگیرند و از آنان، حمایت شود.

در میان نیازمندان دیگر، یتیمان در صدر جدول اولویت ها قرار گرفته اند. دلیل این امر بسیار روشن است. زیرا اولاً کودکان خردسال، آسیب پذیرتر از بزرگسالان هستند. و ثانیاً افراد بزرگسال اگر گرسنه و تهیدست باشند، می توانند به دیگران مراجعه کنند و صدای خود را به توانمندان برسانند و از این رهگذر، نیازهای خود را برآورده

کنند. اما اطفال خُردسال یتیم که سرپرست مالی خود را از دست داده اند، در صورت بیماری یا گرسنگی، قدرت رساندن پیام خود به جامعه را ندارند و در تنهایی و بی یاری و سکوت، پژمرده می شوند و از دنیا می روند.

بنا بر این، وظیفه هر فرد متمکّن در جامعه است که او به سراغ یتیمان برود و نیازهای آنان را برطرف کند و آنان را از گرسنگی و مرگ، نجات دهد.

پس از ایتام، تهیدستانی که زنده ماندن آنان متوقف بر حمایت مالی دیگران است، قرار دارند.

در نهایت، کسانی که ممکن است فقیر نباشند، ولی به دلایل مختلف مثل اینکه دارایی خود را در حین سفر از دست داده اند و یا اموال آنان در طول مسافرت به سرقت رفته و در حال حاضر، محتاج کمک هستند، باید مورد حمایت انفاق کنندگان قرار گیرند.

بحث علمی

حکمت انفاق و عدالت اجتماعی

انفاق کردن و حمایت مالی از نیازمندان و اقشار آسیب پذیر جامعه، علاوه بر اینکه پاداش الهی را برای انفاق کنندگان در پی دارد، موجب کارکرد سالم و رشد پایدار جوامع بشری می گردد.

دیدگاه روانشناسی

"نیازهای انسانی و بهزیستی" (Human Needs & Well-being)، یکی از مباحث اساسی در روانشناسی، علوم انسانی و سیاست گذاری اجتماعی، است.

نیازهای انسانی و بهزیستی، عبارت هستند از نیازهای زیستی، احتیاجات روانی و ضرورت های اجتماعی که برای

بقاء، رشد، سلامت روان، و بهبود کارکرد اجتماعی؛ ضروری و حیاتی می باشند.

بر مبنای نظریه "سلسله مراتب نیازها" (Hierarchy of Needs) که توسط آبراهام مَزْلُو (Abraham Maslow) در سال 1943 میلادی مطرح شد، نیازهای ذاتی انسان در پنج سطح، سازمان می یابند.

نیازهای فیزیولوژیکی مانند آنچه موجب ادامه زندگی می شوند، در سطح اول قرار دارند.

نیازهای ایمنی و روانی، در سطح دوم، قرار دارند.

نیازهای ارتباطی و احساس تعلّق و همدلی، در سطح سوم قرار دارند.

نیازهای کرامت و احترام و عزّت نفس، در سطح چهارم قرار دارند.

نیازهای خودشکوفایی مانند تمایل به رشد درونی، خلاقیت و معنا جویی، در سطح پنجم قرار دارند.

از دیدگاه این دانشمند، بدون تأمین سطوح اولیه، امکان دسترسی به سطوح بعدی، وجود ندارد.

این متخصص روانشناسی در اثر معروف خود تحت عنوان "نظریه انگیزش انسان" (A Theory of Human Motivation)، به این نکته اشاره می کند که افراد نیازمند و ناتوان در تأمین نیازهای پایه، مانند خوراک، پوشاک، مسکن و درمان؛ در اولویت اول حمایت مالی قرار دارند.

دیدگاه عدالت اجتماعی

در میان نظریه آزادی فردی که مورد پذیر نظام های کاپیتالیستی قرار دارد و مبتنی بر نابرابری آشکار است، و نظریه برابری اقتصادی که مورد پذیرش نظامهای

کمونستی است و هیچگونه نابرابری را برنهی تابد، و نظریه عدال اجتماعی که مدّ نظر عدالتخواهان است؛ پیروان دیدگاه عدالت اجتماعی مانند "جان رالز" (John Rawls)، بر این باورند که نابرابری های اقتصادی فقط زمانی قابل توجیه اند که به نفع ضعیف ترین اقشار جامعه باشند.

بنا بر این، اولویّت حمایت مالی تا آنجا که ضرورت دارد، از آن اقشار آسیب پذیر مانند ایتام و کودکان بی سرپرست و تهیدستان است.

جان رالز، دیدگاه جامع خود را در این زمینه، در کتاب مشهور خود "نظریه عدالت" (A Theory of Justice)، به تفصیل، بیان کرده است.

نتیجه

بر اساس یافته های علمی در دانش هایی مانند روانشناسی،

جامعه شناسی و اقتصاد رفتاری؛ به این نتیجه می رسیم که:

حمایت از گروه های آسیب پذیر جامعه، از امتیازات و نشانه های جامعه سالم است و همبستگی و نظم اجتماعی را تضمین می کند.

حمایت مالی از اقشار آسیب پذیر جامعه که بیشترین نیاز را دارند، نه تنها موجب کاهش فقر می شود، بلکه باعث تقویت ثبات در نظام جامعه می گردد و از فروپاشی اجتماعی، پیشگیری به عمل می آورد.

بنا بر این، ثروتمندانی که به تهیدستان، یتیمان، از کار افتادگان، سالمندان، کارگرانی که کار خود را از دست داده اند و امثال این اقشار جامعه کمک مالی می کنند، در حقیقت، موجب بقاء و دوام و ثبات جامعه ای می شوند که در آن جامعه، با ادامه کسب و کار و تجارت، سود می برند

و امکانات لازم را برای زندگی آبرومندانه خود را بدست می آورند.

زیرا در صورتی که با عدم حمایت مالی توانگران از اقشار آسیب پذیر جامعه، فقر و فلاکت بر جامعه سایه بیافکند، آنگاه آتش خشم اقشار محروم و نیازمند، شعله ور می گردد و سرانجام، کلّ جامعه را به آتش می کشد و بیش از همه، دامن ثروتمندان و قدرتمندان کشور را فرا می گیرد. فاصله بیش از حدّ میان توانگران و تهیدستان، به فروپاشی جامعه، منتهی می شود.

بر این اساس، حاکمان، توانگران و ثروتمندان جامعه که از اقشار نیازمند و مستمند حمایت می کنند، علاوه بر اینکه موجب زوال پدیده شوم فقر در جامعه می شوند، و علاوه بر اینکه اجر و پاداش الهی را بدست می آورند؛ به بقاء و رشد خود و فرزندان و نوادگان خود نیز، کمک

می کنند تا در این راستا، یک بستر امن و آرام اجتماعی به وجود آید و آنان بتوانند در آن محیط باثبات و شکوفا، به فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند و از مواهب حیات، برخوردار گردند.

سوره بقره – آیه ۲۱۶ تا ۲۱۸

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا
 وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ
 يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ
 قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ
 وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ
 أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ
 دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ
 كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ
 رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾

ترجمه

"نبرد و مبارزه، بر شما مقرر گردید، در حالی که این امر برای شما ناخوشایند است. و ای بسا چیزی را که خوش ندارید ولی برای شما خیر است، و چه بسا چیزی را که دوست دارید ولی برای شما بد است. و خدا می داند و شما نمی دانید.

درباره جنگ در ماه حرام از تو می پرسند. بگو: جنگ در آن ماه، امری خطیر است. و ممانعت از راه خدا و کفرورزی به او و مسجد الحرام، و بیرون راندن اهالی آن از آن مکان، در نزد خدا خطرتر است. و فتنه، از کشتار بزرگ تر است.

و همواره، مشرکان با شما می جنگند، تا شما را از دینتان برگردانند، اگر بتوانند. و افرادی از شما که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال آنان در دنیا و

آخرت، تباہ می گردد، و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه خواهند بود.

البته، آنانکه ایمان آوردند، و آنانکه هجرت کردند، و در راه خدا به مبارزه برخاستند؛ آنان به رحمت خدا امیدوارند؛ و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است."

توضیح

این آیات کریمه، بر وجوب مبارزه در راه خدا برای دفاع از جان مردم، و حمایت از آئین الهی، و صیانت از وطن، دلالت دارند.

گرچه جنگیدن و نبرد در میدان جنگ، امری است که در نظر بسیاری از مردم، ناخوشایند است، اما هنگامی که دشمنی خونخوار و بی رحم، به سرزمینی حمله کند، و به کشتار مردم بی گناه، و آواره کردن آنان از میهن خود

بپردازد، و ارزش ها و مقدّسات مورد احترام جامعه را پایمان سازد، در این حالت، دفاع از نفس، وطن و دین، یک فریضه الهی و یک امر مطلوب، قلمداد می گردد. در این شرایط، مقاومت جانانه مردم در برابر دشمنان خونخوار، به شکست دادن متجاوزان، منجر می شود و زمینه برای بازگشت امنیّت، آرامش، عمران و آبادانی؛ فراهم می گردد.

از اینرو، قرآن می فرماید:

"وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ" یعنی: "ای بسا چیزی را که خوش ندارید ولی برای شما خیر است".

از سوی دیگر، راحت طلبی و نشستن در خانه به هنگام تجاوز مهاجمان، و نپیوستن به صفوف مبارزان راه حق و عدالت و آزادی؛ گرچه در نظر راحت طلبان به عنوان امری آسانتر و خوشایندتر به نظر می رسد، اما دشمنان سفاک را جری تر می سازد و آنان را در کشتار جمعی مردم و غارت

اموال و هتك حرمت و ناموس جامعه، مصمم تر می گردانند. در نتیجه، مردان جامعه کشته می شوند، زنانشان به اسارت می روند، و سرزمین آنان نیز، به اشغال متجاوزان در می آید.

از اینرو، قرآن کریم فرمود:

"وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ".

یعنی: "چه بسا چیزی را که دوست دارید ولی برای شما بد است. و خدا می داند و شما نمی دانید".

در ادامه آیات یادشده به این نکته اشاره گردیده که جنگ در ماه های حرام، یعنی محرم، رجب، ذی الحجه و ذی القعدة؛ امری خطیر است. اما فتنه گری افرادی که مردم را از راه خدا و زیارت مسجد الحرام باز می دارند، و آنان را باخشونت از سرزمین خود آواره می کنند؛ امری خطیر تر و بدتر است.

فتنه گری، معمولاً به مجموعه رفتارهای ایزدایی مستمر و اقدامات خشونت آمیز و آزار دهنده ای گفته می شود که وحدت و انسجام جامعه را متلاشی می سازد، و آرامش و امنیت مردم را از بین می برد، و سرانجام، به جنگ های خونین داخلی منتهی می گردد و موجب فروپاشی کامل یک ملت و یک کشور و یا یک تمدن می شود.

از اینرو، قرآن مجید چنین فرمود:

"درباره جنگ در ماه حرام از تو می پرسند. بگو: جنگ در آن ماه، امری خطیر است. و ممانعت از راه خدا و کفرورزی به او و مسجد الحرام، و بیرون راندن اهالی آن از آن مکان، در نزد خدا خطیر تر است. و فتنه، از کشتار بزرگ تر است".

زیرا در یک نبرد محدود، تعدادی از مردم کشته می شوند، اما بر اثر ادامه فتنه گری، یک ملت و کشور و یا یک فرهنگ و تمدن به طور کامل متلاشی می گردد.

در بحث علمی مربوط به همین بخش از تفسیر آیات، به نمونه هایی از ملّت ها و تمدّن هایی که بر اثر فتنه گری مستمر، دچار جنگ های داخلی شده و سرانجام، پس از تحمّل کشتارهای جمعی وحشتناک و ویرانی های گسترده و دهشتبار، به طور کلی از میان رفته اند، اشاره خواهیم کرد. در پایان این بخش از آیات کریمه، خداوند بزرگ به مسلمانانی که در راه دفاع از جان، دین و سرزمین خود؛ بر ایمان خود پافشاری کرده اند و رنج مهاجرت و مبارزه را به جان خریده اند، رحمت خدا را نوید می دهد و آنان را به آمرزش و مهرورزی الهی امیدوار می سازد و چنین می فرمایند:

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ".

یعین: "البته، آنانکه ایمان آوردند، و آنانکه هجرت کردند، و در راه خدا به مبارزه برخاستند؛ آنان به رحمت خدا امیدوارند؛ و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است".

بحث علمی

نقش فتنه در فروپاشی ملت ها

در اینجا، از منظر "فلسفه تاریخ"، نقش فتنه هایی که در سرزمین های گوناگون جهان، به جنگ های مستمر داخلی منتهی گردیده و به تلاشی شدن یک ملت و کشور، و حتی به فروپاشی یک تمدن منجر شده است را، با بیان چند نمونه تاریخی، از دیدگاه شما می گذرانیم.

نقش فتنه در سقوط هخامنشیان

نظام حکمرانی هخامنشیان، در سال 550 قبل از میلاد، بنیانگذاری شد و تا سال 330 قبل از میلاد، ادامه یافت. سرسلسله این دومان، کوروش کبیر، فرزند "کمبوجیه اوّل"، متولد حدود سال 600 قبل از میلاد در شهر "آنشان" در منطقه "پارس" که امروزه در جنوب غرب فلات ایران قرار دارد، و متوفای سال 530 قبل از میلاد در منطقه "پاسارگاد" بوده است.

کوروش در سال 559 قبل از میلاد، به پادشاهی منطقه "پارس" رسید و نبرد خود را برای توسعه آن سرزمین آغاز کرد.

او در ابتدا، به منظور ایجاد اتحاد میان دو قبیله آریایی "پارس ها" و "مادها"، در سال 550 قبل از میلاد به

سرزمین تحت فرماندهی آستیاگ (ایشتوویگو) که به عنوان چهارمین پادشاه مادها بر بخش بزرگی از فلات ایران حکومت می کرد، لشکر کشی کرد. ، وی توانست با فتح شهر "هگمتانه" (اکباتان) که در منطقه شمال شهر همدان امروزی قرار داشت و مرکز حکومت مادها بود، نظام فرمانروایی هخامنشیان را با ترکیب جمعیت دو قوم آریایی یادشده (پارس ها و مادها)، به وجود آورد.

آنگاه، کورش با لشکر بزرگ هخامنشیان به کشور "لیدیّه" (Lydia) که در غرب منطقه آناتولی (ترکیه امروز) قرار داشت، حمله کرد و با ورود به پایتخت آن کشور به نام شهر "سارد" (Sardis) و شکست دادن پادشاه آن سامان به نام "کروزوس" (Croesus) در سال 546 قبل از میلاد، آن سرزمین پهناور را تا سواحل دریای "اژه" ، به تصرف خود درآورد. دریای "اژه" (Aegean Sea)، حدّ فاصل میان غرب

آناتولی (آسیای صغیر) و شرق کشور یونان در قاره اروپاست.

کوروش پس از تصرف سرزمین آناتولی، به منظور تصرف آسیای میانه و شرق ایران، به سوی سرزمین "پارت" و "خوارزم"، لشکر کشی کرد و تا مرزهای چین و هندوستان به پیش تاخت.

سپس کوروش در صدد برآمد تا به امپراتوری بزرگ "بابل" (Babylon) که در غرب ایران قرار داشت حمله کند و آن سرزمین گسترده را به تصرف خود درآورد.

از اینرو در سال 539 قبل از میلاد، سپاه بزرگ هخامنشیان به سوی آن سرزمین حرکت کرد و با شکست دادن امپراتور "بابل" به نام "نبونید" [نبونائید] (Nabonidus) در سال 538 قبل از میلاد، منطقه وسیعی که از غرب ایران تا سواحل

دریای مدیترانه و دریای سرخ گسترده بود را به تصرّف هخامنشیان در آورد.

بنا بر آنچه بیان شد معلوم گردید که سرزمین امپراتوری ایران در زمان کورش، از جهت شرق، تا هندوستان و مرزهای چین، و از جهت غرب نیز، تا سواحل دریای اژه و دریای مدیترانه گسترش یافت و در مجاورت کشورهای اروپایی مانند شبه جزیره یونان قرار گرفت.

پس از مرگ کورش کبیر در سال 530 قبل از میلاد، فرزند ارشد او به نام "کمبوجیه دوم" به مقام امپراتوری هخامنشیان رسید.

در این زمان، منطقه آناتولی، بویژه غرب آسیای صغیر و سواحل دریای "اژه"، به عنوان سرزمینی که مورد رقابت میان امپراتوری ایران و امپراتوری یونان بود، در معرض درگیری میان دو قدرت بزرگ آن دوران قرار داشت.

اولین درگیری بزرگ میان ایران و یونان در زمان حکمرانی داریوش اول، چهارمین امپراتور هخامنشی ایران به وقوع پیوست.

این امپراتور قدرتمند با تشکیل یک سپاه چابک و ثابت به نام "گارد جاویدان"، راه کورش را در کشورگشایی ادامه داد و بخش هایی از منطقه "بالکان" در اروپا و ناحیه قفقاز و سرزمین های شمال آفریقا مانند مصر و لیبی را به خاک ایران ضمیمه کرد. لشکریان این امپراتور از سوی شرق نیز، تا رود "سند" در هندوستان به پیش تاختند.

نخستین جرقه درگیری میان نیروهای ایرانی و یونانی پس از تسلط امپراتوری ایران بر منطقه آناتولی، در سال 499 قبل از میلاد توسط حاکم شهر "میلتوس" (Miletus) به نام "آریستاگوراس" (Aristagoras) در منطقه "ایونیا" در غرب

آسیای صغیر و سواحل شرقی دریای "اژه"، که در آن زمان تحت سلطه امپراتوری ایران بود، زده شد.

از اینرو، ارتش هخامنشیان با ورود به سرزمین آناتولی، همه مناطق "ایونیا" در آسیای صغیر را به تصرف خود درآورد و آنگاه، و با کشتی‌های جنگی از دریای "اژه"، عبور کرد و پس از تصرف جزیره بزرگ "اوبویا" (Euboea) در شرق منطقه "آتیک" (Attica)، به شبه جزیره یونان یورش برد و پس از گذشتن از دریای "اژه"، به سوی منطقه "ماراتن" (Marathon) در 40 کیلومتری شهر "آتن" (پایتخت یونان) به پیش تاختند.

در سال 480 قبل از میلاد، پادشاه جدید هخامنشی به نام "خشایارشا" در صدد برآمد تا طرح داریوش اول را در جنگ با امپراتوری یونان و تصرف آتن، ادامه دهد.

پس از تمهید مقدمات، خشایارشا با لشکری بزرگ، شامل بیش از یک‌هزار کشتی، از جمله هفتصد کشتی جنگی، و بیش از یکصد و پنجاه هزار جنگجو، به سوی یونان حرکت کرد و پس از عبور از تنگه "داردانل" (Dardanelles) که دریای "مرمره" را به دریای "اژه" متصل می‌سازد، به سوی شمال یونان به پیش تاخت.

سربازان مسلح هخامنشی از طریق منطقه "تراس" (Thrace) و سرزمین "مقدونیه" (Macedonia)، به سمت مناطق مرکزی یونان و شهر آتن حرکت کردند.

سپاه ایران در گردنه "ترموپیل" (Thermopylae) در شمال کشور یونان با بخشی از لشکر یونان، روبرو گردید. فرمانروای منطقه اسپارت به نام "لئونیداس" (Leonidas I) با 9000 سرباز یونانی، از جمله 300 سرباز اسپارتی توانست لشکر ایران را برای مدتی کوتاه متوقف سازد. اما

سربازان هخامنشی با راهنمایی یکی از راهنمایان یونانی توانستند راه دور زدن گردنه "ترموپیل" را بشناسند و سپاه یونان را محاصره کنند. در این نبرد که به "جنگ ترموپیل" مشهور است، "لئونیداس" و سیصد تن از سربازان اسپارتی وی کشته شدند. بدین طریق، راه ادامه هجوم لشکر ایران به مرکز یونان و شهر "آتن" هموار شد و سرانجام، شهر آتن (پایتخت یونان)، به تصرف لشکر هخامنشیان در آمد. این زمان، دوران اوج قدرت و سیطره امپراتوری هخامنشیان بود.

اما در سال 336 قبل از میلاد پس از مرگ فیلیپ دوم که بر مقدونیه و یونان حکومت داشت، اسکندر مقدونی، معروف به اسکندر بزرگ (Alexander the Great)، متولد سال 356 قبل از میلاد، جانشین وی گردید.

اسکندرپس از آماده سازی یک لشکر بزرگ از مقدونیان و یونانیان، در سال 334 قبل از میلاد، با سپاهی متشکل از 37000 سرباز، از جمله 5000 جنگجوی سواره نظام، به سوی سرزمین آسیای صغیر به پیش تاخت و در نبردی سنگین با نیروهای ایرانی مستقر در آن ناحیه، شهرهای ساحلی یونانی نشین در غرب آسیای صغیر را تصرف کرد. این زمان، با دوران حکومت داریوش سوم معاصر بود که با مشکلات بزرگ داخلی روبرو گردیده بود.

اسکندر مقدنی، این فرصت را مغتنم شمرد و با ایجاد اتحاد میان جنگجویان مقدونیه و سربازان یونان، حمله به امپراتوری هخامنشیان را آغاز کرد.

لشکر اسکندر از تنگه "داردanel" (Dardanelles) عبور کرد و به سرزمین آناتولی که تحت تصرّف امپراتوری هخامنشیان بود وارد گشت.

با انتشار خبر لشکرکشی اسکندر مقدونی به سرزمین آناتولی، داریوش سوم به منظور مقابله با ارتش او، سپاهی را به سوی آسیای صغیر فرستاد.

سرداران سپاه هخامنشی در صدد برآمدن تا اردوگاه نیروهای خود را در کنار رودخانه "گرانیک" در منطقه آناتولی که امروزه به عنوان رود "بیگاچای" (Biga Çayı) نامیده می شود و در استان "چاناک قلعه" (Çanakkale) در کشور ترکیه امروزی قرار دارد، مستقر سازند.

نبرد گرانیک (Granicus) در سال 334 قبل از میلاد، میان سپاه اسکندر مقدونی و نیروهای هخامنشی در دوران

داریوش سوم، در سواحل رودخانه "گرانیک" در منطقه آناتولی، به وقوع پیوست.

جمع بزرگی از نیروهای یونانی، مقدونی و ایرانی در این جنگ، کشته شدند. سرانجام، لشکریان اسکندر توانستند سپاهیان هخامنشیان را به عقب نشینی وادار کنند و شهر "سارد" (Sardis) را در غرب آناتولی به تصرف خود درآوردند. نیروهای اسکندر مقدونی به منظور تصرف شهر باستانی "هالیکارناس" (Halikarnas) که در جنوب غربی آناتولی قرار داشت، هجوم بردند، اما با مقاومت جنگاوران آن شهر، مواجه شدند. این امر، موجب ویرانی شهر یادشده گردید.

سپاه هخامنشی که به فرماندهی داریوش سوم به آناتولی اعزام شده بود، در منطقه "ایسوس" (Issus) که در استان ختای ترکیه امروزی و در نزدیکی مرز این کشور با سوریه قرار دارد، با لشکر اسکندر مقدونی، روبرو گردید.

سپاه اسکندر در سال 333 قبل از میلاد، در این نبرد بزرگ پیروز شد و به دنبال آن، سرزمین های دیگری مانند مصر، سوریه و فلسطین را نیز از سلطه هخامنشیان خارج ساخت و به تصرف خود درآورد.

پس از عقب نشینی لشکر "داریوش سوم"، اسکندر مقدونی به پیشروی نیروهای خود ادامه داد و پس از تصرف منطقه "گوگمل" (Gaugamela) در شمال کشور عراق امروزی در سال 331 قبل از میلاد، شهر باستانی "بابل" (Babylon) را نیز که در نزدیکی شهر "حله" در جنوب شهر بغداد امروزی قرار دارد، تصرف کرد.

سپاه اسکندر، پس از تسلط بر مناطق وسیع میان رودان (بین النهرین)، به سوی مراکز حکمرانی پادشاهان هخامنشی در شوش و تخت جمشید حرکت کرد و تا حدود

سال 330 قبل از میلاد، این مراکز را غارت نمود و کاخ بزرگ "تخت جمشید" را ویران ساخت.

با فروپاشی مراکز قدرت حکومت ایران، امپراتوری هخامنشی در سال 330 قبل از میلاد، به پایان رسید.

هنگامی که تاریخ هخامنشیان را مطالعه می کنیم و در صدد بررسی علل فروپاشی این امپراتوری بزرگ که در روزگاری، سرزمین های گسترده ای از هندوستان تا شرق اروپا را در برگرفته بود بر می آییم، به عوامل متعددی در فروپاشی امپراتوری ایران در دوران هخامنشیان پی می بریم. این عوامل، شامل فساد مالی، غرور بیجا، نظام مالیاتی ظالمانه، و فتنه و جنگ داخلی می گردد.

با مطالعه دوران حکمرانی داریوش سوم، به این نکته پی می بریم که فتنه گری برخی از سردمداران و اقتدار گرایان

در درون حکومت هخامنشیان، در دوران این پادشاه به اوج خود رسیده بود. این امر، به بروز رقابت های ناسالم و دشمنی های خشونت بار به منظور رسیدن به قدرت، منتهی گردید و موجب شعله ور شدن آتش جنگ های داخلی شد.

سرانجام، داریوش سوم، آخرین پادشاه سلسله هخامنشیان، در حالی که لشکر او در مقابل سپاه بزرگ اسکندر مقدونیه می جنگید، بدست یکی از فتنه گران داخلی به نام "بسوس" که از بستگان او بود، کشته شد و طومار امپراتوری ایران در عصر هخامنشیان، در هم پیچیده شد و سرزمین پهناور ایران، به اشغال سپاهیان مقدونیان و یونانیان درآمد.

نقش فتنه در سقوط تمدن یونان

دوران یونان باستان از سال 800 قبل از میلاد تا سال 500 قبل از میلاد ادامه داشت. پس از آن، دوران کلاسیک یونان فرار رسید. نظام حکمرانی در دوران کلاسیک یونان، که از سال 500 قبل از میلاد تا سال 337 قبل از میلاد تداوم داشت، توانست از یک فرمانروایی محدود در یک شبه جزیره، به یک امپراتوری جهانی تبدیل شود و بر بخش بزرگی از اروپا و غرب آسیا تسلط یابد.

اما این امپراتوری بزرگ، در سال 337 قبل از میلاد، با حمله فیلیپ دوم، پادشاه سرزمین مقدونیه، که قبلاً به عنوان بخش غیر پیشرفته یونان به حساب می آمد، فروپاشید.

هنگامی که در صدد بر می آیم تا عوامل سقوط هولناک آن
امپراتوری گسترده و قدرتمند را مطالعه کنیم، به موارد ذیل
بر می خوریم:

■ نظام طبقاتی

■ نظام برده داری ظالمانه

■ جنگ های داخلی

نبرد اقوام یونانی علیه یکدیگر مانند درگیری های خونین
میان دولت شهرهای آتن و اسپارت، ستون فقرات آن
امپراتوری را در هم شکست و زمینه را برای سقوط آن
فراهم ساخت.

جنگ های داخلی هولناک به نام نبرد پلوپونز از سال 460
قبل از میلاد تا سال 445 قبل از میلاد، و پیامدهای خسارت
بار آنها، شاهی بر این مدّعاست.

همچنین، فتنه های اشراف و جبّاران حاکم ، موجب شورش مردم و نهایتاً موجب تضعیف نظام فرمانروایی یونان گردید. به عنوان مثال، در سال 527 قبل از میلاد، حاکمی به نام هیپپاس که فردی جاه طلب بود، به حکومت آتن دست یافت. ستمکاری این فرمانروا در حدّی بود که گروهی از سردمداران آتن برای نجات خود، از سپاهیان "اسپارت" که یکی از دولت شهرهای دیگر یونان بود، برای سرنگونی حاکم خود کمک خواستند و موجب نبردی میان سپاهیان دو دولت شهر گردیدند.

حاکمان مغرور یونان که مست قدرت خود در دوران امپراتوری بودند، از یک نیروی در حال اقتدار در شمال آن سرزمین به نام مقدونیه توسط فیلیپ دوم، غفلت ورزیدند و به فتنه های و جنگ های بی حاصل داخلی ادامه دادند.

سرانجام، در سال 337 قبل از میلاد، طومار امپراتوری یونان در هم پیچیده شد و تمدن آن سرزمین نیز، دچار آسیب های جدی گردید.

نقش فتنه در سقوط امپراتوری روم

امپراتوری بزرگ روم چون نهال نوپایی از دوران روم باستان روید و در دوران جمهوری روم و دوران امپراتوری روم، به بالندگی رسید؛ اما در پایان دوران امپراتوری روم غربی پژمرده شد، و سرانجام در انتهای دوران روم بیزانس، برای همیشه به خاموشی گرایید. هنگامی که علل این سقوط هولناک را بررسی می کنیم، به موارد ذیل می رسیم:

■ بی کفایتی برخی از فرمانروایان

■ استبداد حاکمان

■ فقدان همدلی و زوال اخلاقی

■ نظام طبقاتی

■ فساد مالی و اقتصادی

■ فتنه ها و درگیری های داخلی

در همه دوران های تاریخ روم، فتنه های خطرناک داخلی و جنگ قدرت میان سردمداران حکومت و سرداران ارتش، موجب تضعیف نظام حکمرانی گردید و سرانجام، به سقوط آنها منجر شد. به عنوان مثال، فتنه خونین دو سردار رومی به نام "کورنلیوس سولا" و "ماریوس" بر سر تسلط بر شهر رُم، و جنگ داخلی میان "ژولیوس سزار" و "پومپیوس"، کشور روم را در بحران های بزرگی فرو برود.

همچنین، اختلافات داخلی مذهبی مانند درگیری های خشن میان مسیحیت غربی کاتولیک و مسیحیت شرقی ارتدکس، در نهایت موجب تجزیه سرزمین های روم، و فروپاشی آن امپراتوری به صورت نهایی گردید.

ادامه فتنه گری ها، به ترور مخالفان حکومت و رقیبان انجامید، که عامل دیگر بی ثباتی و فراهم شدن زمینه فروپاشی در برخی از دوران های آن امپراتوری را به وجود آورد. قبل از زمان "مارکوس نروا" که از امپراتوران شایسته روم است، ترور مخالفان به وسیله رقیبان قدرت طلب، امری شایع بود و موجب بی ثباتی امپراتوری روم و افتادی سایه وحشت بر سر جامعه گردید.

اوج فتنه داخلی در روم، تقسیم شدن آن امپراتوری بزرگ به دو بخش شرقی و غربی در سال 395 میلادی و فاصله

روز افزون میان آندو بود، که به تنزل هر دو بخش انجامید و موجب پیروزی دشمنان هر دو قسمت گردید. از آن پس، اقوام ژرمنی مانند وندال ها و ویزگوت ها توانستند به روم غربی بتازند و سرانجام، با اشغال سرزمین هایش، آن را ساقط نمایند.

روم شرقی نیز، در مقابل دشمنان قدرتمندی در شرق، مانند ساسانیان و سلجوقیان و ایوبیان و غیر آنان قرار گرفت. سرانجام، طومار این امپراتوری بزرگ نیز، در هم پیچیده شد و تمدن روم باستان، فروپاشید.

از مجموعه آنچه بیان شد معلوم می گردد که وجود مستمر فتنه های داخلی، نه تنها موجب کشتار های وحشتناک می گردد، بلکه بنیاد یک ملت و کشور و حتی یک تمدن را می کند.

از اینرو، قرآن شریف، در آیات مورد بحث، به این نکته اشاره می کند که "فتنه"، از "قتل" بدتر و خطرناکتر است.

سوره بقره - آیه ۲۱۹ و ۲۲۰

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ
لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ
قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾ فِي الدُّنْيَا ؛ وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ
الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِن تَخَالِطُوهُمْ
فَأِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾.

ترجمه

"درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو،
گناهی بزرگ و منافی برای مردم است، و گناه آندو از
سودشان بزرگتر است. و از تو می پرسند: چه چیزی را

انفاق کنند؟ بگو: "عفو". خداوند، آیات را اینگونه برای شما تبیین می کند تا بیندیشید. در باره دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح امور آنان خیر است، و اگر با آنان مشارکت کنید، پس آنان برادران شما هستند، و خداوند مفسد را از مُصلح، باز می شناسد و اگر بخواهد، بر شما سخت می گیرد. همانا خداوند عزیز و حکیم است."

توضیح

این دسته از آیات شریفه، به پرسش های مسلمانان صدر اسلام، پیرامون احکام شرعی شراب، قمار، کیفیت انفاق، و تعامل با امور مالی ایتام، پاسخ می دهد. پاسخ های قرآن مجید به این سؤالات، بسیار منطقی و منصفانه است.

قرآن در باره شراب و قمار، به این حقیقت اشاره می کند که خمر و میسر، گرچه دارای منافعی برای برخی از افراد هستند، اما آسیب هایی که در ابعاد جسمی، روانی و اجتماعی برجای می گذارند، بسیار بیشتر از منفعت آنهاست. از اینرو، آندو امر، به عنوان "گناه"، قلمداد می شوند.

کلمه "خمر"، بر هرگونه مایعی که موجب مستی شود، دلالت می کند. این واژه در لغت، از ریشه "خ.م.ر" که به معنای پوشاندن است، گرفته شده است.

راغب اصفهانی که از علماء لغت عربی است، در کتاب "مفردات"، چنین می گوید:

"أصل الخمر ستر الشيء ويقال لما يستر به خمار... والخمر سميت لكونها خامة لمقر العقل".

یعنی: اصل و ریشه "خمر"، به معنای پوشاندن یک چیز است و به آنچه موجب پوشیدن می شود، خِمار می گویند. و شراب نیز، به اسم "خمر" نامیده شده، زیرا قرارگاه عقل را می پوشاند.

کلمه "مَیْسِر" در این آیات، به معنای قمار است. این کلمه از اصل و ریشه "یُسِر" به معنای آسانی گرفته شده است. زیرا قمار، روشی آسان برای تصاحب اموال دیگران محسوب می شود.

در زمان صدر اسلام، کسانی که قمار باز بودند، از قطعه چوب هایی که رمزگزاری شده بودند، با همین نام، استفاده می کردند و طّیّ آن، برخی از شرکت کنندگان، اموالی را می بردند، و بعضی هم می باختند.

در بخش دیگر آیات مذکور، در پاسخ به کسانی که از کیفیت انفاق، سؤال کردند، می فرماید: "عفو".

کلمه "عفو" در لغت عربی، معانی متعدّدی مانند "بخشش"، "محو کردن اثر"، "حدّ اعتدال" و "آنچه زائد بر نیاز است" آمده است.

بر این اساس، برخی از مفسّران، مقصود از "عفو" در این آیات را "حدّ اعتدال در بخشش" دانسته اند. چنانکه در آیه 67 از سوره فرقان، چنین آمده است:

"وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا".

یعنی: "کسانی که وقتی انفاق می کنند، نه زیاده روی می کنند، و نه تنگ می گیرند؛ و بین آندو، حدّ میانه و اعتدال است".

این تفسیر، مطابق حدیثی از امام صادق (ع) است که در کتاب "تفسیر عیاشی" نقل شده است و می فرماید: "العفو: الوسط". یعنی: عفو، به معنای حدّ وسط است.

اما بعضی دیگر از مفسران، منظور از "عفو" در این آیات را "آنچه زائد بر نیاز شخص است" دانسته اند. این تفسیر، مطابق حدیثی از امام باقر (ع) است که در "مجمع البیان" روایت شده و می فرماید: "العفو ما فضل عن قوت السنة". یعنی: عفو، عبارت است از آنچه از مخارج سال، زیاد می آید.

در بخش دیگری از آیات یادشده، به پرسشی پیرامون چگونگی رفتار با یتیمان، پاسخ داده می شود. مفهوم عبارت مذکور این است که مسلمان به خاطر حساسیت اموال متعلق به یتیمان که به آنان ارث می رسیده است، از مشارکت در آن اموال آنان به منظور انجام کارهای اقتصادی که سود آن به نسبت سهام افراد تقسیم می شود، پروا داشتند.

از اینرو، قرآن مجید، به این نکته اشاره می کند که مشارکت در اموال یتیمان برای فعالیت های اقتصادی اگر موجب اصلاح امور یتیمان و به نفع آنان باشد، کاری شایسته است.

در ادامه، چنین می فرماید:

" قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَ إِن تَخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ".

یعنی: "بگو: اصلاح امور آنان خیر است، و اگر با آنان مشارکت کنید، پس آنان برادران شما هستند، و خداوند مفسد را از مُصلِح، باز می شناسد و اگر بخواهد، بر شما سخت می گیرد. همانا خداوند عزیز و حکیم است."

بنا بر این، قرآن به مسلمانان اجازه می دهد تا مشارکت اقتصادی با یتیمان را مشروط به اینکه این امر، به صلاح

ایتام باشد، انجام دهند. در عین حال، به همگان هشدار می دهد که اگر کسی بخواهد از حالت خُردسالی ایتام و عدم توانایی اقتصادی آنان سوء استفاده کند و دچار فساد اقتصادی به نفع خودش و به زیان یتیمان گردد؛ خداوند به آن آگاه است و مفسدان را از مصلحان ، باز می شناسد.

مراحل تحریم شرب خمر

برای اینکه جایگاه آیات یادشده در سوره بقره در باره تحریم شراب، در مقایسه با آیات دیگر قرآن در این زمینه روشن گردد، مراحل تحریم خمر را در طول دوران رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص)، از نظر شما می گذرانیم.

می دانیم که از دیدگاه دین مبین اسلام، باده گساری و نوشیدن شراب از محرّمات قطعی است. این حقیقت برای

شارع مقدّس اسلام از همان آغاز، امری واضح و روشن بوده است. زیرا خدای بزرگ در آیه 90 از سوره مائده چنین می فرماید:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام
رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید.

بر اساس این آیه شریفه، شراب و قمار ذاتا رجس و پلید و عملی شیطانی بوده اند، و اینطور نیست که پس از مدّتی پلید شده اند.

در عین حال، مشاهده می کنیم که بر اساس کتب روایی و تاریخی مانند مستدرک، ج 4، و سنن ابی داود، ج 2، و روح المعانی، ج 7، برای مدّت زمانی معیّن، به دلیل عدم ابلاغ

حکم تحریم شراب توسط پیامبر گرامی، بسیاری از مسلمانان از نوشیدن مسکرات اجتناب نمی کردند و در حال مستی در نماز شرکت می نمودند.

در آن برهه از زمان، جامعه آمادگی اجرای حکم تحریم قاطعانه شراب را نداشت. از اینرو، رسول خدا از جانب پروردگار، مأموریتی برای ابلاغ حکم قطعی تحریم مسکرات را از جانب خداوند بر عهده نداشت.

در آن اوضاع و شرایط، برخی از مسلمانان در ضیافتی به میزبانی "عبدالرحمن بن عوف" شراب نوشیدند، و پس از آن به نماز ایستادند و یکی از نمازگزاران، آیه "لا أعبد ما تعبدون" را به صورت وارونه خواند که معنای آن به کلی تغییر می کرد.

این خبر تأسّفبار در میان مردم پیچید و به رسول خدا (ص) نیز رسید.

آنگاه، پیامبر گرامی اسلام، با بیان آیه ذیل، فقط از مسلمانان خواست تا در هنگامی که مست هستند، به نماز نپردازند:

لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سَكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُوا.
(سوره نساء، آیه 44)

یعنی: در حال مستی به نماز نپردازید تا بدانید چه می گوئید.
اما آیات یادشده در سوره بقره که به توضیح آنها پرداختیم، فلسفه تحریم شراب را به صورت منطقی بیان می کند و چنین می فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعُ
لِلنَّاسِ وَاثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.

یعنی: "درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و منافی برای مردم است، و گناه آندو از سودشان بزرگتر است".

اما به دنبال درگیری میان برخی از مسلمانان که همچنان به شرب خمر ادامه می دادند و در مواردی به نزاع و زد و خورد آنان می انجامید، زمینه و شرایط زمانی لازم برای تبیین حکم قاطعانه تحریم شراب فراهم گردید.

از اینرو، رسول گرامی اسلام، زمان را برای ابلاغ حکم قطعی مسکرات مناسب دانست و آیه 90 از سوره مائده را به فرمان خداوند، به مردم ابلاغ فرمود:

يا ايها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون.

یعنی: "ای گروه با ایمان! شراب و قمار و بت ها و ازالام (یکی از ابزارهای قمار) پلید و از عمل شیطانند، پس شما از آنها اجتناب ورزید، باشد که رستگار شوید".

روشن است که اگر شرایط زمانی در تبیین احکام شریعت نقشی نداشت، بر پیامبر گرامی اسلام لازم بود تا مجموعه

احکام اسلامی را از اول تا آخر به صورت دفعی و در همان نخستین روز بعثت، به مردم ابلاغ فرماید.

بحث علمی

آسیب های شراب و قمار از دیدگاه علوم روز

در اینجا، دیدگاه دانشمندان و متخصصان علوم مدرن را در زمینه های عصب شناسی، روانشناسی، پزشکی و علوم اجتماعی، نسبت به آسیب های شراب و قمار، از نظر شما می گذرانیم.

آسیب های الکل از دیدگاه عصب شناسی

بر اساس یکی از مهمترین پژوهش های علمی در زمینه تأثیرات منفی الکل بر روی سیستم مغز انسان، تحت عنوان "نوروپاتولوژی آسیب مغزی مرتبط با الکل"

(The neuropathology of alcohol-related brain damage) ،
 که زیر نظر یک متخصص علوم اعصاب و آسیب شناسی
 مغز به نام پروفسور کریستوفر هارپر (Christopher
 Harper) در سال 2009 میلادی ارائه گردیده و در نشریه
 "الکل و الکلیسم" (Alcohol and Alcoholism) منتشر
 شده است؛ نتایج ذیل، بدست می آید:

1. الکل، به نورون های مغز انسان در قشر
 پیش‌پیشانی (prefrontal cortex) که مسئول
 کنترل رفتار، تصمیم‌گیری عقلانی و خودکنترلی
 است، و بخش هیپوکامپ (hippocampus) که
 مرکز حافظه و یادگیری است، آسیب های جدی
 وارد می سازد.
2. مطالعات تصویربرداری مغزی نشان داده‌اند که
 مصرف شراب، مخصوصا اگر تداوم یابد، موجب

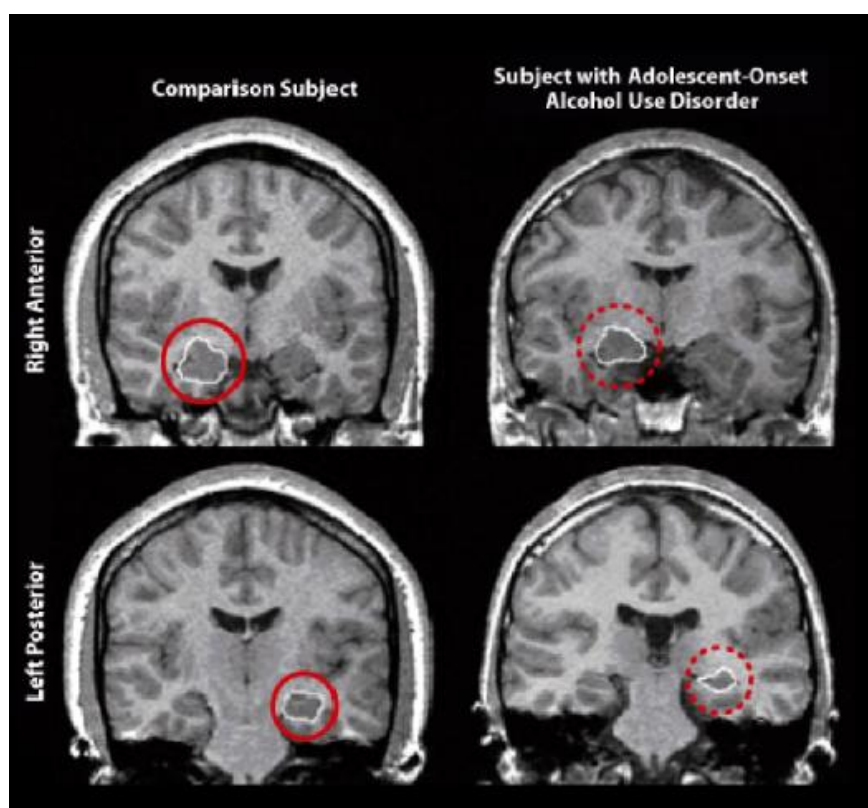
تحلیل رفتن سلول های عصبی مغز که " آتروفی "

(Atrophy) نامیده می شود می گردد و در

نتیجه، حجم مغز، کاهش می یابد.

3. همچنین، مصرف الکل، موجب تشدید اختلال در

متابولیسم گلوکز مغزی می شود.



همچنین، در پرتو تحقیقات دیگری که تحت عنوان " مصرف الکل، پرهیز از آن و سلامت مغز در انسان ها " (Alcohol Use, Abstinence, and Brain Integrity in Humans) با استناد به مطالعات تصویربرداری تشدید مغناطیسی، توسط دانشمند برجسته در علوم اعصاب از دانشگاه "استنفورد" ادیت ویرجینیا سولیان (Edith Virginia Sullivan) با همکاری دانشمند معروف در زمینه روانپزشکی و عصب تصویربرداری (Neuroimaging) به نام آدولف پفریام (Adolf Pfefferbaum) انجام شده است، نتایج ذیل بدست می آید:

1. مصرف مستمر الکل ، باعث کاهش حجم ماده سفید (white matter) در مغز و موجب آتروفی (atrophy) و تحلیل رفتن بخش هایی از مغز مانند لوب پیشانی (Frontal Lobe)، مخچه (Cerebellum) و

جسم پینه‌ای (corpus callosum) می‌شود. این بخش‌های حیاتی، از مهم‌ترین نواحی مغز برای کنترل رفتار، تصمیم‌گیری، هماهنگی حرکتی و ارتباط بین دو نیم‌کره مغز هستند.

بنا بر این، مصرف الکل، موجب کاهش قدرت دآوری و باعث تصمیم‌گیری‌های نسنجیده و رفتارهای پرخطر می‌گردد.

همچنین، با آسیب‌رسانی به مخچه، عوارضی مانند لرزش، عدم تعادل و سخنان ناروا و ناموزون، به وجود می‌آیند.

علاوه بر این، تخریب الیاف میلین‌دار (Myelinated fibers) در جسم پینه‌ای مغز توسط الکل، موجب

کندی انتقال پیام‌های عصبی، کاهش هماهنگی حرکتی، و اختلال در تفکر صحیح و مسجم می‌شود.

2. مغز انسان پس از چند ماه پرهیز کردن از الکل، بخشی از حجم از دست رفته ماده سفید را بازسازی می‌کند، اما ماده خاکستری مغز، کمتر بهبود می‌یابد.

3. : مصرف الکل بر سلامت در همه رده های سنی تأثیر منفی و مخرب می‌گذارد و این تأثیر منفی در افراد مسن، بسیار شدیدتر است. این امر، موجب کاهش پلاستیسیته مغز می‌گردد..

نتایج این پژوهش های علمی و تخصصی، در نشریه

"بررسی نوروسایکولوژی" (Neuropsychology Review)

در سال 2018 میلادی، منتشر گردیده است.

آسیب های الککل از دیدگاه جسمی و پزشکی

علاوه بر این آسیب های مغزی و عصبی، بر اساس

پژوهش های علمی مانند گزارش سازمان جهانی بهداشت

(World Health Organization) در سال 2023 میلادی، تحت

عنوان "Global status report on alcohol and health 2023"

(یعنی: گزارش وضعیت جهانی درباره الککل و سلامت –

سال 2023 میلادی) که بر مبنای داده های یکصد و نود

کشور جهان تنظیم گردیده است، نتایج ذیل، بدست

می آیند:

1. الکل موجب افزایش خطر سرطان‌های دهان، کبد، پستان و روده بزرگ می‌گردد، و سیستم ایمنی و قلب را نیز، در معرض آسیب‌ها و خطرات جدی قرار می‌دهد.
2. الکل موجب مرگ حدود سه میلیون نفر در هر سال در سطح جهان می‌گردد. یعنی در حدود پنج درصد از کل مرگ و میر جهانی.
3. بیش از 200 نوع از بیماری‌ها و اختلالات جسمانی مانند سرطان‌ها، آسیب‌های کبد، سکته مغزی، بیماری‌های قلبی و عروقی، و اختلالات شناختی؛ با مصرف الکل در ارتباط است.
4. مصرف مزمن الکل باعث کوچک شدن حجم مغز (Brain Atrophy)، و آسیب به بخش‌های مختلف مغز می‌شود.

5. سازمان بهداشت جهانی (WHO) در همان گزارش، هشدار داده است که حتی مصرف الکل به مقدار کم نیز، ایمن و بی خطر نمی باشد.
6. مصرف شراب، از جمله عوامل اصلی مرگ زودرس و زوال سالهای عمر سالم (DALYs) در میان مردان 15 تا 49 ساله است.

آسیب های الکل از دیدگاه روانی و اجتماعی

بر مبنای پژوهش علمی که توسط چند متخصص برجسته در زمینه نوروساینس و تصویربرداری مغزی مانند استاد دانشکده پزشکی هاروارد به نام جودی ام. گیلمن (Jodi M. Gilman)، و متخصص روان عصب شناسی و علوم رفتاری به نام ویجی ای. رامچاندانی (Vijay A. Ramchandani)، و متخصص روان پزشکی و

نورورادیولوژی به نام دانیل هومر (Daniel Hommer) و همکارانشان انجام گردید و نتایج آن در نشریه تخصصی "مجله علوم اعصاب" (The Journal of Neuroscience) منتشر شد؛ به موارد ذیل، اشاره شده است:

- الککل موجب افزایش فعالیت در هسته اکومبئنس (Nucleus Accumbens) می شود، به همان نحوی که داروهای اعتیادآور مثل نیکوتین یا کوکائین، چنین تأثیری را ایجاد می کنند.
- با کاهش فعالیت لوب پیش پیشانی که مسئول تصمیم گیری و کنترل تکانه هاست، تمایل شخص به رفتارهای پرخطر و تصمیم گیری های غیر منسجم و ناپخته افزایش می یابد.
- مصرف شراب، موجب افزایش خطر افسردگی و خودکشی می گردد.

- خشونت ها در خانواده مانند درگیری و انگیزه جدایی و طلاق، افزایش می یابند.

آسیب های قمارازدیدگاه عصب شناسی

پژوهش های کلاسیک در نوروساینس مرتبط با قمار، پیرامون عملکرد بخش های " هسته آکومبئس" (Nucleus Accumbens) و "استریاتوم" (Ventral Striatum) در مغز، که توسط استاد علوم شناختی در دانشگاه "بریتیش کلمبیا" در کانادا به نام "لوک کلارک" (Luke Clark) و استاد روانپزشکی و علوم مغز و اعصاب در دانشگاهان "ییل" در آمریکا به نام "مارک پوتنزا" (Marc Potenza) در سال های 2010 و 2013 میلادی انجام گردیده است؛ نتایج ذیل، بدست آمده است:

1. قمار باز، به توهم کنترل دچار می شود و از اینرو، قمار به عنوان یک نوع اعتیاد رفتاری، در مقابل "برد احتمالی و تصادفی"، همان مناطق یادشده در مغز او را فعال می کند که اعتیاد به مواد مخدر، آنها را فعال می سازد.

2. همچنین، فعال شدن "هسته آکومبنس" و "استریاتوم" موجب آن می گردد که مغز، باخت را هم به صورت پاداش جزئی تفسیر کند و از اینرو، تمایل به تداوم قمار را که نوعی اعتیاد رفتاری و اختلال است، به وجود آورد.

آسیب های قمار از دیدگاه روانی و رفتاری

بر مبنای مطالعات DSM-5 که پنجمین ویرایش راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی است که توسط

انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA) منتشر گردیده است، اختلال قمار (Gambling Disorder) در حقیقت، اختلال اعتیادی واقعی (Addictive Disorder) است. این اختلال، موجب ناهنجاری های روانی مانند افسردگی، اضطراب، احساس گناه و از دست دادن تمرکزکاری می گردد.

آسیب های قمار از دیدگاه اجتماعی و اقتصادی

بر اساس پژوهش های "Dowling et al., 2016" که از جمله منابع مهم علمی دربارهٔ درمان اختلال قمار (Gambling Disorder) است و توسط دانشمند رشته روانشناسی و نوروساینس به نام "نانسی داوولینگ" (Nancy Dowling) و همکاران علمی او در سال 2016

میلادی تدوین گریده؛ قمار، موجب عوارض خطرساز و
آسیب های اجتماعی و اقتصاد به شرح ذیل، می گردد:

- فروپاشی خانواده،
 - ورشکستگی مالی،
 - گسترش سرقت در جامعه،
 - جرایم مالی افراد،
 - افزایش اختلالات اضطرابی و اُفت تحصیلی
- کودکان در خانواده قماربازان.

سوره بقره - آیه ۲۲۱

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٢١﴾

ترجمه

"و با زنان مشرک، ازدواج نکنید تا ایمان آورند. همانا یک کنیز باایمان از زن آزاد مشرک بهتر است، هر چند خوشایند شما باشد. و به مردان مشرک، زن ندهید تا

ایمان آورند. همانا یک برده باایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است، هر چند برای شما خوشایند باشد. آن مشرکان به سوی آتش دعوت می‌کنند، و اما خداوند، به فرمان خود، به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند، و آیات خویش را برای مردم تبیین می‌کند، باشد که یاد آور شوند."

توضیح

در این آیه از قرآن، ازدواج مسلمانان با مشرکان، منع شده است.

کلمه نکاح در اصل لغت عربی، به معنای عقد ازدواج است.

مقصود از مشرکات (زنان مشرکه) و مشرکین (مردان مشرک)، کسانی است که برای خداوند شریک قائل هستند.

مصادق بارز اهل شرک، بت پرستان و کسانی که به چند الهه اعتقاد دارند، می باشند.

بنا بر این، مقصود از اهل شرک در این آیه شریفه، همه غیر مسلمانان مانند اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئان) را در بر نمی گیرد، و تنها شامل بت پرستان می گردد.

در قرآن مجید، "اهل کتاب" و "مشرکان" به صورت جداگانه و به عنوان دو گروه متفاوت، ذکر شده اند. به عنوان مثال، در آیه اول از سوره "بینه" چنین می خوانیم:

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾

یعنی: "کافران از اهل کتاب، و مشرکان، آئین خود را رها
 نمی کنند، تا آنکه دلیل روشن برای آنان بیاید."
 در این آیه، "اهل کتاب" و "مشرکان"، به عنوان دو گروه
 مجزّا از کسانی که اهل کفر هستند، بیان شده اند. بنا بر
 این، نمی توان اهل کتاب را به عنوان مشرک دانست.
 از سوی دیگر، ازدواج با زنان اهل کتاب، در آیه پنجم از
 سوره "مائده"، به عنوان امری مجاز قلمداد گردیده
 است:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
 حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ
 وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا
 آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي

أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي
الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٥٠﴾

یعنی: "امروز، پاکیزه ها برای شما حلال شدند، و غذای
اهل کتاب برای شما حلال است، و غذای شما برای آنان
حلال است، و زنان پاکدامن از اهل ایمان و زنان
پاکدامن از کسانی که پیش از شما اهل کتاب بوده اند،
مشروط به اینکه مهریه آنها را بپردازید و پاکدامن باشید
و زناکار نباشید و دوست دختر پنهانی نگیرید.

و آنکسی که ایمان را مورد انکار قرار دهد، عمل او تباه
می شود و در عالم آخرت، از زیانکاران خواهد بود."

از مجموعه آیات قرآن چنین استنباط می شود که ازدواج مسلمانان با "مشرکان بت پرست" ممنوع است ، نه با اهل کتاب.

بحث علمی

مساوات غلامان و کنیزان با افراد آزاد

یکی از نکات زیبا در آیه یادشده، این است که بردگان، شامل غلامان و کنیزان، با افراد آزاد جامعه، از دیدگاه مقام انسانیت، برابر هستند و معیاری که به یکی از این دو دسته از انسانها، افضلیت و برتری می بخشد، ایمان است.

از اینرو، قرآن در آیه مذکور، به این نکته اشاره می فرماید:

"همانا یک کنیز باایمان از زن آزاد مشرک بهتر است".

"همانا یک برده باایمان از مرد آزاد مشرک بهتر است".

بنا بر این، قرآن مجید از دیدگاه انسانیت و ساختار بشری، هیچ امتیازی برای افراد آزاد جامعه نسبت به بردگان، قائل نیست.

این حقیقت، از دیدگاه علوم روز هم به اثبات رسیده است که هیچگونه تفاوت ذاتی یا زیستی میان بردگان و افراد آزاد وجود ندارد و هرگونه تبعیض و نابرابری در منزلت یا حقوق، ساخته نظام‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی است.

در اینجا، به برخی از دیدگاه‌های علمی در این زمینه، اشاره می‌کنیم.

دیدگاه زیست‌شناسی

از نقطه نظر دانش ژنتیک و زیست‌شناسی، بردگی یا آزادی، یک ویژگی زیستی نیست، بلکه مربوط به ساختار اجتماعی است.

بر اساس پژوهش‌های ژنتیکی و مطالعات ژنوم انسان، این حقیقت به اثبات می‌رسد که برده و آزاد، نژاد سیاه و نژاد سفید و دیگر نژادها، هیچ تفاوتی در انسانیت، هوش، استعدادها و توانایی‌ها ندارند.

یکی از مطالعات ارزشمند و تأثیرگذار در تاریخ زیست‌شناسی انسان و ژنتیک جمعیت، پژوهشی است که توسط زیست‌شناس تکاملی و متخصص ژنتیک جمعیت و استاد دانشگاه هاروارد به نام ریچارد لُونتین (Richard Lewontin) در سال 1972 میلادی انجام گردیده و در مقاله‌ای تحت عنوان "تقسیم‌بندی تنوع انسانی"،

"The Apportionment of Human Diversity"

در نشریه علمی و تخصصی "زیست‌شناسی تکاملی" (Evolutionary Biology) ، منتشر شده است.

این دانشمند در پژوهش خود، از نشانگرهای ژنتیکی (genetic markers) استفاده کرد و واریانس ژنی (Genetic Variance) را در سه سطح به شرح ذیل، اندازه‌گیری نمود:

1. درون هر جمعیت.
 2. بین جمعیت‌های مختلف از یک نژاد.
 3. بین نژادهای مختلف انسان.
- (توضیح: واریانس ژنی ، به میزان اختلاف و تنوع در ژن‌ها میان افراد یک جمعیت، اطلاق می شود).

نتایج حاصله از پژوهش مذکور، بدین شرح است:

تفاوت ژنتیکی درون یک جمعیت از یک نژاد: 85%

تفاوت ژنتیکی بین جمعیت‌های از یک نژاد: 8%

تفاوت ژنتیکی بین نژادهای مختلف: 7%

بنا بر این نتیجه، تفاوت ژنتیکی میان نژادهای مختلف، بسیار کمتر است از تفاوت ژنتیکی میان افراد درون یک جمعیت از یک نژاد واحد.

از اینرو، تقسیم انسان‌ها به نژادهای مختلف زیستی، هیچ پایه علمی ندارد.

این پژوهش عمیق و گسترده، به عنوان مبنای علمی برابری انسان‌ها، در بیانیه مساوات افراد بشر که توسط سازمان جهانی "یونسکو" (UNESCO) در سال 1978 میلادی منتشر گردیده، انعکاس یافته است.

یادآور می شود که در مطالعات ژنوم انسانی در سال 2003 میلادی (Human Genome Project, 2003)، نتایج پژوهش ریچارد لُوونتین، مورد تأیید قرار گرفته است.

دیدگاه علوم مغز و اعصاب

از نقطه نظر علوم اعصاب (Neuroscience)، با استناد به مطالعات و آزمایشات "fMRI" (تصویربرداری تشدید مغناطیسی کارکردی از مغز) و "EEG" (ثبت فعالیت الکتریکی مغز)؛ معلوم می گردد که نابرابری میان آزاد و برده، نه در ساختار مغز انسان، بلکه در برداشت های فرهنگی و آموزش های ناروا شکل می گیرد.

بر مبنای یک پژوهش ارزشمند در زمینه "علوم اعصاب اجتماعی" (Social Neuroscience) که در سال 2011 میلادی توسط دو تن از دانشمندان به نام "مینا چیکارا"

(Mina Cikara) به عنوان متخصص عصب پژوهی در دانشگاه "هاروارد"، و "سوزان فیسک" (Susan Fiske) به عنوان استاد روانشناسی در دانشگاه "پرینستون" با مطالعات تصویربرداری مغزی fMRI انجام گردید، و نتیجه آن تحت عنوان "دوگانگی‌ها، مرزها و همراهان: برداشت‌های جانبدارانه از دسته‌های اجتماعی" در کتاب **"The Neuroscience of Empathy"** (عصب شناسی همدلی) منتشر شد؛ نتایج ذیل، بدست آمد:

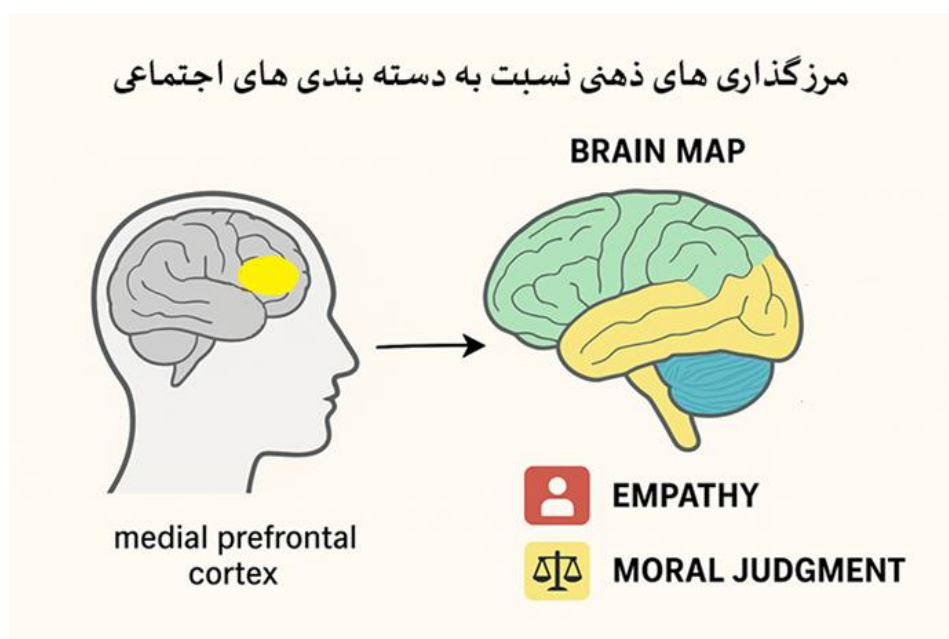
1. مغز انسان به طور خودکار، دیگران را به دو دسته

تقسیم می کند:

دسته اول: "ما" (in-group) با فعال شدن

مدارهای همدلی و همکاری.

دسته دوم: "آن‌ها" (out-group) با کاهش
 فعالیت مدارهای همدلی و افزایش احساس
 تهدید یا بی‌تفاوتی.



بنا بر این تصویر، قشر پیش‌پیشانی میانی
 (medial prefrontal cortex) که مسئول درک
 همدلی و قضاوت اخلاقی نسبت به دیگران است،

در مواجهه با گروه‌های خودی و گروه‌های غیر خودی، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در زمینه‌های همدردی و داوری اخلاقی و یا عدم آنها، عکس العمل نشان می‌دهد.



بنا بر این تصویر، قشر پیش‌پیشانی میانی مغز بر اثر نظام فرهنگی تبعیض آمیز و آموزش‌های نارود،

در برابر افرادی که "خودی" می داند، فعال می شود و موجب ابراز همدردی و قضاوت اخلاقی در باره آنان می شود. اما در مواجهه با گروه هایی که "غیر خودی" می داند، خاموش و غیر فعال می شود.

2. مغز انسان به صورت طبیعی، ظرفیت همدلی با همگان را دارد و آنچه موجب شده است تا مغز، مدارهای همدلی را نسبت به بعضی از گروه های اجتماعی خاموش سازد، نظام تبعیض آمیز فرهنگی و آموزش های ناروا و نادرست است.

بنا بر این، نابرابر طبقاتی و یا تبعیض نسبت به بردگان، نتیجه «شرطی شدن مغز در برابر کلیشه ها» می باشد، و هیچ پایه و اساس علمی و زیست شناسی ندارد.

از اینرو، انسان‌ها در ذات و انسانیت خود برابرند، ولی مرزبندی‌های ذهنی و اجتماعی، باعث تبعیض می‌گردد.

به عبارت دیگر، از دیدگاه علوم مغز و اعصاب، برابری انسان‌ها و کرامت جمعی افراد بشر، در مغز همه ما به صورت طبیعی وجود دارد، اما تبعیض و نابرابری حاصل از برخی فرهنگ‌ها و روش‌های آموزشی غلط، باعث خاموشی مدارهای همدلی در مغز می‌شود و حالت طبیعی آن را تغییر می‌دهد

این خاموشی، یک امر ذاتی نیست، بلکه با تغییر نظام‌های فرهنگی تبعیض آمیز به نظام‌های فرهنگی انسانی و جهانشمول، و با ایجاد سیستم آموزشی علمی، منطقی و اخلاقی؛ قابل اصلاح می‌باشد.

دیدگاه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی

بر اساس تحقیقات نظریه پردازان جامعه‌شناسی، بردگی پدیده‌ای تاریخی است که در برهه‌هایی از تاریخ، به منظور ایجاد نظم اقتصادی و سلطه نظام طبقاتی پدید آمده است. اما فلسفه تاریخ اجتماعی نشان داده است که هیچ نظام اجتماعی که بخواهد پایدار باشد، نمی‌تواند بر پایه نابرابری انسانی بنا شود؛ زیرا حس همدلی و تمایل فطری به عدالت، در سرشت انسان‌ها قرار دارد و سرانجام، به نفعی نظام تبعیض آمیز مبتنی بر برده‌داری، منتهی می‌گردد.

نظریه پرداز معروف در زمینه انسان‌شناسی و روانشناسی رشد "مایکل تومازلو" (Michael Tomasello)، در کتاب "انسان شدن: نظریه‌ای درباره فرایند رشد فردی" (Becoming Human: A Theory of Ontogeny)، که در

سال 2019 منتشر گردیده، به این نکته اشاره می کند که ویژگی منحصر به فرد انسان ها در مقایسه با سایر حیوانات، "همکاری اجتماعی" و "نیت مشترک" (Shared Intentionality) است.

وی در زمینه تبیین مراحل رشد انسان از دوران نوزادی تا رسیدن به مرتبه و منزلت موجودی فرهنگی و اخلاقی، مراحل ذیل را یادآور می شود:

1. مرحله اول، دوران تفاهم و همکاری دوسویه است که در حدود سنّ یک سالگی رخ می دهد. در این مرحله، یک نوزاد، برقراری توجه مشترک با دیگران (Joint Attention) را یاد می گیرد. این استعداد، زیربنای یادگیری اجتماعی، و اخلاق است.

2. در مرحله دوم، کودک در حدود سه سالگی ، هدفمندی جمعی و همکاری گروهی (Collective

Intentionality) را تجربه می کند. مبانی فرهنگ، اخلاق، و قانون اجتماعی در این مرحله شکل می گیرد.

3. در مرحله سوم که در بزرگسالی رخ می دهد، انسانها از طریق زبان و هنجارهای فرهنگی، همکاری خود را پایدار و استوار می سازند.

در نهایت، مایکل تومازلو نتیجه گیری می کند که امتیاز انسان بودن، به زندگی در دنیایی از هدفمندی و همکاری مشترک، و قدرت مشاهده جهان از دید دیگران است، که به ساختن نظام های فرهنگی و اخلاقی، منجر می شود.

بنا بر این، تنها جامعه هایی که بر پایه برابری انسانها
بنا شوند، توانایی خلاقیت، پایداری، انسجام و ترقی را
خواهند داشت.

سوره بقره – آیه ۲۲۲ و ۲۲۳

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾.

ترجمه

و از تو، در باره حیض می پرسند، بگو: چیزی رنج آور است؛ از این رو در حالت حیض، از آنان کناره گیری کنید و با آنها آمیزش جنسی ننماید، تا پاک شوند، و هنگامی که

پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، به سراغ آنها بروید. خداوند، توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.

زنان شما، کشتزار شما هستند؛ پس هر گاه بخواهید، می‌توانید به سراغ آنها بروید. و کارهای خیر برای خود، از پیش بفرستید و از خدا پروا داشته باشید و بدانید دیدارکننده او خواهید بود. و مؤمنان را بشارت ده.

توضیح

بر اساس آموزه های "تورات" و "تلمود" در آئین یهود، قوانین سختگیرانه ای برای پرهیز از ارتباط مردان با همسرانشان در دوره قاعدگی و حیض که در آن آئین به عنوان "نیدا" (به عبری: נִידָה) نامیده می شد، وجود داشته است. مردان در آن آئین، حق نداشتند در دوره

عادت ماهیانه زنان، با آنها معاشرت جنسی داشته باشند، و حتی نباید به آنها نزدیک شوند یا هیچگونه تماس بدنی داشته باشند و یا با آنها در یک تختخواب بخوابند، زیرا اگر زنان در آن دوره چیزی را لمس می کردند، آن چیز – بنا بر اعتقاد پیروان دین مذکور - ناپاک و آلوده می شد.

اما در آئین های دیگر مانند مسیحیت، چنین دستورالعمل هایی نبود.

از اینرو، مسلمانان از پیامبر اسلام (ص) در باره دیدگاه آئین اسلام در زمینه رفتار با زنان در دوران حیض، سؤال کردند.

بر اساس آیات شریفه مورد بحث، قرآن مجید در پاسخ به این پرسش، بسیاری از سخت گیری های آئین یهود در برخورد با زنان در ایام عادت ماهیانه را (مانند تحریم

هرگونه تماس بدنی و ممنوعیت با هم بودن به هنگام خواب، و یا ناپاک شدن هرچه زنان در دوره حیض لمس کنند) مردود می شمارد، ولی تنها معاشرت جنسی را در ایام حیض، منع می کند.

در ادامه آیات یادشده، به این نکته اشاره شده است که زنان، به خاطر اینکه پرورش دهنده فرزندان در رحم خود هستند، جایگاه والایی دارند و مانند زمین کشاورزی که پرورش دهنده محصولات زراعی است، نقش منحصر به فردی را در باروری و پرورش اولاد، بر عهده دارند.

از اینرو، در عین حال که مردان را در همبستر شدن با زنان خود (پس از پاک شدن زنان از حیض) مجاز می داند، اما به آنان هشدار می دهد تا نقش زنان را در پرورش فرزندان که نسل آینده را تشکیل می دهند، در نظر داشته باشند و در این زمینه، تقوای الهی پیشه

سازند و با تقدیم "باقیات صالحات" که فرزندان شایسته نیز از مصادیق آن هستند، زاد و توشه ای را از این دنیا، به عالم آخرت، پیش فرستند.

بحث علمی

دلیل منع معاشرت جنسی در ایام حیض

در اینجا، علّت ممنوعیت معاشرت جنسی با زنان در ایام عادت ماهیانه حیض را، از دیدگاه زیست‌پزشکی و روانشناسی، توضیح می‌دهیم.

دیدگاه زیست‌پزشکی

زیست‌پزشکی (Biomedicine) شاخه‌ای از علم پزشکی است که به منظور فهم فرآیندهای زیستی بدن انسان در

جهت تشخیص، پیشگیری و درمان بیماری‌ها، در عملکردهای بالینی، مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. از اینرو، دانش مذکور، اصول و دستاوردهای مربوط به زیست‌شناسی مانند ژنتیک، فیزیولوژی، بیوشیمی، عصب‌زیست‌شناسی و ایمنی‌شناسی را در جهت بررسی و درمان بیماری‌ها، مورد استفاده قرار می‌دهد.

بر اساس یافته‌های این دانش، آمیزش جنسی در ایام قاعدگی زنان، با خطرات عفونی و آلودگی‌های باکتریایی همراه است و موجب افزایش خطر التهاب و عفونت آستر رحم (Endometritis) و عفونت لوله‌های فالوپ (Salpingitis) و عفونت دستگاه تناسلی مردان نیز، می‌گردد.

یافته های مرکز کنترل و پیشگیری بیماری های آمریکا (CDC) در سال 2021 میلادی، نکات ذیل را به اثبات می رسانند:

تماس جنسی در دوران قاعدگی ، خطر ابتلا به بیمارهای عفونی، ایدز (HIV) و هپاتیت B و C را افزایش می دهد.

پژوهش های پزشک متخصص زنان و زایمان و پژوهشگر "کلینیک مایو" (Mayo Clinic) در ایالات متحده آمریکا به نام "دکتر مری مارناخ"، (Mary Marnach) در سال 2004 میلادی، با همکاری دانشمندان دیگر، که تحت عنوان "Marnach, M. L. et al 2004" منتشر گردیده است، نتایج ذیل را اعلام نمود:

از نظر بافت شناسی و هورمونی، دهانه رحم در طول چرخه قاعدگی، دچار تغییرات ساختاری و شیمیایی

می شود و خون و مخاط، قلیایی می گردد و خطر ابتلا به بیماری های عفونی، افزایش می یابد.

در این مرحله، سدّ مخاطی طبیعی (mucus plug) زایل می گردد و راه نفوذ میکروب ها و ویروس ها باز می شود. بر این اساس، تماس جنسی در این مرحله از نظر بیولوژیکی، نا امن و خطرساز است.

تحقیقات متخصص اپیدمیولوژی و استاد دانشگاه جانز هاپکینز (Johns Hopkins University) در آمریکا به نام "رونالد گری" (Ronald Gray) و همکارانش در سال 1998 میلادی که با عنوان "Gray, R. H. et al. (1998)" منتشر گردیده، به این نتیجه اشاره شده است که خطر انتقال بیماری های جنسی "STIs" به هنگام آمیزش جنسی در دوران حیض، افزایش می یابد و خون قاعدگی در این

دوران، محیط مناسبی برای رشد ویروس‌های HIV، HBV،
 HSV و HPV می باشد.

همچنین، سند رسمی سازمان بهداشت جهانی (WHO) با
 عنوان "Sexual health and STIs fact sheet (2021)"
 (یعنی: برگه اطلاعات سلامت جنسی و بیماری‌های
 مقاربتی) نیز، به نکات مهم ذیل، اشاره دارد:

1. هر سال بیش از 375 میلیون مورد جدید از
 بیماری‌های انتقال یافته جنسی مانند کلامیدیا،
 سوزاک، سیفلیس و تریکوموناس ثبت می‌شود.
2. حدود 25% از عفونت‌های مذکور در زنان، در
 ارتباط با تغییرات چرخه قاعدگی افزایش می‌یابد.
- 3 تماس جنسی در دوران قاعدگی، خطر انتقال HIV
 و هیپاتیت B و C را افزایش می‌دهد.

دیدگاه روانشناختی و هورمونی

از دیدگاه متخصصان در این عرصه، سطح هورمون استروژن (Estrogen) و هورمون پروژسترون (Progesterone) در دوران قاعدگی کاسته می شود و سطح انواع پروستاگلاندین (Prostaglandin) افزایش می یابد. در نتیجه، عوارضی مانند کاهش میل جنسی، اضطراب، احساس خستگی، درد شکمی، تغییرات خلقی و امثال آن در بسیاری از زنان به وجود می آید.

بنا بر این، اقدام مردان به انجام معاشرت جنسی با زنان در دوره حیض، می تواند موجب ناخُرسندی طبیعی و روانی زنان گردد و روابط عاطفی و خانوادگی را دچار آسیب کند.

پژوهش های علمی استاد روانشناسی در دانشگاه
 بریتیش کلمبیا در کشور کانادا به نام "لوری بروتو"
 (Lori Brotto) با همکاری "میخال لوریا" (Michal Luria)
 که تحت عنوان "میل جنسی و نوسانات هورمونی"
 (Sexual desire and hormonal fluctuations) در سال
 2014 میلادی در یک ژورنال علمی تحت عنوان :
 " بررسی ها در اختلالات غدد درون ریز و متابولیک "
 (Rev Endocr Metab Disord) منتشر گردید، نتیجه ذیل
 را تبیین نمود:

■ در دوران حیض، کاهش استروژن (Estrogen) و
 پروژسترون (Progesterone) موجب افت دوپامین
 و سروتونین در بدن زنان می شود.

- افت دوپامین و سروتونین، باعث کاهش میل جنسی و تمایل به استراحت می گردد.
- اقدام به معاشرت جنسی و تحریک جنسی در این دوره، در بسیاری از موارد، موجب درد و اضطراب می شود.

همچنین، تحقیقات استاد روانپزشکی و علوم مغز و اعصاب در دانشگاه ویرجینیا در ایالات متحده آمریکا به نام "آنیتا کلیتون" (Anita Clayton) با همکاری متخصص روانپزشکی به نام "فیلیپ نینان" (Philip Ninan) با عنوان "افسردگی یا اضطراب و اختلال عملکرد جنسی زنان" که در "مجله بین‌المللی روانپزشکی در عمل بالینی" (International Journal of Psychiatry in Clinical Practice)

در سال 2010 میلادی منتشر گردیده؛ به نکات ذیل، اشاره شده است:

- اضطراب، بیشترین تأثیر منفی را بر میل و عملکرد جنسی زنان دارند.
- دوره قاعدگی به‌طور طبیعی با علائم اضطراب و خلق پایین همراه است، و موجب کاهش عملکرد جنسی می‌شود.
- اقدام به رابطه جنسی در این دوره، می‌تواند موجب درد، احساس اجبار، و افزایش حالت اضطراب گردد.

نتیجه

از مجموع دیدگاه‌های دانشمندان در عرصه‌های زیست‌پزشکی و روانشناختی و هورمونی، به خوبی

روشن می گردد که فرمان قرآن مجید در جهت اجتناب
از معاشرت جنسی مردان با زنان در دوره قاعدگی و
حیض، با یافته های دانش های روز، مطابقت دارد.

سوره بقره – آیه ۲۲۴ تا ۲۲۷

وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا
وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۲۴﴾ لَا
يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا
كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿۲۲۵﴾ لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ
مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ ﴿۲۲۶﴾ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ ﴿۲۲۷﴾.

ترجمه

"و خداوند را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید برای
اینکه کار خیر انجام دهید و تقوا داشته باشید و در میان

مردم اصلاح کنید. همانا خداوند شنوا و داناست.
 خداوند، شما را به خاطر سوگندهای بیهوده بازخواست
 نمی‌کند، اما به آنچه دل‌های شما بدست آورده، شما را
 بازخواست می‌کند، و خدا آمرزنده و بردبار است.
 کسانی که سوگند می‌خورند که با زنان خویش معاشرت
 نکنند، می‌توانند چهار ماه انتظار بکشند. پس اگر از
 سوگند خود باز گشتند، خداوند آمرزنده و مهربان است.
 و اگر در صدد طلاق برآمدند، خدا شنوا و داناست."

توضیح

این آیات شریفه، برخی از احکام "سوگند" را توضیح
 می‌دهند. در آیه نخست، هشدار داده می‌شود که نباید
 خدا را در معرض قَسَم‌های خود، در انجام امور یا برای

امتناع از کارهای خیر و تقوای الهی و اصلاح امور، قرار دهند.

برخی از مفسران، در عبارت "أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ"، حرف "لا" نافیه را در تقدیر گرفته اند. بنا بر این، معنای آیه چنین است: "خداوند را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید برای اینکه کار خیر انجام ندهید و تقوا نداشته باشید و در میان مردم اصلاح نکنید".

تقدیر "لا" نافیه در برخی از آیات دیگر هم مشاهده می شود. به عنوان مثال، در آیه 176 از سوره "نساء"، چنین آمده است:

﴿يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾.

یعنی: "خداوند برای شما توضیح می دهد تا گمراه نشوید، و خداوند به هر چیزی داناست".

بنا بر این، "أَنْ تَضِلُّوا" یعنی: "أَنْ لَا تَضِلُّوا".

اما بعضی دیگر از مفسران در عبارت "أَنْ تَبْرُوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ"، کلمه "لا" نافیه را در تقدیر نگرفته اند. بنا بر این، معنای آیه مذکور چنین است: "خداوند را دستاویز سوگندهای خود قرار ندهید برای اینکه کار خیر انجام دهید و تقوا داشته باشید و در میان مردم اصلاح کنید".

مقصود آیه بر اساس این نظریه دوم این است که از کثرت "قسم خوردن به خدا" در اموری که نیازی به سوگند نیست، پرهیز شود. زیرا افراط و زیاده روی در قَسَم به نام خداوند در امور عادی، بر خلاف شأن و عظمت نام حضرت حق است.

در آیه دوم از آیات مورد بحث، به حکم دیگری اشاره شده است و آن اینکه سوگند خوردن بدون قصد و به صورت سهوی، مورد مؤاخذه خداوند قرار نمی گیرد. اما اگر سوگندی با قصد و آگاهی و توجّه قلبی انجام شود، در روز رستاخیز، مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت؛ و اگر آن قسم، نادرست بوده باشد، کیفر الهی را در پی خواهد داشت.

در آیه سوم، به یکی از احکام شرعی در باره "ایلام" اشاره شده است. ایلام، یعنی مردی سوگند بخورد که هرگز با همسرش معاشرت و آمیزش نداشته باشد. در چنین موردی، قرآن مجید، به این حکم اشاره می کند که این جدایی نباید بیش از چهار ماه باشد. در عین حال، اگر آن مرد از قسم خود باز گردد، امری مطلوب و پسندیده

خواهد بود. از اینرو، خداوند به کسانی که روابط شایسته زناشویی را ادامه می دهند و صلح و صفا را پیشه می سازند، وعده آمرزش و رحمت می دهد و چنین می فرماید: "فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ".

در آیه چهارم به این امر اشاره شده است که اگر اختلافات میان مرد و همسرش در حدی باشد که در صدد طلاق و جدایی برآیند، خداوند آن را منع نمی کند، ولی وعده آمرزش و رحمت هم نمی دهد، بلکه فقط به این حقیقت اشاره می کند که خداوند، نسبت به آنچه انجام می شود، شنوا و داناست: "فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ".

مجموعه آیات یاد شده ، به امور ذیل، اشاره دارد:

1. نباید مسلمانان از نام خدا در سوگندهایشان برای

اموری که مطلوب نیستند مانند "ایلام" استفاده کنند. زیرا این امر، بر خلاف خیر و تقوا و اصلاح امور است.

2. صلح و سازش مردان با همسرانشان و بازگشتن از "ایلام"، امری مطلوب است و مورد تشویق شرع مقدّس اسلام قرار گرفته و وعده مغفرت و رحمت الهی را در پی دارد.

3. طلاق و جدایی، مورد ترغیب و تشویق قرار نگرفته است، و اگر موجب ظلم و اجحافی نسبت به زنان بشود، خداوند نسبت به آنچه می گذرد شنوا و آگاه است و در روز جزا، آن را مورد رسیدگی قرار خواهد داد.

بحث علمی

آسیب های جدایی و طلاق از دیدگاه علم

جدایی در خانواده میان زنان و شوهران، خواه به صورت جدایی عاطفی باشد و یا به صورت طلاق، موجب بروز آسیب های جدی در ابعاد جسمی، روانی، عصبی، و اجتماعی می گردد.

اوج جدایی در خانواده که طلاق است، از نقطه نظر روان‌زیستی (Biopsychology)، یکی از پرفشارترین رویدادهای زندگی است و در مرتبه دوم پس از مرتبه مرگ همسر، قرار دارد.

این رویداد، اثرات ناهنجار و زیانباری بر مغز (به صورت استرس)، و بر بدن (به صورت التهاب و آسیب به نظام ایمنی بدن) و همچنین، بر روح و روان (مانند اضطراب و

افسردگی و احساس انزوا) و بر روابط اجتماعی (مانند کاهش اعتماد اجتماعی، بروز مشکلات مالی برای زنان و فرزندان، و تخریب شبکه های دوستانه)؛ بر جای می گذارد. علاوه بر اینکه زندگانی و آینده فرزندان را نیز، تحت تأثیر عوارض نامطلوبی، قرار می دهد. در اینجا، آسیب های جدایی عاطفی و طلاق را از دیدگاه علوم مدرن، مورد بررسی قرار می دهیم.

آسیب های فیزیولوژیکی و مغزی

بر اساس پژوهش یکی از دانشمندان روانشناس سلامت بالینی و متخصص در رشته روان عصب ایمنی شناسی (psychoneuroimmunology) و استاد دانشگاه ایالتی "اُهایو" در کشور آمریکا به نام "جنیس کیکولت-گلایزر" (Janice Kiecolt-Glaser)، که با همکاری متخصصان

دیگر در سال 2005 میلادی انجام گردید و تحت عنوان
 "استرس زناشویی، افسردگی و سیستم ایمنی بدن"
 (Marital stress, depression, and the immune system)
 در نشریه علمی تخصصی بنام "مجله تحقیقات روان‌تنی"
 (Journal of Psychosomatic Research) منتشر شده است؛
 نتیجه ذیل، بدست آمده است:

"استرس و اختلافات زناشویی نه تنها موجب فرسایش روح
 و روان می‌شود، بلکه سلامت بدن را به خطر می‌اندازد و
 سیستم عصبی-هورمونی "HPA" را فعال می‌کند و سطح
 آزادسازی هورمون "کورتیزول" را بالا می‌برد و از اینرو،
 بدن را با خطر کاهش ایمنی و افزایش التهاب (بالا رفتن
 سطح "CRP") و بیماری‌های مزمن، و حتی بیماری‌های
 قلبی و عروقی، مواجه می‌سازد.

این پژوهش در عرصه دانش "روان عصب ایمنی شناسی" (Psychoneuroimmunology)، نقش هیجانات روابط انسانی را بر مغز، سیستم ایمنی بدن، و سطح ترشح هورمون ها، تبیین می کند.

تحقیقات دانشمند مذکور با همکاری دانشمندان دیگر مانند استاد روانشناس اجتماعی به نام "تَمی ال. نیوتن" (Tammy L. Newton) که در سال 2001 میلادی تحت عنوان "ازدواج و سلامت" (Marriage and health) در نشریه تخصصی "بولتن روانشناختی" (Psychological Bulletin) منتشر گردیده نیز، نتایج مشابهی را ارائه کرده است.

آسیب های روانی و عاطفی

در پرتو پژوهش های علمی دو تن از برجسته ترین دانشمندان در جامعه شناسی و مباحث روانشناختی در

باره خانواده، به نام "پاول آماتو" (Paul Amato) و "میویس هدرینگتون" (Mavis Hetherington)، روشن می‌گردد که جدایی و طلاق، موجب افزایش خطر افسردگی بالینی، اضطراب، احساس انزوا و کاهش رضایت از زندگی می‌شود.

مطالعات "پاول آماتو" با عنوان "تحقیقات در مورد طلاق: روندهای مداوم و پیشرفتهای نوین" که در سال 2010 میلادی، در نشریه تخصصی "مجله ازدواج و خانواده" (Journal of Marriage and Family) منتشر گردیده است، پژوهش‌های سی ساله در باره پیامدهای طلاق را برای زوجین و کودکان آنها و جامعه، مورد بررسی قرار داده است. برخی از نتایج این مطالعات، بدین شرحند:

● اغلب افراد پس از طلاق، دچار ناهنجاری های روانی مانند افسردگی، اضطراب، و کاهش رضایت از زندگی می شوند.

● کودکان افرادی که طلاق می گیرند، به نحو متوسط، دچار افت تحصیلی و کاهش عملکرد رفتاری می گردند.

تحقیقات "میویس هدرینگتون" نیز، که در کتاب خود "For Better or For Worse: Divorce Reconsidered" (بهتر یا بدتر: بازنگری در مورد طلاق) که در سال 2003 میلادی توسط انتشارات "W. W. Norton & Co" در شهر نیویورک منتشر گردیده، به این نکته اشاره می کند که حدود بیست تا بیست و پنج درصد از کودکان طلاق، با مشکلات جدی هیجانی یا رفتاری مواجه می شوند و در

صورتی که والدین آنها پس از طلاق، همکاری و احترام متقابل را رعایت نکنند، ناهنجاری های مذکور، استمرار می یابند.

وی، با بررسی پژوهش های سالها تحقیق، تحت عنوان "مطالعه طولی ویرجینیا در مورد طلاق و ازدواج مجدد" (Virginia Longitudinal Study of Divorce and Remarriage)، نتیجه مذکور را بدست آورده است.

همچنین، پژوهش های علمی مشهوری در زمینه "عصب زیست شناسی عشق و جدایی عاطفی" که در سال 2010 میلادی، توسط هلن فیشر (Helen Fisher) به عنوان متخصص برجسته در دانش عصب شناسی و انسان شناسی زیستی، با همکاری جمعی از دانشمندان دیگر انجام گردیده است، تحت عنوان "سیستم های

پاداش، اعتیاد و تنظیم احساسات مرتبط با طرد شدن در عشق"، در نشریه علمی به نام "مجله نوروفیزیولوژی" (Journal of Neurophysiology) منتشر شده است.

در این پژوهش، تأثیر جدایی عاطفی و طلاق از همسری که مورد محبت او بوده است بر بخش های مختلف مغز، با روش اسکن fMRI، به هنگام دیدن تصویر همسر یا معشوق سابق، مورد بررسی قرار می گرفته است.

نتیجه تحقیقات و آزمایش های مذکور این بود که بخشهایی از مغز مانند موارد ذیل، به هنگامی که یک شخص تصویر معشوق قبلی و یا همسر مورد محبت سابق که از او جدا شده را مشاهده می کند، فعال می شوند:

■ ناحیه تگمنتوم شکمی (Ventral Tegmental Area)

■ هسته آکومبئنس (Nucleus Accumbens)

■ بخش هسته دُمدار (Caudate Nucleus) در مغز.

بخش های مذکور، همان نواحی هستند که با اعتیاد به مواد مخدر نیز، فعال می شوند.

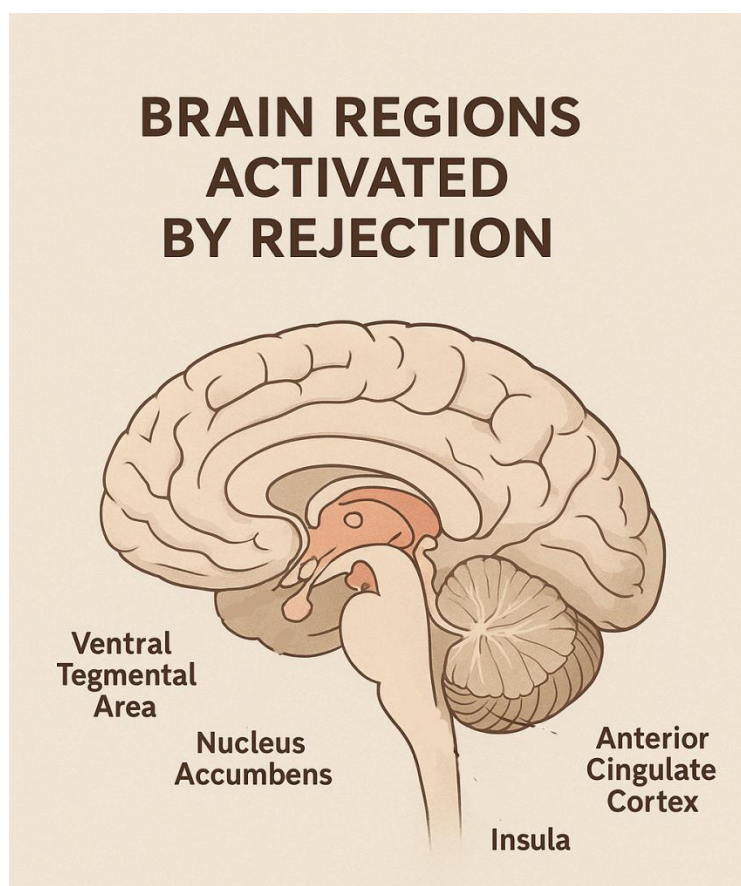
اما همزمان با فعال شدن بخش های یادشده از مغز، نواحی دیگری از مغز که ملازم با دردهای اجتماعی و هیجانات نامطلوب هستند مانند "قشر کمربندی قدامی" (Anterior Cingulate Cortex) و "قشر جزیره ای مغز" (Insular Cortex) نیز، فعال می شوند.

این درد، نوعی "درد زیستی" است و مغز انسان پس از جدایی عاطفی، همانند بروز درد ناشی از مرگ عزیزان، واکنش نشان می دهد.

دستآورد علمی مذکور، این نکته را توضیح می دهد که مغز انسان در حالت تصوّر جدایی عاطفی، درد عاطفی را

همانند درد فیزیکی و جسمانی، به صورت واقعی تجربه می‌کند.

تحقیقات یادشده، چرایی افسردگی، بی‌خوابی و رفتارهای وسواسی پس از طلاق را تبیین می‌نماید.



تصویر فوق، بخش های تحت تأثیر در مغز را پس از جدایی عاطفی نشان می دهد.

نواحی مغزی فعال در هنگام جدایی عاطفی مانند "VTA" که منبع اصلی انتقال دهنده های عصبی دوپامین در مغز است، و **Nucleus Accumbens** که مرکز لذت و پاداش است، و **Caudate Nucleus** که در زمینه یادگیری و عادات عاطفی نقش دارد، و **Anterior Cingulate** که با دردهای اجتماعی و رنجهای احساسی در ارتباط است، و **Insular Cortex** که با احساس دلشکستگی و پردازش احساسات منفی مرتبط است؛ در این تصویر، نشان داده شده اند.

آسیب های وارده بر فرزندان طلاق

بر مبنای پژوهش های استاد دانشگاه جانز هاپکینز (Johns Hopkins) و جامعه شناس معروف به نام "اندرو چرلن" (Andrew Cherlin) در زمینه پیامدهای طلاق بر ساختار خانواده در جوامع مدرن، که در سال 2009 میلادی در کتابی با عنوان "چرخه ازدواج: وضعیت ازدواج و خانواده در آمریکای امروز" در نیویورک به چاپ رسیده است؛ بر نکات یادشده در ذیل، تأکید شده است:

■ طلاق، موجب بی ثباتی عاطفی و روانی در کودکان می شود.

■ کودکان به خاطر جدایی والدین خود، بیشتر در معرض اضطراب و اُفت تحصیلی و مشکلات رفتاری قرار می گیرند.

آسیب های اجتماعی و اقتصادی

از جمله موضوع هایی که در پژوهش های استاد جامعه شناسی " اندرو چرلن " در کتابش " The Marriage-Go-Round " و سایر مقالات او مورد بررسی قرار گرفته است، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی جدایی و طلاق است. از دیدگاه وی، طلاق تنها یک مسئله خانوادگی نیست، بلکه یک پدیده اجتماعی و ساختاری است که بر نهادهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، تأثیر گذار است.

مطالعات این پژوهشگر نشان می دهد که پس از طلاق و جدایی، درآمد خانوار به طور متوسط، بویژه برای زنان و کودکان، کاهش یافته و غالباً موجب انتقال زنان از طبقه متوسط به طبقه فرودست جامعه گردیده است. آمار و ارقام نشان می دهد که فقر مادرانی که پس از طلاق، سرپرست خانواده شده اند، تا پنج برابر افزایش داشته است.

این امر، باعث وابستگی بیشتر افراد به برنامه های حمایتی اجتماعی (Welfare) مانند بیمه بیکاری، کمک غذایی و مساعدت دولت در امر مسکن می شود. علاوه بر آسیب های اقتصادی که برای زنان جدا شده به وجود می آید، کودکان این مادران آسیب دیده نیز، که با فرصت های اقتصادی پایینی بزرگ می شوند، در یک "چرخه فقرین نسلی" گرفتار می گردند.

کاهش سرمایه اجتماعی، و گسستن شبکه های حمایتی
خویشاوندی، و گسترش بی ثباتی اجتماعی نیز، از جمله
پیامدهای طلاق و جدایی های مکرر هستند.

فهرست مطالب

3		سوره بقره - آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴
7		نکته اول
8		نکته دوم
9		نکته سوم
10		نکته چهارم
10		نکته پنجم
11		نکته ششم
13		نظریه جنگ و صلح در اسلام
14		اصل نخستین در اسلام، برقراری صلح است
15		دعوت قرآن به صلح
17		مراحل پیشگیری از جنگ
17		مرحله اول: صبوری و شکیبایی

18.....	مرحله دوم: دعوت به گفتگوی مسالمت آمیز.....
19.....	مرحله سوم: بخشش و گذشت.....
19.....	مرحله چهارم: اتمام حجّت.....
20.....	مرحله پنجم: صدور اجازه نبرد دفاعی.....
21.....	شرح آیات جنگ و صلح.....
21.....	آیات دسته اول:.....
25.....	آیات دسته دوم:.....
28.....	آیات دسته سوم:.....
33.....	بحث علمی.....
33.....	حق دفاع، از دیدگاه علم.....
33.....	دیدگاه زیست شناسی و فیزیولوژی.....
36.....	دیدگاه روانشناسی.....
38.....	دیدگاه علوم اجتماعی.....
38.....	نظریه رشد اخلاقی کولبرگ.....

39.....	نظریه عدالت اجتماعی تایلر و لیند
43.....	سوره بقره – آیه ۱۹۵
45.....	بحث علمی
45.....	ورطه های خطر از دیدگاه علم
46.....	مهلکه های جسمانی از دیدگاه پزشکی
47.....	مطالعات مک ایون
48.....	مطالعات متیو واکر
51.....	مهلکه های روحی از دیدگاه روانشناسی
53.....	سوره بقره – آیه ۱۹۶ تا ۲۰۳
58.....	مناسک حج و عمره
61.....	اقسام حج
61.....	حجّ تمتّع
64.....	حجّ افراد و قران
65.....	شرایط حجّ تمتّع

65	میقات
69	احرام
70	دوم: گفتن لبَّیک
71	سوم: پوشیدن لباس احرام
71	اموری که مُحرم باید از آنها اجتناب کند
73	طواف
78	3- نماز طواف
78	4- سعی صفا و مروه
79	واجبات سعی
81	5- تقصیر
81	حجّ تمتّع
83	واجبات پنجگانه مکه
84	بیتوته در منی
84	رمی جمرات در روزهای 11 و 12

85	جامعیت خیر دنیا و آخرت.....
91	بحث علمی.....
91	کمال طلبی بی نهایت از دیدگاه علوم روز.....
92	دیدگاه عصب شناسی.....
97	دیدگاه روانشناسی.....
99	دیدگاه علوم شناختی و فلسفه ذهن.....
102	سوره بقره – آیه ۲۰۴ تا ۲۰۷.....
107	بحث علمی.....
107	نقش فداکاران در نجات جامعه.....
114	سوره بقره – آیه ۲۰۸ تا ۲۱۳.....
120	بحث علمی.....
120	نقش صلح و همبستگی در تعالی جامعه.....
120	دیدگاه دانش عصب پژوهی.....
122	نظریه ارتباط انسانی در روانشناسی.....

123	دیدگاه جامعه شناسی.....
124	نظریه امیل دورکیم.....
126	نظریه کنش ارتباطی هابرماس.....
128	نظریه تالکوت پارسونز.....
131	سوره بقره – آیه ۲۱۴.....
133	مبحث علمی.....
133	چرخه تکرار تاریخ.....
134	دیدگاه پیروان تعالی تاریخ.....
138	دیدگاه کانت.....
140	دیدگاه چرخه تکرار تاریخ.....
142	دیدگاه "اسپنگلر".....
146	دیدگاه "تئودور آدورنو".....
148	دیدگاه "هُرکهایمر".....
149	دیدگاه "ویکو".....

نتیجه	151
سوره بقره – آیه ۲۱۵	154
بحث علمی	158
حکمت انفاق و عدالت اجتماعی	158
دیدگاه روانشناسی	158
دیدگاه عدالت اجتماعی	160
نتیجه	161
سوره بقره – آیه ۲۱۶ تا ۲۱۸	165
بحث علمی	172
نقش فتنه در فروپاشی ملّت ها	172
نقش فتنه در سقوط هخامنشیان	173
نقش فتنه در سقوط تمدّن یونان	187
نقش فتنه در سقوط امپراتوری روم	190
سوره بقره – آیه ۲۱۹ و ۲۲۰	195

202	 مراحل تحریم شرب خمر
207	 بحث علمی
207	 آسیب های شراب و قمار از دیدگاه علوم روز
207	 آسیب های الکل از دیدگاه عصب شناسی
217	 آسیب های قمار از دیدگاه عصب شناسی
218	 آسیب های قمار از دیدگاه روانی و رفتاری
219	 آسیب های قمار از دیدگاه اجتماعی و اقتصادی
221	 سوره بقره – آیه ۲۲۱
226	 بحث علمی
226	 مساوات غلامان و کنیزان با افراد آزاد
228	 دیدگاه زیست شناسی
231	 دیدگاه علوم مغز و اعصاب
237	 دیدگاه جامعه شناسی و انسان شناسی
241	 سوره بقره – آیه ۲۲۲ و ۲۲۳

245	 بحث علمی
245	 دلیل منع معاشرت جنسی در ایام حیض
245	 دیدگاه زیست‌پزشکی
250	 دیدگاه روانشناختی و هورمونی
253	 نتیجه
255	 سوره بقره – آیه ۲۲۴ تا ۲۲۷
262	 بحث علمی
262	 آسیب‌های جدایی و طلاق از دیدگاه علم
263	 آسیب‌های فیزیولوژیکی و مغزی
265	 آسیب‌های روانی و عاطفی
273	 آسیب‌های وارده بر فرزندان طلاق
274	 آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی